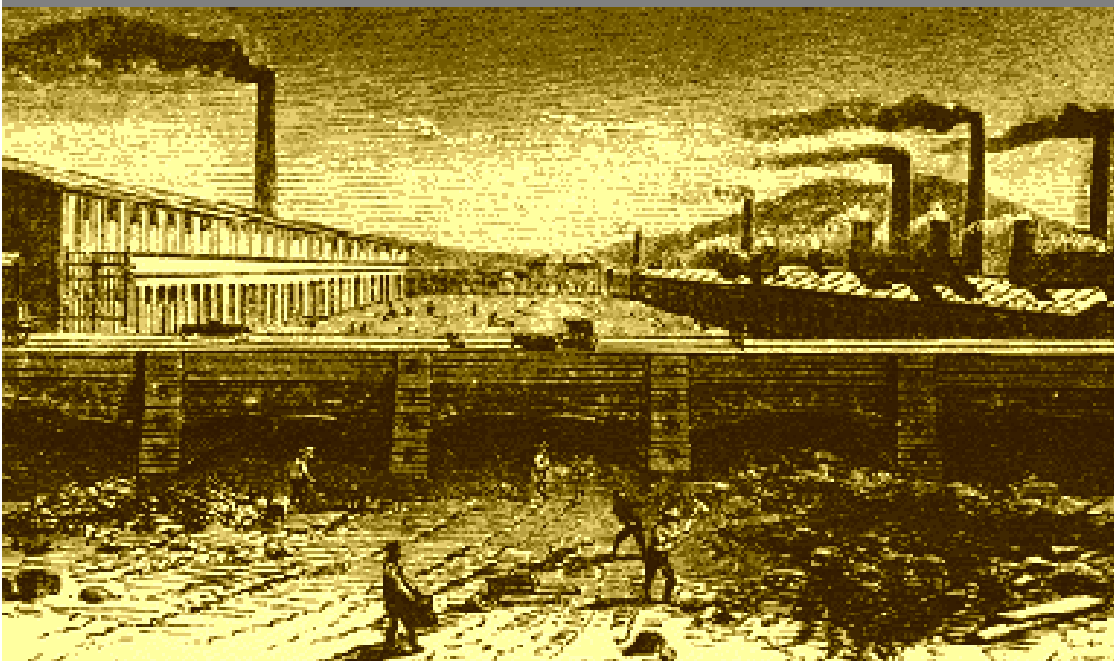


سینار. جنبش کارگری



انتشارات حزب کمونیست کارگری - حکمتیت (خطر رسمی)

کارگران جهان متحد شوید!
Workers of The World Unite!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیت (خطر رسمی)

Worker-communist Party Hekmatist

hekmatist.com

این سینار در شهریور ۱۳۹۳ برگزار شده است. فایل‌های صوتی این سینار از دستاویز بر روی سایت حزب حکمتیت (خطر رسمی) و همزمان بر روی سایت رادیوینا قابل دسترسی است. این سینار به صورت نوشتاری در اختیار خوانندگان قرار میگیرد.

نوامبر ۲۰۱۴

انتشارات حزب کمونیست کارگری - حکمتیت (خطر رسمی)

این سمینار در شهریور ۱۳۹۳ برگزار شده است، فایل‌های صوتی این سمینار از مدتها پیش بر روی سایت حزب حکمتیست (خط رسمی) و همزمان بر روی سایت رادیو نینا قابل دسترس است. این سمینار به صورت نوشتاری در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد.
نوامبر ۲۰۱۴

سمینار جنبش کارگری - بخش اول قسمت ۱

مظفر محمدی: در برنامه امروز به جنبش کارگری ایران در همه ابعاد آن خواهیم پرداخت. شرکت کنندگان در این میزگرد رفقا: خالد حاج محمدی، ثریا شهابی، امان کفا، آذر مدرسی و همچنین خود من (مظفر محمدی) هستند.

جنبش کارگری ابعاد بسیار گسترده ای را در بر می‌گیرد که از مبارزه جاری روزمره طبقه کارگر تا گرفتن قدرت سیاسی را شامل می‌شود در نتیجه ما با سطوح مختلف و ابعاد همه جانبه ای درباره جنبش کارگری روبرو هستیم که من آن را به سه بخش و محور تقسیم کرده و درباره هرکدام به بحث خواهیم پرداخت. یک بخش آن مبارزه اقتصادی و مبارزه جاری طبقه کارگر است یا جنبش مطالباتی اگر بتوان چنین اسمی روی آن گذاشت. دوم تشکل یابی توده ای طبقه کارگر است و سوم تحزب کمونیستی طبقه کارگر.

قبل از اینکه بحث را شروع کنیم خاطرنشان می‌کنم که بحث امروز ما بررسی تاریخی جنبش کارگری ایران یا جمع‌بندی و ارزیابی در چند دهه اخیر نیست. بحث ما مشخصاً مربوط است به وضعیت طبقه کارگر و جنبش آن در شرایط کنونی و حتی مشخصاً به بعد از تغییرات در آرایش دولت بورژوازی ایران در انتخابات اخیر و سرکار آمدن دولت روحانی و امکان پیشروی و مبارزه کارگران و همچنین موانع آن. این کمک می‌کند که ما بر شرایط کنونی متمرکز شویم و اگر اشاره ای به گذشته لازم شود، صرفاً برای کمک به روشن شدن ابعاد مسئله در شرایط کنونی است.

با این مقدمه کوتاه بحث را شروع می‌کنیم. سوال اول من این است: طبقه کارگر علی‌رغم گسترش کمی و رشد صنایع و مراکز صنعتی و تولیدی و خدمات و حمل و نقل، اما کنترل شده و بی حقوق و با مزد ناچیز و اکثریت آنها را زندگی زیر خط فقر نگاه داشته اند. در غیاب قانون کاری ناظر بر رابطه کار و سرمایه، کارگران، امنیت شغلی ندارند. از قراردادهای دسته جمعی خبری نیست، کار قراردادی و موقت بیش از هفتاد درصد از کارگران را شامل می‌شود، دستمزد کارگر با چانه زنی بین کارفرما و نمایندگان واقعی کارگران تعیین نمی‌شود، نظارت کارگری بر اخراج ها و ایمنی محیط کار، تأمین اجتماعی، بیمه بیکاری، بیمه بازنشستگی و غیره وجود ندارد. با استفاده از این شرایط نامطلوب طبقه کارگر و از قبل استثمار وحشیانه و کار ارزان، سرمایه داران سودهای نجومی به دست آورده اند. کارگران هم ساکت ننشسته اند و مبارزات و اعتصابات وسیعی را برای دفاع از معیشت خود سازمان داده اند. نمونه آخر آن شکایت بخشی از کارگران در اعتراض به دستمزد تعیین شده ای که بدون کمترین توجه به میزان تورم در نظر گرفته شده است و ظاهراً جواب منفی گرفته است. از نظر شما در میان این همه بی حقوقی و تعرض سرمایه داران و دولت به

سطح معیشت طبقه کارگر، محوری ترین موضوع مبارزه جاری طبقه کارگر ایران برای بهبود شرایط کار و زندگی و معیشت کدام است؟ از امان کفا شروع می‌کنم.

امان کفا: تا آنجا که به مبارزه کارگری برمی‌گردد، همانطور که شما گفتید تعرضات زیادی شده و به همان اندازه اعتراض بوده علیه این تعرضات. یکی از اصلی ترین نیازهای طبقه کارگر ایران، برای اینکه بتواند اعتراض کند و بتواند حقوقش را بدست بیاورد، برای اینکه بتواند شرایط بهتری را در محیط کار تضمین کند این است که به میزان زیادی از این حالت انزوا و منفرد و محلی بودنش، بیرون آید و ارتباطات و شبکه هایش را براه اندازد و به سراسری کردن این مبارزات مبادرت کند.

یکی از مسائل اصلی که اینجا محوری است، مسلماً همان مسئله دستمزد است که مستقیم به کل طبقه کارگر مربوط است و در همین رابطه همان نکاتی که شما به آن اشاره کردید، مانند تفرقه، قراردادهای موقت و غیره برای اینکه بتواند جلوی آنها را بگیرد نیازمند مطالباتی است که بتواند کل طبقه کارگر را حول آنها بسیج کند. یکی از این خواست های اصلی، دستمزد است. مبارزاتی که در دوره اخیر شروع شده پتانسیل و حالت تعرضی دارند و به همین دلیل در این دوره تاکید کردن روی مسئله دستمزد جایگاه مهمی پیدا می‌کند و می‌تواند ابعاد وسیعتری از یک محل کار را در بر گیرد. سویی دیگر قضیه اینست که مطرح کردن و سراسری کردن مطالباتی از این دست، نه تنها به مقابله با یک کارفرما در یک محل می‌رود، بلکه به محمل مبارزه علیه کل طبقه سرمایه دار در ایران تبدیل می‌شود، و به این اعتبار، دولت سرمایه داری در ایران را به چالش می‌کشد.

به این ترتیب مسئله دستمزد، و مسائلی نظیر آن هر چند در بر گیرنده عرصه های متعددی است، اما دارای جایگاه ویژه ای است. و همچنین از آنجا که سعی کرده اند حول دستمزد، چه میزان و سطح و چه پرداخت آن در مراکز صنعتی اصلی و کلیدی، تفرقه بین کارگران ایجاد کنند، باز مسئله دستمزد جایگاه مهمی را بخود اختصاص داده است. به این دلایل امروز یکی از شاهره های پیشبرد مبارزات کارگری، در رابطه با سراسری شدن مسئله دستمزد و نه فقط حداقل دستمزد، می‌تواند یکی از راه های واقعی باشد که طبقه کارگر در ایران بتواند قدمی بجلو بردارد.

مظفر محمدی: همین سوال را از خالد حاج محمدی می‌پرسم. امان کفا می‌گوید که محوری ترین مسئله در مبارزه سراسری طبقه کارگر بر سر دستمزد است. شما چطور فکر می‌کنید و نکته دیگری که می‌خواهم به این سوال اضافه می‌کنم تا به آن هم بپردازیم این است که گفته می‌شود بخشی از طبقه کارگر مثل مراکز صنعتی بزرگ و صنعت نفت و غیره را راضی کرده اند و ساکت نگه داشته اند اما بخش دیگر مراکز کارگری شش ماه به شش ماه هم حقوق نمی‌گیرند. این اختلاف و فاصله را چطور می‌شود حل کرد؟ بخشی از طبقه کارگر دست به کلاه خودش گرفته است. بخش های دیگر بی حقوق و کارگران بیکار هم که وضعیت به مراتب بدتری دارند. این تفرقه از طرفی و دست به کلاه خود گرفتن بخش دیگری از طبقه کارگر را چطوری می‌توان جواب داد؟

خالد حاج محمدی: نکته ای که امان کفا می‌گوید "مبارزه سراسری بر سر دستمزد یا به محوریت دستمزد" درست است. بطور مثال اگر مبارزات کارگری در جامعه ایران را در یک سال گذشته و یا

حتی قبل تر در نظر بگیرید، بطور واقعی بر محوریت دستمزد می گردد، البته بخش زیادی هم روی حقوق های معوقه و باقی موارد هست اما نهایتاً در معیشت و در دستمزد خلاصه میشود که امان کفا به درست به آن پرداخت. من فکر می کنم علاوه بر مسئله دستمزد یک مسئله جدی و یک معضل جدی دیگر موقعیت شغلی و ناامنی شغلی است. اینکه می گویند بخشی از کارگران قانع شده اند، به این صورت است که طرف حساب کارگر که همان سرمایه دار یا دولت سرمایه دار هست، بیکاری و اخراج را در مقابل کارگر می گذارد و کارگر را قانع می کند به اینکه کارش را حفظ کند و حقوقش بالا نرود. مثلاً در پروسه تحریم ها علیه ایران این طرحی بود که دولت کاملاً پیش برد و اجرا کرد. حقوق اضافه نمی شود، البته بطور واقع و در دنیای واقعی حقوق کاسته می شود چون قیمت همه مایحتاج های اولیه زندگی کارگر بالا رفته بود. فشار کاری و سرعت کار را بالا بردند. اخیراً هم طرح های جدیدی را آورده اند که خامنه ای در رأس آن قرار گرفته و بعنوان جهاد اقتصادی از آن اسم می برند. به هر حال یک محور جدی دیگر در مبارزه سراسری طبقه کارگر ناامنی شغلی است. در نتیجه مسئله بیکاری به مسئله ای جدی تبدیل شده است. من فکر می کنم در کنار دستمزدها، بیمه بیکاری یک فاکتور جدی برای تأمین امنیت شغلی است و گرنه مبارزه برای دستمزد، چه در ابعاد سراسری چه بطور محلی، فابریکی و.. بطور واقعی نیمی از طبقه کارگر که بیکار هستند از این دایره خارج میشوند و خودشان را سهمی نمی دانند. در شرایطی که افزایش دستمزد بعنوان مطالبه سراسری طبقه کارگر، کل طبقه کارگر، کل خانواده کارگری و بخش بیکار طبقه کارگر نیز باید شامل شود که درصد بسیار بالایی است. لذا یکی از مشکلات جدی در مبارزات کارگری ایران تاکنون این است که اعتراضات پراکنده کارگری تا وقتی که به این صورت پیش برود توان و قدرت مقابله با سرمایه داران و با دولت را ندارد. برجسته ترین نمونه آن هم اعتصاب کارگران معدن بافت است که با وجود اینکه بیست و سه روز از اعتصاب آنها می گذرد تا بحال هیچ جوابی از سوی کارفرما و دولت به اعتراض آنها داده نشده است. لذا مسئله دستمزد، بیمه بیکاری و لغو قراردادهای موقت سه مسئله اصلی هستند که مظفر هم به آن اشاره کرد. آمارهای مختلفی در مورد اینکه میزان کارگران قراردادی چقدر هستند وجود دارد که نشان از آمار هفتاد تا هشتاد درصد دارد و حتی نمایندگان خود رژیم هم به آن اذعان داشته اند. من فکر می کنم که این سه مسئله، مسائل جدی این و اساسی تر هستند ولی تأکید می کنم که همه این موارد حول مسئله دستمزد می چرخند و محوریت آن مسئله دستمزد است و این یک جنبش سراسری می خواهد.

مظفر محمدی: امان کفا و خالد حاج محمدی معتقدند که مبارزات کنونی بر سر مطالبات طبقه کارگر سه محور دارد و این محورها بیمه بیکاری، دستمزد و لغو قراردادهای موقت هستند که می توان مبارزات سراسری حول آن سازمان داد. من دوباره این سوال را از ثریا شهابی می پرسم و آن اینکه آیا شما معتقدید به اینکه بخشی از طبقه کارگر دست به کلاه خودش گرفته و بخش دیگر آن برای به دست آوردن مطالبات خود مبارزه می کنند؟ بخش بیکاران که زندگی وحشتناکی دارند و هیچ امنیتی ندارند، در نتیجه مبارزه به صورت صنفی است و تا بحال سراسری نشده است. در این مورد چه فکر می کنید؟

ثریا شهابی: من فکر میکنم که شما در مقدمه به فاکتورهای درستی اشاره کردید و سایر رفقا هم به اهمیت مسئله دستمزد و مبارزه علیه بیکاری تأکید کردند. منتها، بعنوان محوری ترین موضوع اگر بخواهیم صحبت کنیم، من میگویم آن چه چیزی است که این انشقاق و این تفاوت در مقابله با شرایط موجود را جواب میدهد. از یک بخش، از بخش صنعتی که بقول شما دست به کلاه است و بخش دیگری که بدنال حقوق معوقه است، چه چیزی به انشقاق این دو بخش جواب میدهد. در نتیجه من فکر میکنم که جنبش کارگری، تنها جنبشی است که بطور متشکل دارد مبارزه و اعتراض میکند. بقیه اش (سایر اعتراضات در جامعه)، به هر حال نق و نوق و به اصطلاح یک ابراز وجود هایی هست. کارگر ناچار است، حقوق اش را نمی دهند کارش در خطر است بیکارش میکند در مقابل بیکاری و در مقابل دستمزد، داره عکس العمل نشان میدهد.

ما اگر بخواهیم پوششی بدهیم به این مطالبات، که بتواند سراسری باشد، که بتواند کارگر صنعتی، کارگری که وضع اش خوب است را به آن کارگری که حقوق اش را هشت ماه است نمی دهند به هم وصل کند، به نظر باید انگشت روی معیشت بگذاریم. شما می بینید که برای بیکاری، جواب های مختلفی در این اعتراضات داده میشود. یک بخشی از کارگران، میروند دنبال اینکه "واحد کار را نبنید!" یا قرار داد من از قرار داد موقت تبدیل به قرار داد دائم شود! که همه این ها، مطالبات درستی است. جز واحد کار را باز نگاه دارید! در عین حال کارگر بیکار از آن می افتد بیرون.

کارگر بیکار، جز خانواده کارگری است که دست اش به هیچ کجا بند نیست. دست اش به هیچ ابزار مبارزاتی بند نیست. در نتیجه من فکر میکنم مسئله گرهی معیشت است. چون که دستمزد به مسئله "کار"، گره میخورد. شما باید "کار" داشته باشید که به شما دستمزد بدهند. اما وقتی معیشت را بگذارید، معیشت کارگر، چه کار داشته باشد چه نداشته باشد، چه توی واحد صنعتی بزرگ باشد یا توی کارگاه کوچک، معیشت اش در یک استاندارد بالا باید تأمین شود.

در نتیجه مسئله بیمه بیکاری و مسئله معیشت کارگری، گرهی است. معیشت کارگر، طبعاً برای یک بخشی از کارگران معنی اش این است که دستمزدهایشان را افزایش بدهند. دستمزدهایشان باید پرداخت شود، منتها در یک سطح بالا و با بالا ترین استانداردهایی که ممکن است.

توقعی را ایجاد کردن که معیشت با استاندارد بالایی، بالاترین استاندارد می باشد که ممکن است، و توقعی را ایجاد کردن که معیشت کارگر باید تأمین شود، محوری است. "کار" دارد یا "بیکار" است واحد تولیدی ورشکسته است یا نیست، مواد خام میاید یا نمی آید، سرمایه گذاری میشود یا نمیشود، مسئله دولت و مسئله کارفرما است. و در عین حال، نقش دولت در ایران (در رابطه بین کارگر و کارفرما) مهم است. مقابله کارگر با "کارفرما تنها" و این وضعیتی که در ایران است، که به اصطلاح دولت بعنوان یک عنصر سومی پشت صحنه است که گویا این رابطه را تنظیم میکند، باید تغییر کند. طبقه کارگر با دولت طرف است.

مظفر محمدی: یا دولت خودش صاحب کار است، بعضاً؟

ثریا شهابی: دولت به معنای صاحب کار! اتفاقاً دولت در ایران، با نقشی که در اقتصاد دارد، میتواند یک بخشی (از کارگران) را دست به عصا نگاه دارد، امن نگاه دارد و یک بخشی را بگذارد هرچه قدر میخواهند بهش تعرض کنند، برای اینکه احساس خطر نمی کند از این بخش. در نتیجه

طبقه کارگر اولاً مطالبات اش را از دولت میخواهد. با کارفرما دعوا میکند. ولی کارفرما باشد یا نباشد، فرار کرده باشد یا نکرده باشد، سرمایه اش ورشکست شده باشد یا نشده باشد، معیشت خانواده کارگری از بچه و مسن و بیکارش باید تامین بشود. بیمه بیکاری جزئی از آن است. و اینکه دستمزد کارگر مطابق نرخ تورم برود بالا. و اگر کارگر کار ندارد بیمه بیکاری بگیرد. کارگر مجبور نیست برای کار مبارزه کند. که به من کار بدهید یا واحد تولیدی را باز نگاه دارید! او علیه بیکاری است.

میخواهم بگویم یک بستر مشترکی که کل طبقه کارگر را وارد یک مبارزه سراسری بکند، باید به نیازهای سراسری پاسخ دهد، و آن نیاز این است که طبقه کارگر باید معیشت اش تامین شود و مسئول آن هم دولت است.

این نظر من مهم است اینجا طبعاً مسئله بیکاران را هم میپوشاند، زنان را هم میپوشاند. کارگر خارجی، کارگر با ملیتی خارجی، را هم میپوشاند. کارگری که قرار داد موقت دارد، موقت است یا ثابت است، وقتی که بیکار میشود باید تامین شود. باید بیمه بیکاری در بالا ترین سطح به او داده شود. میخواهم بگویم، تا اینکه (مطالبات) بشکند به یک مجموعه جزایری از خواست های کوچک کوچک، باید تبدیل بشود به عرصه های واحد و مشترکی که کل طبقه کارگر را در برمیگیرد.

مظفر محمدی: ثریا معتقد است که همه اینها مبارزات برای دفاع از سطح معیشت هستند. از نظر من نمی توان یک جنبش سراسری برای دفاع از معیشت به طور کلی و به طورعموم سازمان داد مگر اینکه قبلش توضیح دهید که چطور می توان از سطح معیشت دفاع کرد. یکی این است که دستمزدها بالا برود، یکی اینکه قرارداد موقت لغو بشود، کارگر امنیت شغلی داشته باشد و دیگر آنکه کارگر بیکار بتواند بیمه بیکاری دریافت کند. در نتیجه بحث سر همان محور هاست که شما در قالب معیشت گنجانید. منتهی من از شما سوال می کنم که این مبارزات صنفی و این تفرقه ای که وجود دارد و حتی این اختلاف دستمزدها که وجود دارد و هر بخش کارخانه و یا شرکتی بنا به رابطه خودش با کارگران سطح دستمزد را تعیین می کند و این حتی مطابق با دستمزدی که برای کارگر تعیین می شود نیست و بعضاً بالا و یا خیلی پایین هستند و آن را هم حتی شش ماه به شش ماه پرداخت نمی کنند. شما فکر می کنید که این تفرقه و این مبارزه صنفی که در بعضی موارد به نتیجه کمی هم می رسند را چطور می توان جبران کرد؟ امان کفا بفرمایید.

امان کفا: ذکر این نکته مهم است که تا آنجا که به جهان سرمایه داری مربوط است، همه جا منازعه روزمره کارگر با کارفرما بر سر کار مزدی است و به همین اعتبار مسئله دستمزد مهم است و این بحثی ابژکتیو و عمومی است. شاید هم بعضی اینطور تصور کنند که توجه به دستمزد از آنجایی مهم تلقی می شود که سطح دستمزد در ایران نازل است، و بایستی افزایش پیدا کند. تا آنجا که به افزایش دستمزد مربوط است، بسیاری از نیروها و جریانات رفرمیست درون طبقه، یا هر کسی که درجه ای بهبود و رفاه می خواهد و یا حتی آنها که از دور شاهد اوضاع امروز زندگی طبقه کارگر اند و به جامعه نگاه می کنند، می بینند که دستمزد مسئله اصلی است و خواهان افزایش دستمزد می شوند. من فکر میکنم که مسئله محوری در هر دوره ای همیشه مشخص و کنکرت بوده، و علی العموم سر هر مطالبه ای مطرح نبوده؛ در این دوره مشخصاً مسئله دستمزد

محوری است، نه از آنجا که به معیشت بطور عمومی مربوط است یا اینکه نیروی کار ارزان در ایران وجود دارد و مبارزه برای آن کل سیستم را تحت فشار قرار می دهد. منظورم این است که بحثی عمومی و ابژکتیو است. صحبت این است که در دوره فعلی و همانطور که شما اشاره کردید، سطحی از اعتراض دیده به اضافه استفاده از امکانات قانونی و مرتبط کردن آن با تورم در جریان است. به همین دلیل مسئله دستمزد مَثابه یک تاکتیک و نه استراتژی طبقاتی، امروز محوری می شود. فکر می کنم که اشتباه است که سراغ دستمزد همچون امری کلی رفت. در این دوره، با درنظر گرفتن شرایط مبارزه طبقه کارگر ایران، جدا از اینکه کارگر شاغل باشد یا بیکار، مورد توجه است. کارگر بیکار بخشی از خانواده کارگری است و به این اعتبار بخشی از موجودیت طبقه کارگر است. اما بحث از این زاویه نیست. نمی شود گفت کلا چه معضلاتی را هر کسی در ایران و مشخصاً کارگر با آنها دست بگریبان است. بحث بر سر آن محور و مطالبه ای است که می تواند امروز طبقه کارگر را متحدتر، متشکل تر و پر انرژی تر، امکان پیشروی و پیروزی در مبارزه اش علیه دولت و سرمایه را تامین کند. در نتیجه و از این زاویه، مسئله دستمزد تنها به یک بحث اقتصادی جامد محدود نمی ماند، بلکه در عین حال بحثی است سیاسی و همچنین تاکتیک معینی است برای طبقه کارگر که در دوره های مختلف آنرا حائز اهمیت می کند. حتماً مسائل دیگری چون بیمه بیکاری و غیره هم مهم هستند. اما بحث بر سر محوری بودن یک مطالبه در یک دوره مشخص است که خواست افزایش دستمزد میتواند این نقش را در دوره حاضر ایفا کند.

مظفر محمدی: به نظر من امان کفا در مورد مسئله دستمزد به عنوان محوری ترین مسئله به درستی اشاره کرد منتهی یک واقعیتی که در ایران وجود دارد و آن هم اینکه بخش عظیمی از طبقه کارگر که به چند میلیون می رسند بیکار هستند و مرسوم است که کارگر بیکار باید خودش مشکل خودش را حل کند و کارگر شاغل هم به کار خودش مشغول باشد. در نتیجه عرفاً به این شکل در می آید که افزایش دستمزد به طبقه کارگر شاغل تعلق می گیرد و سر کارگر بیکار بی کلاه میماند. در نتیجه از این سر است که بیمه بیکاری برای کارگر شاغل هم اهمیت پیدا می کند چون هر قدر که کارگر بیکار بیشتر وجود داشته باشد به ضرر کارگر شاغل تمام می شود و دستمزدش پایین می آید و یا اخراج می کنند و کارگر ارزانتر می آورند. خالد حاج محمدی نظر شما در این رابطه چیست؟

خالد حاج محمدی: در بخش های قبلی یکی از رفقا به آن اشاره کرد که چرا بخش صنعتی یا بخش هایی از طبقه کارگر دست به کلاه خودشان گرفته اند. کارگر شاغل دست به کلاه خودش گرفته است برای اینکه بیکار نشود، برای اینکه اخراج نشود. کاری به محدودنگری کارگری که سر کار دست به کلاه خودش گرفته است و کارگری که محافظه کاری به خرج می دهد و می گوید که فعلاً کارم را حفظ کنم ندارم، اما اگر معضل بیکاری در طبقه کارگر جواب نگردد و مبارزه علیه بیکاری یک پای جدی مبارزه سراسری طبقه کارگر نباشد، تردید دارم حول اضافه دستمزد حتی کارگر صنعتی هم جنبش سراسری راه بیاندازند. در نتیجه کارگر بیکار هم باید مطمئن شود که اگر تلاشی که می کند و اگر جنبشی که راه می اندازد، حفظ شغل و امنیت شغلی یک پای قضیه است و امنیت شغلی یعنی اینکه اگر اخراج هم شود بیمه بیکاری می گیرد. لذا بیمه بیکاری هم برای

کارگر بیکار و هم برای کارگر شاغل و حتی کارگر صنعتی که از رفاه نسبی بیشتری برخوردار است، امنیت اقتصادی به آنها می دهد و در نتیجه مهم هستند. من فکر می کنم این دو سطح از مطالبه را می توان از هم جدا کرد. در مورد انشقاق وسیع میان صفوف طبقه کارگر و همچنین صنفی گری در شکل مبارزاتی طبقه کارگر پرسیدید. به نظر من یک جنبه مهم و جدی آن جدایی کارگر شاغل و کارگر بیکار است. علاوه بر انشقاق در افق در میان طبقه کارگر که مسئله ای جدی است و جای دیگری باید به آن پرداخت، یک پای جدی انشقاق بوجود آمده این است که کارگر شاغل از ترس اینکه بیکار نشود و شغل خود را از دست ندهد، نصف هم طبقه ای های خود که بیکار است را فراموش میکند. توجه داشته باشید به موقعیت کارگرانی که پیشینه افغانستانی دارند، آنها تماماً رها شده اند. به نظر من این دو وجه یعنی افزایش دستمز و بیمه بیکاری را می توان از هم جدا کرد و باید قطعاً به عنوان محورهای اصلی در مبارزه طبقه کارگر به آن نگاه کرد و قابل تفکیک نیستند.

مظفر محمدی: ثریا شهابی، مبارزات صنفی طبقه کارگر در هر صنف و یا هر بخشی از طبقه کارگر، برای حقوق های معوقه و یا افزایش دستمزدها وجود دارد. این مبارزات هنوز به یک جنبش سراسری در ایران تبدیل نشده است. شما فکر می کنید که این اتفاق چطور و چگونه ممکن است بیفتد؟

ثریا شهابی: قبل از اینکه من راجع به این سوال جواب بدهم، میخواستم روی امنیت شغلی تاکید بگذارم. امنیت شغلی با بیمه بیکاری خواستن تامین میشود، نه با اینکه کارم از این به آن تغییر کند! چون امنیت شغلی شما را تضمین میکنند، و حقوق تان را ثابت نگاه میدارند! این سنت بورژوازی غرب هم هست، که به قیمت اینکه کارت را از دست ندهی امنیت شغلی کسب کنی. امنیت شغلی فقط با بیمه بیکاری خواستن، تامین میشود. تا وقتی که جمعیت بیکار وسیع باشد، دستمز را سراسری نمی توانی بالا ببری. و من فکر میکنم جنبش وسیع و سراسری در ایران، که بخواهد دستمزدها را بالا ببرد، تا انقلاب کارگری راهی ندارد. در نتیجه جنبش وسیع و سراسری که همه با هم بگویند که ما این دستمزدهایمان باید به این طریق برود بالا، از کارخانه برق تا نفت، به این معنی سراسری، به نظر من این جنبش تا انقلاب کارگری فاصله ای ندارد. من باز هم میگویم معیشت. معیشت در یک کارخانه میتواند حقوق هایم را بدهد باشد، جایی دیگر دستمزدهایم را ببر بالا، و جای دیگر میگوید کاری ندارم بیمه بیکاری بده و ...

مظفر محمدی: معنی عملی معیشت بالاخره چه میشود؟

ثریا شهابی: معنی عملی این انتظار را ایجاد کردن است. و این پاسخ کمونیستی را بردن (به درون طبقه)، و اینکه درست است که دستمز به "کار" بسته است و به "کار مزدی" بسته است. اما من "کار" داشته باشم یا نداشته باشم، من طبقه کارگرم. چه بیکار باشم چه شاغل باشم، چه مریض باشم چه نباشم، بورژوازی و دولت اش موظف است من را در بالاترین سطح اش تامین کند. در نتیجه معیشت را خواستن ..

مظفر محمدی: برای اینکه تامین کند، باید چه بدهد؟

ثریا شهابی: بیمه بیکاری و در عین حال یک استاندارد بالا ..

مظفر محمدی: و دستمز بالا برای کارگران شاغل؟

ثریا شهابی: من میگویم بالا ترین استاندارد برای همه، بیشتر از آنچه که کارگر صنعتی میگیرد باید برای مطالبه بگذاریم. میتواند یا نمی تواند، بر میگردد به توازن قوا. ما از توازن قوا و از امکانات ممکن حرکت نمی کنیم. از یک تقابلی که واقعا میتواند سطحی از معیشت طبقه کارگر را، بعنوان یک طبقه بالا ببرد، صحبت میکنیم.

مظفر محمدی: ثریا در مورد توازن قوا صحبت کرد. سوال دوم من هم در همین رابطه است که می تواند باز هم به ادامه این بحث برگردد. سوال دوم من این است: در اوضاع سیاسی و اقتصادی فعلی ایران و با توجه به ادعای دولت روحانی چه امکاناتی به روی طبقه کارگر ایران باز هستند یا اینکه چه موانع جدی در مقابل اینکه کارگران بتوانند به دستاوردهایی مثل افزایش دستمز، بیمه بیکاری یا لغو قراردادهای موقت دست پیدا کنند؟ امان کفا!

امان کفا: اگر اجازه دهید یک نکته دیگر در رابطه با مسئله محوری بودن خواست افزایش دستمز بگویم و آن اینکه سایر نیازهای جنبش کارگری یا طبقه کارگر در ایران منجمله بیمه بیکاری، امنیت شغلی و غیره مسلماً وجود دارند، اما سوال این است که چه چیزی امروز محوری است، و این قابل بحث است.

مظفر محمدی: در مورد محوری بودن افزایش دستمز توافق وجود دارد.

امان کفا: بله؛ اما نکته ای در اینجا هست که لازم است توضیح داده شود. کارگری که با تکیه بر یک جنبش سراسری به سراغ افزایش دستمز می رود، نیازمند یک تصویر سیاسی و افقی از امکان دستیابی به خواست افزایش دستمز است. کارگری که فکر کند این امر ممکن نیست؛ و از قبل قبول کرده که امروز تحریم ها وجود دارد، بدبختی و ورشکستگی حاکم است، امنیت شغلی نیست و غیره، برای افزایش دستمز مبارزه نمی کند. کارگری که نمی پیوندد به این مبارزه چون تهدید و چماق بیکاری بالای سرش وجود دارد، دستش را به کلاهش می گیرد و برای افزایش دستمز مبارزه نمی کند. این تصور عمومی است. علتی که امروز مبارزه برای افزایش دستمز را محوری میکند، بدین خاطر است که شرایط امروز با دیروز متفاوت است. شاید بشود گفت که به اعتباری، مسئله دستمز همیشه برای کارگر محوری است، اما سوال این است که چرا امروز مشخصاً این مسئله محوری است؟ چرا امروز راه متحد کردن و متشکل شدن بیشتر طبقه کارگر، راهی که می تواند شرایطی را فراهم کند که طبقه کارگر با اعتماد به نفس بیشتر دست به عمل بزند از کانال مبارزه برای افزایش دستمز می گذرد؟

مظفر محمدی: کارگر بیکار چه می شود؟

امان کفا: من فکر می کنم کارگری که می تواند تعیین کند که زندگی چگونه جلو می رود، کارگر بیکار نیست. کارگران بسیاری از بخش های کوچک تر تولید، شاغل هستند، اما کارگاه های سی یا چهل نفره نمیتوانند تعیین کننده دستمزد باشند. سطح دستمزد را آن نیرویی تعیین می کند که قادر به نگه داشتن و خواباندن چرخ تولید در سطح وسیع جامعه است؛ و آنهم نه در کارگاه کوچک، بلکه در مراکز اصلی صنعتی است. مسئله دستمزد دست کارگر صنعتی و پرولتر در مراکز اصلی تولید است. اینها، مراکز اصلی تولید و اقتصاد کل ایران هستند که به میزان زیادی هنوز در سیطره بخش های دولتی اند، که بخش اصلی کارگران با تجربه ایران را در خود دارند. این نیرو تجربه انقلاب را دارد و واقعا قادر است که با استفاده از شبکه های موجود کارگری، و به خاطر قدرت و جایگاهش در تولید، افزایش دستمزد را محور مطالبات طبقه کارگر در سطح سراسری کند. کارگر در کارگاه کوچک امکان دستیابی اش به افزایش دستمزد همراستب مشکل تر است. با هزار و صد بهانه کارفرما مواجه است. مسئله دستمزد و محوری دیدن آن، این سوال را روی میز ما قرار می دهد که چگونه می توان کارگر مراکز اصلی و بزرگ صنعتی را به سمت مطالبه افزایش دستمزد و ممکن بودن آن جلب و دخیل کرد. به این ترتیب، بحث حول دستمزد نه بصورت یک اصل عمومی و کلی همچون معیشت، یا کار مزدی، بلکه منتج از یک تصویر سیاسی از تحلیل شرایط امروز ایران ممکن است. تا حالا عموماً بخش رفرمیسم درون طبقه کارگر همیشه مسئله دستمزد را در نظر داشته و مطرح کرده است و بعضاً در جاهایی افزایش هم داده است. امروز اهمیت محوری بودنش از آنجاست که می تواند بخش های متفاوت بزرگ صنعتی را بهم متصل کند. این کارگران را به کارگاه های کوچکتر وصل می کند و به این ترتیب شرایطی را فراهم می کند که کارگر متحدتر شود. این امر، در شرایط امروز که تهدید بیکاری به بهانه تحریم در تصویر عمومی کم رنگ شده، باعث می شود که محافظه کاری و دست به کلاه گرفتن در صفوف کارگران کاهش یابد. این راه متحد کردن طبقه کارگر است و به همین اعتبار، مسئله مبارزه برای افزایش دستمزد، همین امروز یک تاکتیک محوری است. طبعاً، شرایط امروز، این امر را محوری کرده است. مبارزه حول دستمزد امکاناتی را امروز فراهم می کند. اما این کار کل طبقه کارگر نیست. یک نیرویی هست که می تواند سطح دستمزد را افزایش دهد و تضمین کند. کدام نیرو، در کجاست که می تواند مبارزه برای دستمزد را محوری و سراسری کند؟ این نیرو در مراکز اصلی تولید است. پیش شرط ممکن بودن این امر، داشتن تصویری روشن همراه با یک افق سیاسی از ممکن بودن آن است. اگر اینگونه به مسله نگاه نکنیم، اگر به شرایط امروز متصل اش نکنیم، دچار یک اشتباه بزرگ خواهیم شد. باز فکر می کنیم که انگار کارگر در صنف و جای خودش می تواند این مبارزه را جلو برد. بحث بر سر محوری بودن این امر از آنجاست که دیگر این مطالبه نمیتواند صنفی بماند. اگر کارگر کمونیست به این تصویر مسلح شود که می توان به افزایش دستمزد در سطح سراسری رسید، ان موقع می تواند حتی تضمین بیمه بیکاری را بکند. گرفتن بیمه بیکاری، بدون اینکه کارگر این را ممکن بداند که می تواند دستمزد را افزایش دهد، دست نیافتنی است.

مظفر محمدی: هنوز رفقا به جواب سوال دوم نپرداخته اند. اینکه مسئله دستمزد در محور قرار

دارد، همه اتفاق نظر دارند ولی اگر واقعاً این اتفاق بیفتد و یک جنبش سراسری برای افزایش دستمزد ها که متناسب با تورمی که الان وجود دارد و مثلاً با چهارسال قبل فرق دارد و اینکه وضعیت بدتر شده، طبعاً یک سوال جدی را روی میز طبقه کارگر می گذارد. منتهی همانطور که گفته شد بخش عظیمی از طبقه کارگر بیکار است و نمی تواند در این جنبش شرکت کند. در نتیجه ، این وضعیت مبارزه مشترک و هماهنگ کارگر شاغل و بیکار را می طلبد. در این رابطه، مسئله بیمه بیکاری یک امر سراسری است و به کارگر شاغل هم مربوط می شود چون اگر کارگر بیکار بیمه بیکاری بگیرد، کارگر شاغل هم امنیت شغلی بیشتری خواهد داشت و دیگر کارگر بیکار جلو درب کارخانه وجود ندارد. به هر حال بحث شما معتبر است. اگر واقعاً این جنبش در سطح مراکز صنعتی بزرگ بیفتد جامعه را می لرزاند. آذر مدرسی هم به این میزگرد پیوست . شما نظرتان چیست. آذر!

آذر مدرسی: به نکته کوچکی اشاره کنم. اینکه امان میگوید مراکز اصلی تولید تعیین کننده هستند را درک میکنم اما همانطور که مظفر هم اشاره کرد کارگران مراکز اصلی تولید دستشان به کلاه خودشان است. دستمزد آنها بالا است و از این نظر مشکلی ندارند. جنگی بر سر تعیین حداقل دستمزد ندارند. اتفاقاً این کارگران بخشهای دیگر هستند که جنگشان بر سر بالا بردن حداقل دستمزد است که به گفته خود جمهوری اسلامی زیر حداقل فقر است. با توجه به این فاکتورها سؤال این است که چگونه کارگران مراکز اصلی تولید را به کارگران بخشهای دیگر وصل کرد. بورژوازی همیشه دستمزد کارگران مراکز اصلی تولید را بالا نگاه میدارد و این یکی از مبانئ تفرقه در میان طبقه کارگر است. بحث حداقل تمرکزش روی حداقل دستمزد است و این یعنی کارگر ساده ای که در این مراکز نیست. به نظر من بخشی از این تفرقه را شما نمیتوانید با خواست اضافه دستمزد از بین ببرید، این تفاوت دستمزد و این تفرقه همیشه بوده و هست. امروز در ایران مسأله دستمزد بطور عموم مسأله ای اصلی است مانند آلمان که دوره ای ۳۵ ساعت کار مسئله اصلی در جدال طبقه کارگر با بورژوازی بود. امروز طبقه کارگر ایران جدالش بر سر حداقل دستمزد است. از این زاویه این خواست که دستمزد متناسب با تورم تعیین شود و بطور اتوماتیک متناسب با تورم افزایش پیدا کند، محوری است. مینا را هم نباید حداقل زندگی بلکه زندگی متناسب و شایسته انسان در آن جامعه قرار داد، نتیجتاً تعطیلات و کلاس موسیقی بچه های خانواده کارگری به اندازه یخچال و بخشی از نیاز خانواده کارگری است.

در مورد بیمه بیکاری هم رفقای دیگر اشاره کردند. شما اگر بخواهید جنبشی سراسری راه بیندازید باید خواستها و مطالباتی را انتخاب کنید که بخش اعظم طبقه کارگر حول آنها بسیج میشوند. نبود بیمه بیکاری ابزاری است در دست بورژوازی و کارفرما، از دولت تا بورژوازی کوچک و منفرد از آن استفاده میکنند و با خطر بیکاری و نا امنی در میان طبقه کارگر تفرقه ایجاد کند. اگر میخواهید دست کارگر بیکار را که بخش وسیعی در آن جامعه است را در دست کارگر شاغل بگذارید و هم سرنوشتی آنها را با هم نشان داد دستمزد و بیمه بیکاری محوری اند. قطعاً مطالبات دیگری هست که در جنبش کارگری مهم اند مانند لغو قراردادهای سفید، از مقاطعه کاری و ... را اضافه کرد. اما آن مطالبه ای که میتواند بخش اعظم طبقه کارگر اعم از شاغل یا بیکار را

متحد کند حداقل دستمزد متناسب با نرخ تورم، زندگی شایسته انسانی در آن جامعه و برابر با حقوق نماینده مجلس و بیمه بیکاری برابر با حداقل دستمزد برای هر فرد بیکار بالای ۱۶ سال است. در عین حال این خواست میتواند به درجه‌ای شکاف میان کارگران بخشهای اصلی تولید، که همیشه دیرتر از سایر بخشهای کارگری و در زمان تعیین تکلیف نهایی با بورژوازی به میدان می‌آیند، و سایر کارگران را جبران کند.

سمینار جنبش کارگری - بخش اول قسمت ۲

مظفر محمدی: در بخش نخست سمینار رفقا روی این نکته تأکید گذاشتند که بحث تعیین دستمزدها و همچنین بیمه بیکاری از محوری‌ترین مطالبات طبقه کارگر در این دوره هستند. بحث را با سوال دوم ادامه می‌دهیم و آن اینکه چه امکاناتی بروی طبقه کارگر باز شده و اینکه دولت هم در این خصوص ادعاهایی دارد که ممکن است خود فعالین کارگری به این مسئله بی‌توجه باشند. سوالم را از خالد حاج محمدی می‌پرسم و آن اینکه به نظر شما در شرایط کنونی چه راهکارهایی برای به دست آوردن آن محورهای مطالباتی وجود دارد؟

خالد حاج محمدی: نخست اجازه بدهید در مورد شرایط موجود به یکی دو نکته اشاره کنم. در شرایط موجود و در برنامه دولت، قول‌هایی در مورد سر و سامان دادن به وضعیت اقتصادی کشور داده شده است. می‌گویند بخش اقتصاد صنعتی بهبود پیدا بکند، تولید برای صادرات در بخش صنعتی افزایش پیدا کند و اینکه مملکت روی پای خودش بایستد و زیاد به نفت اتکا نداشته باشد. بورژوازی و دولتش در واقع پروژه‌ای را در دستور کار خود گذاشته است. در واقع افقی در مقابل خودش و طبقه کارگر گذاشته مبنی بر اینکه اگر با برنامه‌های دولت پیش برویم وضع طبقه کارگر هم بهبود پیدا می‌کند، تلاش میکنند این برنامه و افق را به افق کارگر تبدیل کنند.

مظفر محمدی: آیا طبقه کارگر متوجه این مسئله هست که توازن قوا عوض شده یا چیزی فرق کرده یا نه؟

خالد حاج محمدی: بحث من این نیست که توازن قوا به نفع طبقه کارگر عوض شده یا نه، بحثم در مورد فضایی است که دولت ترسیم کرده است. فضایی که تلاش کرده است نظر اقلیت مختلف و بخشهای مختلف سرمایه را به خود جلب کند و بر روی پروژه اش متحدانه پیش بروند. فضای جنگی و تحریم‌ها علیه ایران و توافقاتش با غرب (هر چند که باعث برداشته شدن کامل تحریم‌ها علیه ایران نشده است، اما حداقل به آن هم اضافه نشده و حتی بخشی از دارایی‌های ایران که مسدود شده بود را پس داده اند) فضایی را ایجاد کرده است. خود این وضعیت انتظاراتی را در جامعه ایران ایجاد کرده است. صرف نظر از اینکه چقدر افقی را که آنها در مقابل طبقه کارگر گذاشته اند مورد قبول این طبقه قرار می‌گیرد و طبقه کارگر این افق را از آنها قبول می‌کند، اما در چنین شرایطی این امکان باز میشود که طبقه کارگر و اقلیت مختلف جامعه توقعات خود را بیان

کنند و سهم خود را بخواهند. تا جایی که به طبقه کارگر برگردد مهم این است طرح این توقعات و تحركات در این زمینه از پایین، از مراکز کاری، از پائین‌های کارگری باشد و برای این امر کارگران جمع شوند و مطالبات خودشان را اعلام کنند، فضا برای چنین تحرکی وجود دارد. بعنوان مثال وقتی که خود دولت از آزادی فعالیت احزاب سخن می‌گوید، وقتی که فضای جامعه برای طبقات بالا بازتر شده، و دولت از بهبود روابطش با غرب و کم شدن فشارها صحبت می‌کند، هرچند که قرار نیست چیزی را به نفع طبقه کارگر عوض کند ولی طبقه کارگر می‌تواند از این وضعیت استفاده بکند و حول همین مطالباتی که اینجا صحبت کردیم متحد شود. این اوضاع به طبقه کارگر امکان میدهد که حول مطالبات خود متحد شود و حرکتی از پایین سازمان یابد. این اتحاد و راه انداختن تحرک از پایین وظیفه‌ای است به دوش فعالین طبقه کارگر، و نقش این فعالین وقتی مؤثر است که بتوانند کارگر را در این حرکت سهیم کنند، جمع کنند و برای مطالباتشان سازماندهی کنند. همین الان پنج هزار نفر از کارگران معدن بافق در اعتصاب هستند، این مهم است که برای دفاع از کارگران معدن و بهبود زندگی این کارگران در مراکز کارگری دیگر هم جمع شد و کاری کرد. فضا برای این کار باز هست، امکان آن وجود دارد، در روانشناسی جامعه، در میان طبقه کارگر این امکان وجود دارد که می‌توانند جمع شوند و از این فرصت باید استفاده کرد. ضروری است رهبران و فعالین طبقه کارگر به هم وصل شوند و در رأس این حرکت باشند، اگر آنها به هم وصل شوند می‌توانند این مراکز را هم به هم وصل کنند و طبقه کارگر را هم در همین مراکز جمع کنند و حرکتی متحدانه را خصوصاً از مراکز صنعتی سازماندهی کنند.

مظفر محمدی: ما در این دوره گفته ایم که به درجه‌ای توازن قوا عوض شده است و بحث آزادی تشکل و اینکه دولت دخالت نمی‌کند وجود دارد. شما در بحث قبلی گفتید که طبقه کارگر در میدان هست و عمدتاً هم طبقه کارگر است که مبارزه می‌کند. فکر می‌کنید که در میان طبقه کارگر نمونه‌هایی وجود دارد یا نشانه‌هایی هست که این موقعیت را درک کرده باشند و به میدان بیایند؟ یا فرض کنید ممکن است سیاست دولت این باشد که طبقه کارگر را ساکت کند که حداقل با هم وارد گود نشوند یا اینکه عده‌ای متوهم شوند، منتظر شوند و... ثریا شهابی شما چه فکر می‌کنید؟

ثریا شهابی: من فکر می‌کنم که هیچوقت شرایط به اندازه امروز آماده نبوده است. شما یک مشاهده‌ای اگر بکنید. اگر کسی جامعه ایران را بگذارد جلوی‌ش، می‌گوید که توی این جامعه طبقه کارگر اعتصاب غیرقانونی میکند، اعتصاب طولانی میکند. کارگران کنترل را گرفته اند و گفته اند که ما نمی‌گذاریم که آهن فروش برود! یک کارهای خیلی فوق‌العاده‌ای صورت می‌گیرد. تا اینکه کارگزار زندانی میشود، از زندان کلی فعالیت میکند، و توی میدیا مطرح است. همه این اتفاقات می‌افتد. چرا کارگر هنوز باید دنبال حقوق معوقه بدود. این تناقض کجا است؟ این تصویری است که شما دارید. شما کمتر جامعه‌ای را می‌توانید پیدا کنید که مثل ایران طبقه کارگرا اینقدر پرتب و باب دارد مبارزه میکند و حداقلی از دستاوردها را تثبیت کرده است. و در عین حال می‌بینید سطح مطالباتش چقدر است! حقوق کارگر را نمی‌دهند. هشت ماه، نه ماه، حقوق کارگر را نمی‌دهند. مشکل چقدر است؟

مظفر محمدی: بحث بر سر این است که در همین دوره معین، بعد از انتخاب روحانی، چه فضایی باز شده است؟ و آیا امکان استفاده از این فضا هست؟

ثریا شهابی: دقیقا. من میگویم که الان فضایی شده است که در جامعه ایران دو طبقه رویاروی هم ایستاده اند. بقیه کنار رفته اند. یکی بورژوازی است با دولت اش و طرف دیگر طبقه کارگر. قبلا بخشی از بورژوازی سرنگونی طلب بود. بخشی از خود بورژوازی بود، که امید بسته بود که بالاخره یک اصلاحاتی به طریق دیگر صورت بگیرد. یک تخصیصات سیاسی خیلی خیلی جدی بین خودش داشت. الان همه این ها کنار رفته اند. بورژوازی کلا، از کارفرما حاجی بازاری اش تا فولکل کراوتی اش، چشم امید دوخته اند که آقای روحانی، که صندوق بین المللی پول هم بهشون مشاوره میده و از سیاست های اقتصادی شان حمایت میکند، کاری بکند. آقای روحانی هم، به وزارت اطلاعات میگوید باید بروید و با کارفرما حرف بزنیم و بابا جان ما تضمین بکنیم که دیگر کمونیسمی نیست! مشکل دیگر داخلی است. مشکل دیگر درونی خود طبقه کارگر است، از بیرون نیست. یک وقتی بود که جنبش سبز یا احمدی نژاد کارگر را میکشید دنبال امید به خودش (به حکومت)! امروز از این خبر ها نیست.

مشکل درونی دو گرایش درون طبقه کارگر است. یک گرایش اینکه، تغییر از بالا و توسط قانون و این مکانیزمی که برویم و شکایت کنیم ممکن است، و با اصلاحات و با اعتدال و کم کم سندیکار را به ما اجازه میدهند و میرویم و قانونی اش میکنیم و ... و یک گرایش کمونیستی است که ..

مظفر محمدی: به بحث گرایشان بعدا میرسیم.

ثریا شهابی: از سیستم یک شکایت قانونی میشود. کارگر از قانون خودش استفاده میکند و تمام سیستم شان را بی اعتبار میکند. مباراتی که هست همه اش غیرقانونی است. از آن طرف هم کارگر زندانی را میگیرند، می برند، بالاخره مثل الیت سیاسی باهش رفتار میکنند و دسترسی دارد (به میدیا). نه اینکه میخواهند این کار را بکنند، ناچارند. نمی توندند! بهر دلیل، توازن قوا اینقدر به نفع طبقه کارگر است. از ان طرف، می بینید که گرایشی که دست بالا دارد در مبارزات کارگری، بنظر من گرایشی رفرمیستی است. یک گرایش چپ محصلی شبه مارکسیستی هم هست که شما بروزات اش را می بینید. که کارگر کمونیستی که میافتد زندان، تنها مبارزه تک و تنهای بدون پشتوانه جنبش خودش را، تا ته اش میخواهد با رژیم جلو ببرد. میگویم جزو گرایش کمونیستی است از یک طرف و

مظفر محمدی: آیا من درست میفهمم که منظورت این است که طبقه کارگر فعالین اش یا گرایشان، این موقعیت جدید را به رسمیت نمی شناسند؟ چیزی عوض شده؟ کار علنی - قانونی چه میشود؟

ثریا شهابی: من می گویم سنت کمونیستی نیست. چه مانعی هست که گرایش کمونیستی توی طبقه کارگر متشکل شود؟ وقتی که انواع و اقسام تشکل ها درست میکنند و کارگر کمونیست اش

میآید بیرون کمونیستی حرف میزند. توی زندان فراخوان میده؟ می گیرندش، نمی توانند، نمی توانند به او دست بزنند! ولی نمی تواند تشکل کمونیستی درست کند! چه چیزی مانع است؟ مانع سرکوب است؟ من فکر میکنم سرکوب هست. جمهوری اسلامی برای طبقه کارگر ماشین سرکوب اش را نگاه داشته است. منتهی مانعی که هست، من فکر میکنم گرایش رفرمیستی اش، امید بسته است که از طریق آقای .. عوض میکنیم و می رویم سندیکا سراسری راه میاندازیم و این ها قانونی میشود، که این اتویی است. چنین اتفاقی نمی افتد. این ها (حکومت)، تحزب خودشان و تشکل خودشان را هم به رسمیت نمی شناسند چه رسد به سندیکا، که آن را هم به رسمیت نمی شناسند.

یک گرایش دیگر هست، به اسم چپ، به نظر من شبه مارکسیستی، که در حرف، حرف های کمونیستی میزند و ادعا دارد. اما شکل مبارزه اش، شکل مبارزه خورده بورژا ناراضی معترض، مثل محصل، است. تشکل و اتحاد و تحرک، و چیزی را تثبیت نمی کند. راه حلش اش چی است؟ بنظر من گرایش کمونیستی هیچ چیز مانع اش نیست، که برود و تشکیلات کمونیستی اش را درست کند.

مظفر محمدی: ثریا معتقد است که گرایشات مختلف نسبت به اوضاع جدید برخوردهای متفاوتی دارند. از جمله گرایش رفرمیستی سازش کند، یکی متوهم است، یکی دستش را به کلاه خودش گرفته است و یا فعالین کارگری هر کدام یک تنه می روند به جنگ شرایط کنونی و غیره. منتهی این همیشه وجود داشته است. سوال من این است که در این شرایط کنونی، آیا گرایشات مختلف طبقه کارگر می توانند از این فرصت استفاده کنند؟ این فرصت به رسمیت شناخته می شود و یا اینکه امکان کار قانونی و علنی باز شده است؟

آذر مدرسی: ما بحث عمومی تری در مورد ادعاهای جمهوری اسلامی در رابطه با اوضاع فعلی، تصویری که میدهد و امکاناتی که برای جامعه باز میکند را داشتیم. از این نظر دوره مناسبی برای ابراز وجود و ... هست. تا جائیکه به سؤال مشخص شما برمیگردد و اینکه آیا طبقه کارگر متوجه این موقعیت جدید شده است یا نه و از توازن قوایی که به نفع این طبقه ایجاد شده استفاده میکند یا نه ما قاعدتاً با گرایش سوسیالیستی این طبقه سروکار داریم و وقتی به این طیف نگاه میکنید جواب سؤال شما منفی است. فکر میکنم کارگران کمونیست به دلیل هر ذهنیتی که دارند متوجه فرصت طلایی که برای طبقه کارگر بوجود آمده نیستند و به همین دلیل شاهد تلاش گرایش رفرمیستی و کار این گرایش و افق دادن آن در همه عرصه ها هستیم. شاهدیم که این گرایش کار قانونی و علنی را به کار در چارچوب قانون محدود میکند، تصویری که طبق آن شوراها را اسلامی میتوانند نمایند کار قانونی کارگر شود. به نظر من این گرایش متوجه امکانی که برایش باز شده هست و مشغول کار خودش است. سؤال این است کارگر کمونیست و گرایش ما در این طبقه چکار میکند. به نظر من این گرایش آماده نیست و شما نقش و تأثیر این گرایش را در مبارزه طبقه کارگر نمیبینید.

مظفر محمدی: مانع چیست؟

آذر مدرسی: به نظر من مانع اساساً ذهنی است. به نظر میسرند این طیف فکر میکند طبقه کارگر ممکن است با مبارزات رفرمیستی و مبارزه در چارچوب قانون، با تبیین رفرمیستی، به نان و نوبی برسد، به نظر میسرند این طیف تبیین روشنی از کار قانونی ندارند، اینکه کار قانونی به معنی کار در چارچوب قانون نیست، اینکه قانون الزاماً آن متن نوشته شده نیست و دائماً و بر متن کشمکش دائم طبقه کارگر و دولت این "قانون" تغییر میکند، اینکه قانون واقعی را توازن قوای بین طبقه کارگر و دولت تعیین میکند و به نظر من میتوان نفوذ چپ غیر کارگری در تبیین از کار علنی و قانونی که این نوع فعالیت، فعالیت لیرالی و رفرمیستی است، و نتیجتاً تحویل دادن مبارزه در این چارچوب را تحویل گرایش رفرمیستی دادن، را در طیف کارگران کمونیست مشاهده کرد. اینها از جمله موانع ذهنی طیف سوسیالیست رهبران کارگری است. شما شاهد اعتراض های خودبخودی هستید، شما شاهد مبارزه برای پرداخت حقوق معوقه هستید، شما شاهد وجود همپی در درون طبقه کارگر بر سر دستمزدها هستیم و به همین دلیل شوراهای اسلامی و خانه کارگر دو سال است شکایت از پروسه تعیین حداقل دستمزد و از میزان آنرا دنبال میکنند. نتیجتاً شما شاهد تلاش و مبارزه برای دفاع از زندگی و معیشت و پتانسیل قوی این مبارزه هستید. مبارزه ای که امروز در دست جریان رفرمیستی است. به نظر من رهبر و کارگران کمونیست و سوسیالیست متوجه اوضاع و امکاناتی که برایشان باز شده نیستند و از آن استفاده نمیکنند. من هم موافقم که دلیل آن سرکوب و اختناق نیست. در دوره سرکوب می شود راه پیشبرد مبارزه را پیدا کرد. مشکل را همانطور که گفتیم اساساً باید در موانع ذهنی فعالین چپ و کمونیست طبقه کارگر جستجو کرد.

مظفر محمدی: همین سوال را از امان کفا می پرسم. نظر شما چیست؟

امان کفا: من فکر می کنم که توازن قوا به نفع طبقه کارگر چرخیده است. توازن قوا معمولاً به این ترتیب است که یکطرف ضعیف و یا قوی می شود. در حال حاضر واقعاً اینطور نیست که طبقه کارگر جلو آمده و دست آوردهایی داشته است و به این اعتبار توازن قوا تغییر کرده است. فکر کنم که راه حل اصلی که کل سرمایه در ایران دنبال می کند و آنهم جلب سرمایه خارجی است و چون بر مبنای این نیاز حرکت می کند، مجبور است شرایطی را فراهم کند که این جلب سرمایه ممکن شود و به همین دلیل نیازمند شرایطی است که تضمین امن بودن سرمایه را بدهد. و مسلماً نیروی کار ارزان محور تعیین کننده در آن شرایط است. این تصویر و نیاز خود لازم است که نشان دهند زمین سرمایه در ایران حاصلخیز و مناسب است و اوضاع در ایران رو به بهبود است. در عین حال همین تصویر، به کارگر هم این امکان را داده که اگر قرار است اوضاع بهبود یابد پس سهم من کارگر چه می شود؟ به همین دلیل بحث بر سر توازن قوا نیست، بلکه بورژوازی نیازمند ارایه چهره امید به آینده بهتر است و به همین خاطر فرصتی برای طبقه کارگر فراهم شده است و دقیقاً در بیانیه حزب هم همین را گفتیم؛ اما نه از این سر که طبقه کارگر موقعیت قوی تری در توازن قوا دارد. در همین جا لازم است بگویم که سوال در مقابل ما این است که چگونه از دل این فرصت، طبقه کارگر می تواند یک درجه متحد تر شود؟ پاسخ به این سوال که چگونه طبقه کارگر می تواند متحد تر بیرون آید، در این است که طبقه کارگر احساس کند که قدرت دارد و می تواند یک دستاوردی را تثبیت کند. از همین زاویه است که من به نمونه بالا بردن سطح دستمزد، و نه

فقط حداقل دستمزد اشاره کردم. چه در ایران، و چه در هر گوشه دنیا، حداقل دستمزد به معنای دستمزد طبقه کارگر نیست. حداقل دستمزد بیانگر دستمزدی است که برای کارگر ساده، محیط کارهای کوچک و در یک کلام در رابطه با کارگر غیر متشکل مطرح است. کارگر ماهر، پرولتر صنعتی، بنا به جایگاهش در رابطه با سرمایه و سرمایه داری، اصلاً نمی شود که حداقل دستمزد را دریافت کند. این بخشی از داده های سرمایه داران در تمامی کشورهای سرمایه داری است. در مراکز اصلی تولید در جامعه، همه جا، دستمزد همیشه بالاتر از این حداقل است. در زمان شاه هم همینطور بود؛ مثلاً دستمزد کارگر نفت بیشتر بود و امروز هم دستمزد در این مراکز بالاتر است. بر این اساس، نکته ای که در اینجا مهم است این است که جدا از اینکه واقعا کدام کارگر، در کدام مرکز چقدر دستمزد می گیرد، بایستی که بتواند کل سطح دستمزدش را بالا ببرد. احساس اعتماد به نفس طبقه کارگر برای دستیابی به پیروزی در این دوره، در همین نکته نهفته است که کارگر احساس کند که در شرایط امروز، عملی کردن این خواسته ممکن است.

مظفر محمدی: سوال من این است که چرا ممکن است. فرق دیروز و امروز چیست؟

امان کفا: به دلیل اینکه، این افق باز شده است. افق ممکن بودن چنین دستاوردی را امروز نه کارگر، بلکه سرمایه در ایران باز کرده است. طبقه کارگر امید به بهبود در آینده را مطرح نکرده، بورژوازی آن دریچه را گشوده است. افقی که با سرکار آمدن روحانی در مقابل جامعه قرار گرفته است.

مظفر محمدی: خوب می تواند این همان انتظار باشد؟

امان کفا: نه. کاری که سرمایه مد نظر دارد این است که به کارگر می گوید که برای عملی کردن این امید و رسیدن به آینده بهتر، صبر داشته باشد. گره طناب امید به آینده بهتر را باز کرده اند و این تصویر هم در مقابل کارگر قرار گرفته است.

این امر، البته تنها مربوط به ایران نیست. مثلاً در غرب، در همین انگلیس ادعا کردند که دارد شرایط اقتصادی بهتر می شود و بعد در همین ماه اعلام کردند که تعداد بیکارها کم شده است. چه اتفاقی می افتد؟ فوری قیمت پوند بالاتر می رود، و فی الفور اعلام می کنند که جلوی وام های مسکن را بگیرد چون که مردم فکر می کنند اوضاع بهتر می شود و تقاضای وام خانه بالا می رود! یعنی تصویر بهبود شرایط اقتصادی در همه جای دنیا، تاثیر خودش را می گذارد. در ایران هم کارگر، همین افق باز شده توسط بورژوازی را می بیند، و بالطبع انتظار دارد که سطح زندگی اش بالا تر برود. اگر طبقه کارگر بتواند این تصویر و افق را عملی کند، باید بتواند دستاورد داشته باشد. این دستاورد اما، علی العموم نمیتواند در مطالبات عمومی انعکاس یابد، بلکه باید با یک خواست محوری و سراسری روشن همین امروز بتواند زورش را به دولت و سرمایه در ایران نشان دهد. مانند خواست افزایش سطح دستمزد به تناسب تورم. هر اندازه که در حال حاضر می گیرد، آنرا افزایش دهد. این قدرت عظیمی به طبقه کارگر می دهد که شبکه هایش را گسترش دهد و از

محل و صنفی بودن اعتراض فراتر می رود؛ بطوریکه کارگر مشمول و غیر مشمول قانون کار را به هم وصل می کند و کیفیت و سطح اعتراض را ارتقا میدهد. این افق و این فرصت، امروز هست. نکته ای که مهم است اینست که دارند با طولانی نشان دادن امکان دستیابی به این افق و با مقابله با آن می خواهند نشان دهند که این دریچه دارد بسته می شود و نتیجتاً کارگر هنوز بایستی صبر کند. این کار را رفرمیست ها هر روز می کنند. اما تفاوت دخالت کمونیستی بر خلاف رفرمیست ها آنجاست که میگوید دیگر منتظر نمی شوم و همان بهبود را همین امروز می خواهم. و بر همین اساس است که تفاوت در بعد سازمانی آنها هم معلوم می شود و به گرایشات کمونیستی درون طبقه کارگر مجال می دهد تا بتوانند شرایط بهتری از سازمانیایی طبقه را فراهم آورند.

مظفر محمدی: امان کفا معتقد است که توازن قوا یا اتفاق جدیدی که افتاده است آن است که بورژوازی یک تصویری به طبقه کارگر می دهد که اگر اقتصاد رشد کند وضع طبقه کارگر هم بهتر می شود. این می تواند در میان طبقه کارگر انتظار به وجود بیاورد و هم می تواند زیاده خواهی طبقه کارگر را به میدان بیاورد. در بعد سیاسی هم بحث آزادی تشکل و بقیه موارد مطرح هست، به نظر شما چه مواعی سر راه وجود دارد تا طبقه کارگر بتواند از این فرصت استفاده کند؟ سوالم از خالد حاج محمدی است.

خالد حاج محمدی: من هم به این معتقد نیستم که توازن قوا به نفع طبقه کارگر عوض شده است. من فکر می کنم پروژه هایی که بورژوازی ایران دارد نه از سر دفاع از حقوق طبقه کارگر هست و نه قرار است تغییری در وضعیت معیشت طبقه کارگر ایجاد کند- بلکه می خواهد به مردم دنیا بگوید که اوضاع بهتر شده است، فضا را باز کرده ایم، ایران برای سرمایه گذاری امن است، تشکلات کارگری آزاد هستند و منظور از تشکلات کارگری هم شورای اسلامی و کانون عالی انجمنهای سنفی و... است نه تشکلات واقعی و مستقل خود طبقه کارگر در ایران. در مورد سوال شما هم تا جایی که به طبقه کارگر ایران بر می گردد من فکر می کنم بزرگترین موانع جدی ای که سر راه وجود دارد انشقاق در صفوف طبقه کارگر است نه خفقان در ایران. البته این بدان معنی نیست که خفقان وجود ندارد، خفقان هست و هر فعال کارگری که در رأس اعتراضات کارگری بوده است را بلافاصله دستگیر کرده اند. اما مشکل انشقاق در افق فعالین کارگری است، انشقاق در برداشت ها، انشقاق در شکل مبارزه و در استفاده کردن از فضایی که دولت ادعا می کند وجود دارد هست. فعال کارگری می تواند از این شرایط استفاده کند و بگوید اگر شرایط مهیا هست چرا تشکل مستقل خود را سازمان ندهم، چرا مجمع عمومی نگذارم و چرا کارگران را حول مطالباتشان جمع نکنم. تا کی باید مسئله حقوق معوقه سر جایش باقی بماند وقتی که رابطه ات با غرب بهبود پیدا کرده است و هزار و یک مسئله دیگر که مسئله طبقه کارگر هست. می خواهم بگویم که اینها از معضلات ذهنی طبقه کارگر هستند وگرنه در تمام مراکز کارگری این مطالبات وجود دارد و اینطور نیست که این مطالبات را ندارند یا اینکه می دانند که باید این مطالبات را داشته باشند. در واقع آن محوری که قرار است کارگر را متحد کند و این مطالبات را پیش پایش بگذارد و حول این مطالبات کارگر را جمع کند، خودش مشکل دارد و متحد نیست. و منظور من

هم از انشقاق در افق طبقه کارگر همین است. اگر این انشقاق در میان فعالین و رهبران کمونیست طبقه کارگر و در ذهنیت و برداشت آنها از افقی که پیش رو دارند وجود نداشته باشد، حل مابقی مشکلات ساده است.

اگر هم افقی در میان فعالین و رهبران کمونیست طبقه کارگر ایجاد نشود، بورژوازی افق خود را مبنی بر حل مشکلات طبقه کارگر با پیشبرد پروژهای دولت و ایجاد انتظار در صفوف طبقه کارگر و اینکه این طبقه باید تلاش کند پروژهای اقتصادی دولت پیش برود تا در نتیجه آن وضع طبقه کارگر هم بهبود پیدا کند، به افق طبقه کارگر هم تبدیل میشود. و بورژوازی با این افق طبقه کارگر را با خود می برد. می خواهم بگویم معضلی که وجود دارد همین است و انشقاقی که در بین فعالین و رهبران کمونیست طبقه کارگر وجود دارد چه در افق پیش رو و چه در بقیه موارد بزرگترین مانع جدی در مقابل اتفاقی است که قرار است بیفتد و نمی افتد.

مظفر محمدی: سوال بعدی را از ثریا شهابی می پرسم. فکر می کنم توافقی وجود دارد سر اینکه در اوضاع و احوال جدید که هم بورژوازی مدعی است که اگر اقتصاد رشد کند طبقه کارگر هم مرفه می شود و هم در بعد سیاسی که صحبت از آزادی می کنند. در نتیجه در جامعه ایران فضایی باز و به درجه ای شرایط مناسب تری فراهم شده که طبقه کارگر از آن استفاده کند. فعالین کارگری چطور باید با این مسئله برخورد کنند؟

ثریا شهابی: حتماً به این جواب میدهم. منتها بنظرم، یک سایه روشن هایی که در مورد تبیین مان از شرایط هست، خوب است در موردش صحبت کنیم. ببینید، من صحبت از تغییر توازن قوا کردم. رفقا بدرست تاکید میگذارند. این طوری نیست که شرایط به خاطر پیشروی طبقه کارگری بوجود آمده است. تغییراتی صورت گرفته است، که شرایط مناسب تری بوجود آورده است. طبقه کارگر، احساس قدرت بیشتری میکند از این زاویه شرایط به نفع اش است. اگر این شرایط، اگر همین شرایط، به خاطر فشار جنبش کارگری پیش می آید، ما در یک وضعیت دیگری بودیم. اینطور نیست که بورژوازی احتیاج دارد افق و امید بدهد به پائین. اتفاقاً بورژوازی به اولین چیزی که احتیاج دارد، افق دادن به خودش است.

تحریم کنار رفته است وضعیت اقتصادی تغییراتی کرده. میدانیم که (بورژوازی) می تواند به صفوف خودش افق و امید بهبود بدهد و بعد به طبقه محروم بگوید که شما نه! شما قرار است بدبخت و بیچاره و خانه خراب بشوید و روزگارتان سیاه بشود، اما طبقه بورژوا، سرمایه دار به مشروطه اش میرسد و سرمایه گذاری میآید و سود تولید میکند! اتفاقاً امید که روحانی داده است به طبقه خودش بوده. منتها این رنگ اش را میزند به جامعه. در نتیجه من موافقم با این مسئله که، شرایط تغییر کرده است و تا جایی که به بازتاب این شرایط در پائین بر میگردد، بنظر من

مظفر محمدی: چطوری میشود از این شرایط استفاده کرد؟ چه کار باید کرد؟

ثریا شهابی: من میگویم که گرایش کمونیستی از این شرایط بهترین استفاده را بکند.

مظفر محمدی: چه کار کند؟

ثریا شهابی: کار علنی قانونی، و کار متحد و متشکل کردن. وقتی رهبر کمونیست کارگری، احساس می کند که کمونیسم اش در طبقه اش متشکل است، احساس میکند که باید در زندان برود و مبارزه فردی بکند. "مبارزه تنها" بکند. بدون پشتوانه مبارزه کند. و جمهوری اسلامی هم، از این نوع مبارزه و از این اتفاقاتی که الان در جنبش کارگری می افتد، نمی ترسد. از اختلافاتی که در جنبش کارگری هست بر سر زندگی شخصی، و تا اینکه کارگر رهبر تنها شمشیر می زند و می افتد زندان و از میدیا پوشش میگیرد، بورژوازی اصلاً احساس خطر نمی کند. از چی احساس خطر میکند؟ از آن نمونه ای که اعتصاب میکنند و رهبر انجمن صنفی شان را از زندان در میآورند. در نتیجه گرایش کمونیستی که در این و آن مبارزه دست بالا داشته باشد، وجود دارد و دارد کار میکند. اما به این معنی که رنگ خودش را زده باشد به جنبش کارگری، نیست. اتفاقاً در بخش رادیکال و کمونیست طبقه کارگر، می بینیم که رنگ چپ سنتی، مبارزه چپ سنتی و شبه مارکسیستی مبارزه محصل ناتوان، دست بالا دارد. از مشغله های فکری و تقابل هایی که صورت میگیرد و از اینکه به جای اتحاد با هر رفرمیستی، اتحاد در مبارزات جاری و در مبارات صنفی و در عین حال متشکل کردن خود، به جای همه این ها جدال فرقه ای صورت میگیرد، پیدا است.

درست میگویید، هرکسی هرچیز را برمیدارد و میگذارد روی فیس بوک. چه مخالفی هست که یک رهبر کمونیستی بگوید، حتی سمبلیک بگوید، که مسئله دستمزد بدون بیکاری معنی ندارد؟ شما نمی توانید به کارگر صنعتی بگویید که دستمزدت را ببر بالا، وقتی خیل بیکاران هست. یک کارگر کمونیست، یک رهبر کارگری کمونیست، بگوید من جواب دارم. جوابم به دستمزد این است که معیشت کارگر شاغل و بیکار، باید تامین شود. میخوامم بگویم که دست بالا نداشتن اش مسئله است، و آن مانع ذهنی است دیگر. الان چیزی که مانع است، مانع ذهنی است در میان پیشروان و بخش کمونیست طبقه کارگر.

مظفر محمدی: من فکر می کنم صرفنظر از اینکه فضا باز شده است یا نه، شواهد نشان می دهند که در طبقه کارگر تحولاتی بوجود آمده است. اعتصاب پنج هزار کارگر معدن شوخی نیست. حتماً در آنجا هم گرایشات مختلفی وجود داشته برای سازمان دادن و یقیناً گرایش کمونیستی هم در این بین وجود داشته است. در نتیجه بارقه های این نوع کار و این نوع دخالت وجود دارد. به نظر شما چطور می توان این را سراسری کرد و به همه بخش های دیگر طبقه کارگر رساند. آذر مدرسی!

آذر مدرسی: ابتدا در مورد تغییر توازن قوا که امان اشاره کرد نکته ای را توضیح بدهم. بحث من این است که امکان و فرصتی باز شده که طبقه کارگر میتواند با توقع و انتظار بالاتری به صحنه بیاید و کارگران کمونیست متوجه این اوضاع نیستند و از این فرصت استفاده نمیکنند. نکته دیگر اینکه مبارزه برای رفاه مبارزه ای علنی و توده ای است. طبقه کارگر برای اضافه دستمزد و کم کردن

ساعت کار مخفیانه مبارزه نمیکنند. نتیجتاً تأثیر گرایش کمونیستی بر این مبارزه باید قابل مشاهده باشد که نیست.

در مورد اینکه چگونه می شود این مبارزات را سراسری کرد. به نظر من کماکان مطالباتی سراسری مانند بیمه بیکاری و حداقل دستمزد نقش تعیین کننده ای دارند. از نظر متحد کردن بخش هرچه وسیعتری از طبقه کارگر در این مبارزه به نظر من مجمع عمومی تضمین کننده این اتحاد و دخالت بخش وسیعتر کارگران است. ممکن است سالهای ۶۱-۶۰ بدلیل خفقان و سرکوب شکل دادن به مجمع عمومی سخت و یا غیرممکن میبود، امروز اما اوضاع متفاوت است و و این امکان هست و چیزی جلوی کارگر کمونیست را نگرفته که مجمع عمومی کارخانه را فرا بخوانند و کارگران را در مجمع عمومی متشکل کنند. راه سراسری کردن مبارزه مطالبه سراسری است که مطالبه بخش اعظم طبقه کارگر است و راه متحد کردن طبقه کارگر، اتحاد آنها در محل کارشان در مجمع عمومی، در جمع کردن کارگران زیر یک سقف، دخالت دائم در تصمیمگیری ها، متکی شدن آنها به این قدرت متحد و متشکل شان است.

مظفر محمدی: در رابطه دولت با طبقه کارگر یک راه می تواند این باشد که طبقه کارگر منتظر شود که اوضاع اقتصادی بهبود پیدا بکند تا وضع معیشت او هم بهتر شود. به نظر می رسد که در بخشی از طبقه کارگر این گرایش وجود دارد و در بخش های دیگر طبقه کارگر به اشکال دیگری وجود دارد. چطور می توان این مبارزه را حول همان محوری ترین مسئله که شما گفتید مسئله دستمزد است متحد و سراسری کرد؟

امان کفا: من فکر می کنم که مسئله اصلی همین است که خط رفرمیستی به میزان زیادی، دست بالا را دارد و آنها سریع جنیبندند.

مظفر محمدی: منظور از کدام خط است و صاحب آن کی هست؟

امان کفا: همان هایی که فکر می کنند که می توان همین شرایط را به درجه ای بهبود داد و می شود با دولت روحانی به موقعیت بهتری دست یافت؛ همان طیفی که تصویب این است که با سر کار آمدن روحانی، می توان به امکانات بیشتری نسبت به دوره احمدی نژاد دست یافت. منظورم کل این طیف است. این طیف است که فکر می کند چه خوب شد که روحانی سرکار آمد، و باز اینکه آنچه گذشت، پروسه ای داده شده و مفروض است و کلاً بر همین اساس است همه چیز را می بیند و حرکت می کند. و خلاصه فکر می کند که با این دولت می توان به شرایط بهتری در این دوره رسید. فرق این طیف با کمونیست ها در همین است. کمونیست ها ضد انتظار اند. یک لحظه تصور کنید که کارگری که فکر کند که امروز می تواند حقوقش را افزایش دهد و واقعا این را باور داشته باشد. اگر این افق را داشته باشد، نه فقط در محیط تولیدی خودش، بلکه به شبکه های سراسری خود وصل می شود و قدرتمند می شود. هیچ بخشی از طبقه کارگر ایران امروز نمی تواند تنها با اتکا به خودش و به تنهایی بهبود شرایط را ممکن و یا تضمین کند، لذا مجبور

است با سایر شبکه های کارگری مرتبط شود و از طریق آن عمل کند. همین الآن، برای خواست بالا رفتن دستمزد به تناسب تورم، شبکه ای عمل کرده اند. تشکلات متفاوت پای گرفت این خواسته از راه قانونی رفته اند. سوال این است که چرا کارگر کمونیست هم نمی تواند همان شبکه ها را به این شکل فعال کند؟ چرا در یک معدنی ۵۰۰۰ نفر برای بهبود شرایط کار و زندگی اعتصاب می کنند، ولی مراکز دیگر در دفاع از آنها در صحنه ظاهر نمی شوند و از آنها رسماً پشتیبانی نمی کنند؟ علتش این است که فعالیت شبکه ای سازمان یافته عمل نمی کند. می شود سنجید (و اینجا من با آذر موافقم که می گوید هنوز کارگر از امکانات موجودش تمام و کمال استفاده نمی کند) که به چه اندازه ای کارگر می تواند مبارزه محلی اش را سراسری کند. یعنی درجه پیشرفت را با میزان سراسری شدن مبارزه محلی به مبارزه سراسری می توان سنجید. و اگر کارگر این افق را بپذیرد که می تواند و قادر است که دست آورد داشته باشد، اگر قبول کند که می تواند با قدرت ظاهر شود و آن اعتماد به نفس را داشته باشد، آنوقت می تواند که شرایط بهتری را بدست آورد. امروز، آن شرایط برای دستیابی به آن اعتماد به نفس فراهم تر است. در نتیجه یک بخشی از کار شبکه ای یک بخشی از کار سراسری، وصل شدن کارگران کارگاه های کوچک تر به کارگران مراکز اصلی تولید، یکی از راه های مهم، و تاکتیک موثری در این دوره است که می تواند پیشرفت هایی را ممکن سازد.

سمینار جنبش کارگری - بخش اول قسمت ۳

مظفر محمدی: در بخش های قبلی سمینار بحث سر این مسئله بود که مسئله دستمزد و همچنین بیمه بیکاری از محوری ترین مطالبات طبقه کارگر در این دوره هستند و این می تواند سراسری شود به شرط اینکه طبقه کارگر و فعالین کارگری از موقعیت فعلی بتوانند استفاده کنند و به میدان بیایند و این مبارزه را سازمان بدهند. سوال بعدی این است که سرمایه دارها به کمک وزارت کار و اتاق بازرگانی و خیل اقتصاددانان بورژوازی، استدلال و توجیهاتی برای پایین نگاه داشتن دستمزدها و کار هرچه ارزان تر دارند و گاهی کارگران آن را قانع می کنند. مثلاً می گویند بحران اقتصادی مختص به ایران نیست و در مقیاس جهانی است. می گویند مدیریت اقتصادی دولت غلط است و تاوان آن را نباید سرمایه دارها بدهند، می گویند واردات بی رویه است، نرخ تولیدات داخلی ارزان است و فروش نمی رود و مصرف نمی شود، می گویند دولت به سرمایه دارها سوبسید نمی دهد، می گویند سرمایه و صنعت و تجارت در انحصار بخش دولتی است و خصوصی سازی نمی شود و یا اینکه خصوصی سازی ها هم دست به دست شدن بین نهادهای دولتی و نظامی است، می گویند رانت خواری هست، می گویند تحریم شدید، می گویند اگر دستمزد کارگر را اضافه کنیم تورم بیشتر می شود و فروشندگان کالا هم نرخشان را بالا می برند در نتیجه برای کارگر تفاوتی نمی کند و تنها از جیب صنایع و صاحبان سرمایه کم می شود و به جیب کارگر هم نمی رود. در عوض خطر بیکاری کارگر زیاد می شود و کارگر باید بین حفظ شغلش و افزایش دستمزد یکی را انتخاب کند. می گویند کارفرما و کارگر نداریم، سرمایه داران کارآفرین هستند و کارگران هم همکاران و شرکای اجتماعی ما هستند و جنگ سرمایه و کار بی معنی است، می گویند

دولت برود سیاست های اقتصادی خود را درست بکند و کاری به مسئله کارگر نداشته باشد " ما خودمان با هم کنار می آییم و اگر کارگری هم شش ماه حقوق نگرفته است می تواند دندان روی جگر بگذارد تا شغلش حفظ شود " و می گویند دولت نباید خطاها را روی دوش کارفرما بیندازد تا کارفرما بتواند دستمزد کارگر را به موقع بالا ببرد و در نهایت می گویند که با رفع تحریم ها اوضاع بهتر می شود، صنایع ملی و وضع اقتصادی سر و سامان خواهد گرفت، زندگی کارگران هم بهبود پیدا می کند، رونق اقتصادی بهتر خواهد شد، کارخانه ها راه می افتند، اشتغال بوجود می آید، دستمزدها بالاتر می روند، خزانه دولت بهتر خواهد شد و غیره.

اینها چیزهایی هستند که در میان بخشی از فعالین طبقه کارگر می توان شنید و همه اینها را می گویند تا کارگر را قانع کنند که به سهمشان راضی باشند و منتظر باشند تا ببینند بعداً چه خواهد شد. از نظر شما این توجیهات یا استدلال کارفرما و دولت چقدر با واقعیت انطباق دارد و اساساً اینها چقدر به کارگر مربوط هستند؟ امان کفا!

امان کفا: من فکر میکنم که یک تصویری هست. و آن تصویر در همه جای دنیا در جهان سرمایه وجود دارد. در دل آنچه که به یک بحران اعتباری مرسوم است، مثلاً در آمریکا به کارگر می قبولانند که دو هفته کار کند، چهار هفته حقوق نگیرد تا یک جوری سر کار بماند. به این امید که کارگر بتواند پس فردا سر کار باشد و آینده اش بهتر باشد. در همه جای دنیا سرمایه داری به همین شگرد کار میکند. در ایران هم دارند همین کار را میکنند. میخواهند بگویند که بهبود شرایط کارگر، وقتی ممکن است که سرمایه داری در ایران شرایط بهتری پیدا کند و سرمایه خارجی را جلب کنیم، صنعت را رشد دهیم، امکانات بهتری برای سرمایه فراهم کنیم، امکان بوجود آمدن سود بیشتری برای کل طبقه بورژوازی بوجود بیاوریم، انوقت برای کارگر هم بهتر است!

این تصویر عمومی، این افق عمومی است که به کارگر میفروشند، تا کارگر قبول کند که من شرایط ام بهتر میشود بشرط اینکه دولت این کار را بکند و این شرایط بهبود را فراهم کند. خوب در آن صورت خیلی طبیعی است که کارگر قبول کند که بهتر است من کاری بکنم که سرمایه خارجی جلب بشود! بهتر است من کاری بکنم که یک وقت نکند حالا که تحریم هم نیست، نیایند در ایران سرمایه گذاری بکنند! و زندگی کارگر را با این تصویر دارند اداره می کنند.

میخواهم بگویم که سرمایه یک افقی را می فروشد به کارگر، و آن افق این است که اگر شرایطم را من بهتر بکنم در آن صورت تو هم در شرایط بهتری هستی! بخشی از این علی العموم در همه کشورهای سرمایه داری هست. افق سرمایه در ایران به این وصل است که میگوید راه بهبود و بوجود آمدن شرایط بهتر در جلب سرمایه خارجی است! یعنی جلب سرمایه خارجی به ایران، اگر انجام شود، در آن صورت شرایط سرمایه در ایران بهتر میشود و در نتیجه وضع کارگر در ایران بهتر میشود! چگونه این ممکن است؟ با تعاریف متفاوتی درباره اش حرف می زنند: یک راه جلب سرمایه خارجی، این است که ما در دنیای واقعی مثل بقیه وجود داشته باشیم. مثلاً قبول اینکه اگر روحانی بیاید سر کار، اگر رابطه اش با غرب بهتر شود، در نتیجه سرمایه خارجی وارد ایران میشود، و نتیجتاً طبقه کارگر سود می برد. یعنی از نظر سیاسی ...

مظفر محمدی: خوب در رابطه با این استدلال ها در مقابل طبقه کارگر، این ها چقدر به طبقه کارگر مربوط است و جواب کارگر چی است؟

امان کفا: اصلاً مربوط نیست. قبل از اینکه جواب طبقه کارگر را بگوئیم، باید روشن کنیم که این افق کیست و چیست که کارگر می رود آن را قبول کند! اگر کارگر یک لحظه این افق را قبول کند که "جلب سرمایه خارجی جواب است" در آن صورت مجبور است قبول کند که یک: چه نیروی میتواند مسئله جلب سرمایه خارجی را عملی کند؟ پاسخ هم می شود بخش های از دولت و هویت حاکمه، که رابطه بهتری با غرب دارند. دو: آتهایی که شرایطی را میتوانند فراهم کنند که سرمایه گذاری در ایران بیشتر شود. یعنی رابطه سیاسی با غرب بهتر شود پس شرایط ما کارگران هم بهتر میشود! این افق را قبول کردن، یعنی آن چیزی که راه و امکانی را میدهد به سرمایه که برگردد و به کارگر هم می گویند که خوب منتظر باش تا من بورژوا آن را فراهم کنم و فعلاً به خاطر این دندان روی جگر بگذار!

این اس و اساس سیاست "انتظار" است. انتظار برای چی است؟ انتظار برای "ورود سرمایه خارجی به ایران" است. تمام بحث انتظار این است. میگویند اگر سرمایه وارد بشود اگر روابط مان بهتر بشود، تحریم ها برداشته میشود، وضعیت کارگر بهتر میشود. این افق را، اگر سرمایه دار به افق طبقه کارگر تبدیل کند، که به میزان زیادی این کار را کرده است، به همان خاطر کارگر قبول میکند که روحانی میتواند جواب اش را بدهد. میتواند در صف انتظار بایستند و غیره.

سوالی که کارگر کمونیست اینجا باید مطرح کند، این است که اگر سرمایه خارجی هم وارد بشود و اگر حتی همه شان بریزند توی ایران، اگر همه سرمایه هایشان را بریزند توی ایران، در بهترین حالت چی میشود؟ آیا وضعیت کارگری که در آسیای جنوب شرقی هست، وضعیت خوبی است؟ چرا؟ چرا این تصویر که اگر سرمایه خارجی به ایران وارد بشود، تصویر سرمایه دار ایرانی، آن گل و بلبل شدن وطن، را کارگر باید قبول کند؟

جواب کارگر کمونیست این است که شرایط دیگری را بگذارد در مقابل خودش. سایر جاهای دنیا که سرمایه ها به ان وارد میشوند، مگر وضع کارگر بهتر شده است؟ آن جاها هم وضع کارگر خراب است. کارگر کمونیست روی این جواب باید جلو رود که اگر بهبود شرایط کارگر را میخواهیم راهش این نیست که سرمایه خارجی به ایران وارد شود. بلکه بهبود شرایط ایران، مستقیماً وصل است به نیروی خود طبقه کارگر برای بوجود آوردن تغییر و برای بوجود آوردن شرایط بهتر زندگی. به اندازه ای که کارگر بتواند این افق خود را بگذارد جلوی خودش، یعنی اتکا به قدرت خودش در همین شرایط میتواند شرایط بهتری بیافریند، و این تعیین کننده است.

حتی در شرایطی که تحریم بود، اگر کارگر با این افق رفته بود جلو، و این افق را میتوانست افق خودش بکند، یعنی اینکه حتی در این شرایط هم میتوان و باید زندگی بهتری داشت، همانطور که بورژواها زندگی بهتری دارند، و پول بیشتری هم به جیب زدند، در آن صورت میتوانست خیلی مطالبات را بدست بیاورد.

میخواهم بگویم که تفاوتی که یک کارگر کمونیست میتواند اینجا داشته باشد، در نفی افق سرمایه است. یعنی نشان دادن اینکه، شرایط بین المللی بهتر، روابط بهتر، سرمایه گذاری بیشتر، مترادف با بهبود وضعیت طبقه کارگر در ایران نیست. بله؛ اشتغال را زیاد می کنند، ولی بهبود شرایط طبقه

کارگر بطور عمومی، نه فقط حتی بطور مطلق اش بلکه بصورت حتی نسبی آن نیز، در گرو کنار گذاشتن همان افقی است که سرمایه در ایران مقابل کارگر گذاشته است که "اگر که من بورژوا بتوانم سرمایه ها را جلب کنم تو کارگرم وضع ات بهتر میشود".

اگر این تصویر را کارگر بتواند کنار بزند، به همان اندازه قدرت و اعتماد به نفس اش بالاتر میرود و میتواند در شرایط بهتری قرار بگیرد. برای همین، اگر حتی بگوید که در این شرایط وخیم من میتوانم سطح زندگی ام را بالا تر ببرم، میتوانم دستمزدم را افزایش دهم، میتوانم شرایط و امکانات اجتماعی خودم را بیشتر فراهم کنم، به همان اندازه نه بحث خصوصی و دولتی شدن، نه بحث کالاهای وارداتی، نه در رابطه با گردش و غیره...، در مقابل هیچکدام از ترفندهای سرمایه سرش کلاه نمیرود. خودش قادر است ببیند که چگونه در همین وضعیت، امکان این را دارد که شرایط خیلی بهتری مهیا کند. این افق در تقابل آشکار با تمام جنبش رفرمیستی که افق و طرح سرمایه را به کارگر می فروشد قرار می گیرد. این جا است که کارگر کمونیست میتواند یک درجه طبقه خودش را جلوتر ببرد.

مظفر محمدی: گفتیم بورژوازی و دولت بورژوایی توانسته اند که این توجهات سرمایه داران را به افق بخشی از طبقه کارگر تبدیل کنند که شما و دیگر رفقا هم با آن اشاره کردید. برای مثال اگر تحریم ها برداشته شود اوضاع بهتر می شود و اگر سرمایه خارجی بیاورند وضعیت معیشت طبقه کارگر در ایران هم بهتر خواهد شد و یا اگر واردات بی رویه نباشد وضع بهتر خواهد شد و غیره، از خالد حاج محمدی می پرسیم که آیا اینها واقعاً به طبقه کارگر مربوط می شود؟ و اینکه آیا این اتفاق می افتد یا نه هنوز معلوم نیست و کسی کف دستش را نخونده که اگر سرمایه بیاید حتماً وضعیت طبقه کارگر بهتر خواهد شد. یا اگر سرمایه نیامد چی؟

خالد حاج محمدی: بطور واقعی همه اینها از زوایایی به طبقه کارگر مربوط است ولی سوال یا پروژه طبقه کارگر نیست. (نکته ای که امان کفا هم به درستی به آن اشاره کرد) پروژه ای که بورژوازی در مقابل خودش برای سود بیشتر می گذارد و تلاش می کند که آن را عملی کند، (البته به اینکه چقدر عملی می شود یا نه کاری نداریم) اما تلاش می کند آنرا به افق طبقه کارگر تبدیل کند و در واقع اگر این کار را نکند نمی تواند دوام بیاورد. هیچ دولت بورژوایی نمی تواند بدون اینکه طبقه مقابل خودش را قانع کند پروژه هایش را پیش ببرد. بورژوازی ایران هم به این شکل است و بدون اینکه طبقه کارگر را به افقی که خودش دارد قانع کند و ساکتش کند نمی تواند امر خود را به پیش ببرد. در نتیجه این بخشی از کار سیاسی و جدی بورژوازی بر طبقه کارگر در ایران است. ولی نکته اینجاست که تمام این دلایلی که می آورند مثل کالای داخلی، وصل شدن به بازار خارج، اختلافاتی که هست بر سر بخش خصوصی، بخش دولتی، دولت خودش مسئله خودش را حل کند، مدیریت بد و همه این موارد که اختلافاتی در میان بالابیاها بر سرش هست، و این قبیل بحثها که مربوط به چگونگی حاکمیت سرمایه در جامعه ایران است، همگی را به ذهنیت طبقه کارگر در ایران تبدیل میکنند.

برای یک لحظه تصور کنید که پنجاه فعال کارگری از صنعت نفت (منظورم فعال کارگری هست که در مرکز کار هست نه فعالینی که بیرون از کارخانه و محیط کار هستند) در پتروشیمی ها، در

ماشین سازی ها، در برق و مراکز اصلی صنعتی بیابند و بیابانه ای مثل همان بحثی که در اول این سمینار در مورد مسئله دستمزدها و بیمه بیکاری داشتیم بیاورند و بگویند اینها مطالبات ما هستند و در محیط کارشان برای این مطالبات نیرو جمع کنند و بعنوان کارگر نفت و پتروشیمی و غیره رو به جامعه بیابانه خود را اعلام کنند، با چنین کاری تمام این استدلالات دولت و سرمایه داران را بر باد می دهند. وقتی کارگر افق دیگری در مقابل خود نداشته باشد، وقتی رهبران در افق و برداشتها و آینده ای که برای خود و جامعه ترسیم میکنند هم نظر و هم افق نباشند، و زمانی که کارگر احساس نکند راهی دیگر در مقابلش هست، افقهای طبقات دیگر به افق او تبدیل میشود.

کارگر خوب می داند که بورژوازی حشش را نمی دهد، اما از سر ناچاری و بی افقی است که به افقی که بورژوازی در مقابلش قرار می دهد روی می آورد و امیدوار به بهبود اوضاع می شود. ولی اگر احساس کند که راه دیگری و یا توافقی به طور مثال بر سر مسئله دستمزدها یا بیمه بیکاری یا دیگر مطالبات کارگری میان طیفی از فعالین و رهبران کارگری و آدم های با نفوذ در جنبش کارگری وجود دارد، همه این استدلالات و افقی که بورژوایی جلو پایش می گذارد را بر باد می دهد و حرکت دیگری در آن جامعه به راه می افتد که امکان انواع و اقسام تشکلهای، نشست ها، وصل شدن ها، فعال شدن محافل، عروج کردن رهبران کارگری و حرف زدن و استفاده از امکانات قانونی و غیر قانونی ایجاد می شود. اما در حال حاضر با وجود مبارزات وسیع کارگری که در جریان هست یک جنبش سراسری وجود ندارد. چون این مبارزات به صورت پراکنده هستند و به همدیگر وصل نیستند و رشته ای نیست که آنها را بهم وصل کند. به عنوان مثال همین الان که کارگران معدن اعتصاب کرده اند چرا کارگران ذوب آهن از آنها دفاع نمی کنند یا قبلاً که پتروشیمی های جنوب اعتصاب کرده بودند به غیر از یک مورد که پتروشیمی تبریز از آنها حمایت کرد دیگر ما شاهد حمایت های آنچنانی نبوده ایم. این جنبش به صورت سراسری هنوز وجود ندارد ولی اگر صورت بگیرد با توجه به فضای موجود که در حال حاضر وجود دارد و در رابطه با آن صحبت کردیم، طبقه کارگر و رهبران کمونیست این طبقه می توانند این تصویری را که بورژوازی به افق و ذهنیت طبقه تبدیل کرده پس بزنند.

مظفر محمدی: اینکه بورژوازی ایران بحران اقتصادی در این چند دهه را مدام در زندگی طبقه کارگر سرشکن کرده است یک واقعیت است. منتهی سوال کارگر این است که چرا باید تاوان وضعیت بد سرمایه دار را من بدهم. در حالی که در دنیای واقعی به این شکل نیست که بورژوازی خانه خراب شود. پول هست، سرمایه هایی ازاد شده اند و برگشته اند. بحث ما بیشتر در مورد امروزاست و سرمایه دارانی در ایران هستند که در کم تر جای دنیا یافت می شوند. مصرف ماشین های پورشه و فراری و دیگر امکانات گرانبهتر از جاهای دیگر دنیا در ایران هست. در نتیجه اینکه بورژوازی می گوید اگر وضعیت من بد شود وضعیت طبقه کارگر هم بد می شود و اگر وضعیت من خوب شود وضعیت او هم بهتر می شود این ذهنیت را ایجاد کرده که انگار بورژوازی و طبقه کارگر یک منفعت مشترک دارند. و این یک مشکل اساسی در طبقه کارگر است. ما شواهدی هم در این زمینه داریم. فرض کنید در مورد خصوصی سازی ها که پنج هزار نفر کارگر معدن اعتراض کردند که چرا به بخش خصوصی منتقل می کنید. یک واقعیتی که وجود دارد این

است که اگر به بخش خصوصی منتقل شود ممکن است سهام دار یا سرمایه دار جدید به ابتکار خودش بگوید که من دوهزار نفر بیشتر نمی خواهم و سه هزار نفر دیگر را اخراج کند. در نتیجه سوال من این است که طبقه کارگر چکار باید بکند؟ آیا باید در این مسئله دخالت کند و یا اینکه بگوید خصوصی سازی بشود یا نشود به من مربوط نیست و من پولم را می خواهم. ثریا شهابی شما در این مورد چه فکری می کنید؟ و در نهایت طبقه کارگر باید در مقابل این استدلالات بورژوازی چکار کند و چه بگوید؟

ثریا شهابی: ببینید شما خودتان هم اشاره کردید که بالاخره بورژوازی منافع خودش را منافع جامعه تبلیغ میکند و منفعت طبقه کارگر! و یک عده هم به اسم عدالتخواه و به اسم رفمیسست و به اسم کسانی که حرف کارگر را میزنند، در شرایطی مختلف میآیند و نحوه مدیریت بورژوازی را، تحت این عنوان که این راه حل درست است یا آن راه حل، به خورد طبقه کارگر میدهند. حتماً جامعه ای که بحران اقتصادی دارد با جامعه ای که ندارد فرق دارد. جامعه ای که در آن جنگ هست با جامعه ای که در آن نیست، فرق دارد. اما خواندن این حب به طبقه کارگر که وقتی بحران است، تو باید سختی های بیشتری بکشی! و یا اینکه منتظر شو ببین خصوصی سازی ها یا محدود کردن واردات جنس بنجل چه میشود، چرا که این ها راه نجات تو است! این ها دقیقاً همان راه حل های خود بورژوازی است که توسط عده ای بنام ...

مظفر محمدی: در همه جا، یا فقط در ایران؟

ثریا شهابی: در همه جا! من فقط میخواستم بگویم که از جمله کسانی که در طبقه کارگر ایران بنام عدالتخواهی خیلی این ها را میگوید آقای رئیس دانا است. می آید و برای شما صحبت میکند که نرخ رشد اینقدر پائین آمده است، تولید ناخالص ملی اینقدر بد است و چقدر وضع مملکت بد است. نرخ رشد توی هند شش میز چهار است و برزیل هفت میز پنج است، سرسام آور است. کارگر هندی را یک بلایی سرش میآورند که امکان ندارد با کارگری ایرانی بتوانند اینجوری کاری کنند. برده است رسماً، اگر با کارگر ایرانی به هر دلیلی نمی شود یک جور رفتاری کرد، در هند و برزیل و بخصوص هند، بلایی سر کارگر میآورند که شما اصلاً نمی توانید تصورش را بکنید. و یا در خیلی از این گزارشات هست که شما می بینید که ۱۰۰ و ۱۵۰ نفر کارگر را ریخته اند توی یک بیغوله ای و حتی حقوق هم بهشان نمی دهند. رشد اقتصادی دارد! و تولید ناخالص ملی بالا است! و همه این ارقام را هم میگذارند جلوی شما.

این ها به کارگر مربوط است. به این عنوان که ببیند که چه چیزهایی را دارند بعنوان راه حل به خودش میدهند. منتهی، کارگر چه افقی دارد. در هر لحظه باید زندگی خودش را نگاه کند و زندگی بقیه را نگاه کند و بگوید من حقم این نیست! باید مثل شما زندگی کنم. من که یک همچین چیزی را نساخته ام.

وقتی میگویند بحران دارند، نرخ رشد سودشان آمده است پائین، نه اینکه ضرر میکنند، نه اینکه ورشکسته اند. در بعد جامعه دارم میگویم، طرف نرخ سودش بوده دو میز پنج، بشود دو میز چهار، میگوید من بحران دارم. می روم پولم را جایی میگذارم که سودآوریم مرتب بشت بشود! در

نتیجه در مقابل این مزخرفات، کار کارگر این است که لیست این کشورهایی که رشد دارند را بگذارند جلو! هند، وضع طبقه کارگر هند از وضع من بهتر است؟ طبقه کارگر هند با رشد وضع اش خوب شد؟ طبقه کارگر چین خیلی حقوق دارد که ده، دوازده ساعت باید برود، هیچ حقوق سیاسی و تشکیلاتی هم ندارد. "کار" هم دارد. چین جامعه ای است که، مصاحبه میکنند و میگویند که نرخ خوش بینی به جامعه خیلی زیاد است چون "کار" هست! نرخ خوش بینی به جامعه، در چین، خیلی از آمریکا بهتر است. وضع کارگر در آمریکایی بهتر است یا وضع کارگر چینی؟

بینید الان بلژیک و دانمارک و ایتالیا و اسپانیا از کشورهایی مثل پاکستان که نوشته اند نرخ رشد اقتصادی ش سه و نیم است، رشد شان بدتر است. کارگر پاکستانی وضع اش بهتر است یا کارگر دانمارکی؟ در دانمارک و بلژیک و ایتالیا و اسپانیا، با همین شاخص های آماری که از جمله به طبقه کارگر میگویند که شما به خاطر این ها باید دندان روی جگر بگذارید، وضع اش قابل مقایسه نیست با کشوهایی که این شاخص ها تویش بالا تر است. مهم است که کارگر بداند. از این نظر که بداند که با چه ابزاری دارند به او میگویند که، در دعوی توی داخلی ما در نحوه مورد مدیریت بهره‌کشی از شما، شما بیا طرفدار این یا طرفدار آن بشو! و کلی استادان دانشگاه و اقتصاد شناسان هستند، که به اسم عدالتخواهی، این کار را میکنند.

بورژوازی یک بخشی از آن، همیشه معتقد است که رفتار عدالت آمیز تری میتواند با طبقه کارگر داشته باشد. و همیشه این ها راه حل هایشان عبارت است از، دولت دخالت بکند و سرمایه داری دولتی بیاید، آقا تئولیرالیستی نیاید، اقتصاد بازار آزاد نیاید.

کارگر افق اش، چراغ راهنمایش، زندگی خودش، مطالباتش و استانداردهاش است. اگر در آن مملکت وکیل مجلس مرخصی می‌رود، تعطیلات می‌رود، کارگر حق اش است. اگر در آن مملکت، صاحب کارخانه، بورژوازی، و طبقات بالا یک سطحی از رفاه دارند، که الان خیلی مشخص است و برای شما قابل اندازه گیری است، حق کارگر هم هست. در ایران، رفتن سالی یک بار به تعطیلات خارج کشور، یک استاندار رایج است. پا میشوند و می‌روند ترکیه! کارگر این استانداردها است.

میخواهم بگویم، که دانستن این ها برای کارگران، از این نظر مهم است که بتوانند با آن مقابله بکنند. متنها جوابی که به آن میدهند، این است که جامعه ای درست کرده اند که با بهره‌کشی و استثمار طبقه کارگر رشد کرده، هم‌چیز بسته به کار کارگر است و کارگر نباید نفر آخری باشد که از رفاه و از امکانات وسیع اجتماعی، از مرخصی از گردش و تفریح و از همه این ها، بهرمنند بشود. و اگر نمی‌توانند، اگر ورشکست شان میکنند، بروند کنار. خودشان سازمان داده اند. بنفع خودشان سازمان داده اند. اگر نمی‌توانند بروند کنار!

مظفر محمدی: کارگر و کارفرما نداریم، هر دو یک منفعت مشترک داریم، اگر وضعیت من خوب شود وضعیت تو هم خوب می‌شود در نتیجه فعلاً دندان روی جگر بگذاریم... ظاهراً این استدلال در بخش هایی از طبقه کارگر تاثیر گذاشته است. چه چیزی می‌تواند این وضعیت را عوض کند؟ بخشی از آن مسئله آگاهی و ذهنی طبقه کارگر و فعالین کارگری و رهبران کمونیست طبقه کارگر استو همه اینها هست منتهی در ابعاد ماکرو در بعد سراسری طبقه کارگر چکار می‌شود کرد؟ آیا باید افشاگری کرد که اینجوری نیست، پول زیاد است و دروغ می‌گویند؟ پول هایشان در خارج

است، طلاهایشان در انبار است یا اینکه راه دیگری وجود دارد برای اینکه این توجیهاات پوچ از آب در بیایند؟ آذر مدرسی شما بفرمایید.

آذر مدرسی: رفقا اشاره کردند که بورژوازی تلاش میکند کل جامعه را مشترک المنافع نشان دهد و در عین حال خود را نماینده منفعت مشترک نشان دهد. اینکه چگونه باید جلوی این فریب و ادعا را گرفت. برای اینکار کارگران کمونیست باید استدلالاتی که بورژوازی در هر موردی را بشناسد و جواب آن‌ها را بدهد. اینکه با چه استدلالاتی کارگر را به جنگ سرمایه خصوصی یا دولتی می‌برند، با چه استدلالاتی پای کارگر را به جنگ بورژوازی صنعتی و رانتخواز میکشند، با چه استدلالاتی کارگر را به حمایت از لایه‌های مختلف بورژوازی میکشند. از این زاویه این دعوا و استدلال های بورژوازی برای سیاهی لشکر کردن طبقه کارگر، امر کارگر کمونیست است. کارگر کمونیست باید تلاش بورژوازی برای تبدیل افق خود از بهبود اوضاع و این ادعا اینکه رشد اقتصادی مساوی بهبود وضعیت کارگر است و بشناسد و به آن آگاه باشد تا بتواند در میان طبقه کارگر آگاهگری کند و جواب این استدلالها را بدهد و به جنگ این افقها برود. قطعاً آگاهگری بخشی از کار کارگران کمونیست است اما به نظر من باز مطالباتی که طبقه کارگر را در مقابل کل این فریبها قرار میدهد مهم است. اینکه با بحران یا بی بحران یک زندگی انسانی و با استاندارد بالا حق من است، نقش مهمی دارد. در کنار آگاهگری و آگاه بودن خود کارگران کمونیست مهم است اما مهمتر تبدیل این آگاهی به مطالبه، به توقع و انتظار از زندگی است که میتواند توده وسیع طبقه کارگر را به جنگ این افقها ببرد. توده طبقه کارگر مثل کل جامعه اساساً با داشتن افق، توقع و انتظار، تصویر از زندگی و خواستههای بالا است که میتواند در مقابل ترفندهای بورژوازی مقابله کند. نتیجتاً گذاشتن آن افق وسیعتر است که نقش جدی بازی میکند.

مظفر محمدی: قطعاً آگاه کردن توده طبقه کارگر در مورد پوچ بودن این استدلالات بورژوازی و دولت یک امر بسیار مهم و پایه ای هست. مثلاً کارگر ایرانی در ازای هر یک ساعت کار یک دلار مزد می‌گیرد اما تورم و گرانی در عوض در سطح اروپاست. اروپایی که کارگر برای هر ساعت کار ده دلار مزد می‌گیرد. در نتیجه کارگر ایرانی ده برابر کم تر از کارگر اروپایی مزد دریافت می‌کند و هیچ استدلالی نمی‌تواند این را توجیه کند. درحالی که کارخانه دارها و صاحبان شرکت های بزرگ سود می‌برند. اینکه بعضی جاها ورشکست می‌شوند معمولاً مربوط به شرکت های کوچک هست یا مربوط به خصوصی سازی ها در بخش های کوچک و کسی نمی‌تواند بگوید که در شرکت نفت سود نیست، در ذوب آهن و یا ماشین سازی ها سود نیست. سودهای سرسام آور در ماشین سازی ها وجود دارد. حالا شاید بخش های کوچکی در بضعی جاها ورشکست شوند. از نظر من هم محور اصلی همین است که فعالین کارگری و رهبران کمونیست، طبقه کارگر را متوجه کنند که تن به این استدلالات ندهند، زیربار چنین توجیهاتی نروند و حرف خودشان را بزنند. امان کفا شما در این مورد توضیحات بیشتری دارید؟

امان کفا: وقتی کارگر آن افق را قبول کرد، خیلی چیزها را بهش می‌فروشد. یک چیزی که می‌فروشد این است که می‌گویند: اگر می‌خواهی این شرایط فراهم شود، علاوه بر جلب سرمایه

خارجی که قبلاً اشاره کردم ما باید یک درجه رشد صنعتی داشته باشیم! و وقتی این‌ها صحبت از رشد اقتصادی میکنند، به دروغ وصل‌اش میکنند به همین بحث صنعتی شدن. بهرحال، جدا از ایراداتی که در آمارگیری‌شان هست، صحبت از این میکنند که ما باید بتوانیم ایران را صنعتی کنیم. برای همین، یک بخشی از تصویری که به کارگر میدهند این است که: خب، اگر ما فقط سرمایه‌ای را که میگیریم (مثلاً از فروش نفت)، و ببخود خرج این چیز و آن چیز بکنیم، این ضرر است چون این صنعت ما را رشد نمی‌دهد. یا اگر ما توسط آن امکانات اجتماعی را فراهم کنیم، فایده ندارد! یا چرا ما نشده ایم مثل آسیای خاور دور، که بتوانیم رشد صنعتی داشته باشیم! این تصویر را نیز به کارگر می‌فروشد و میگوید قبول کن، قبول کن که اگر من مثلاً تولید را بدست سرمایه خصوصی بسپارم، حتی اگر تو بیکار شوی ولی آن صنعت رشد می‌کند، بالاخره تو وضع‌ات بهتر میشود. به همین دلیل یک راه مبارزه کارگر، و یک نیاز کارگر، و پیش شرط اینکه این افق‌ها را از ریشه هرس کند این است که به یک درجه‌ای به آن آگاه باشد.

من فکر میکنم این واقعا اصل است. مهم است که کارگر بداند که نخیر، با این شرایط وضع‌اش بهتر نخواهد شد! و نکته دوم بر سر این است که: به درجه‌ای که کارگر بتواند این آگاهی را بطور واقعی کسب کند، بازتابش را در همان شرایط ذهنی، بطور کلی یعنی در تشکل‌اش نشان میدهد. اگر کارگر این آگاهی‌اش را به تشکل تبدیل نکند، میزان پیشروی و امکان دستیابی‌اش به هر چیزی، به دلیل همان کاهش آگاهی، پائین خواهد آمد. و در نتیجه، آن نیروهایی، که ثریا نیز به آنها اشاره کرد، این تصویر را به کارگر می‌فروشند که اگر کارگر در پارلمان بود آگاهی‌اش بیشتر میشد (و افشاگری‌شان از دولت این است!)، میتوانست در تصمیم‌گیری سیاسی شرکت می‌کند و دمکراسی رعایت می‌شد و در آن صورت میتوانست شرایط‌اش را بهتر کند. آنها این تصویر را عموماً به کارگر می‌فروشند.

در صورتیکه راهی که کارگر میتواند تضمین کند که آگاهی‌اش جاری میشود، این است که تشکل پیدا کند. قبول نکردن افق سرمایه، خودش را در تشکل‌یابی کارگر نشان میدهد. بالاخره دوره‌ای که بحران میشود، دو جواب وجود دارد. یا بدبخت میشوی میروی جهنم، بقول مارکس، یا انقلاب میکنی! دوتا جواب هست. میخواهم بگویم اگر آن آگاهی به تشکل تبدیل نشود، خود آن "آگاهی درخود" عقب می‌نشیند، گیر پیدا میکند و باز سکان را دست نیروهای بورژوازی می‌دهد.

مظفر محمدی: بخشاً در میان طبقه کارگر این بحث وجود دارد که جاهایی که ورشکست می‌شوند یا ادعا می‌کنند که دیگر سود ندارد و به زودی ورشکست خواهند شد را به کارگران بفروشند و به دست کارگران بدهند و می‌گویند که ما خودمان می‌چرخانیم. اگر این اتفاق بیفتد چه نفعی برای طبقه کارگر دارد؟ خالد حاج محمدی!

خالد حاج محمدی: من تردید دارم که این راه درستی باشد. درصد بالایی از شرکت‌هایی که می‌گویند ورشکست شده‌ایم یا ورشکست می‌شویم و تعطیل می‌کنیم و کارگرازش هم می‌گویند که به ما تحویل بدهید، بطور واقعی ورشکست نشده‌اند. در یک جایی بخشی از سرمایه سرمایه‌دار سود نمی‌دهد، کارخانه‌اش را تعطیل می‌کند و می‌گوید که ورشکست شده‌ام بعد سرمایه‌اش را

بر می‌دارد و در جای دیگری که سودآوری بالاتری دارد سرمایه‌گذاری می‌کند. به هر حال بخشی از این ادعاها دروغ هستند.

مظفر محمدی: یعنی سرمایه‌آنها در هر حال کار می‌کند و از یک جا به یک جای دیگر انتقال می‌دهند

خالد حاج محمدی: دقیقاً، اما بطور واقعی راه این نیست که کارگر بگوید کنترل کارخانه را در دست می‌گیرم در شرایطی که یک طبقه بورژوا تا دندان مسلح حاکم است و هزار مانع در مقابل کارگری که کنترل کارخانه را در دست گرفته درست میکنند و راه به جایی نمی‌برد. اینکه در بعضی موارد کارگر اعتراض کرده و گفته که صنایع یا کارخانه را در دست می‌گیرم و نمی‌گذارم کارخانه بخوابد و من بیکار شوم قابل فهم است. اما اینکه کنترل را به دست ما بدهید، به نظر من راه حل نیست. در شرایطی که شرکتی ورشکست شده است، معضل شرکت ورشکست شده را چرا باید من قبول کنم. مگر دوره‌ای که رونق داشت و سود بالا بود چیزی به جیب من می‌رفت که الان که ورشکست شده من باید تاوان آن را بدهم. دولت در قبال آن مسئول است، صاحب سرمایه در قبال آن مسئول است، زندگی من و تأمین زندگی من که سی سال در آن کارخانه کار کرده‌ام وظیفه دولت است. صاحب کار را بگیرد و زندانی کند، اموالش را بفروشد تا حقوق ما را پرداخت کند. قرار نیست با زندگی ما بازی کنند.

مظفر محمدی: سرمایه‌دار می‌گوید که جنگ کار و سرمایه نداریم. در واقع جنگ کار و سرمایه روزمره وجود دارد و این را طبقه کارگر خودش می‌بیند. زندگی خانواده‌اش، خودش، بچه‌هایش، دستمزد کم و همه موارد شاهدی براین مدعاست. در نتیجه معنی آن این است که طبقه کارگر عملاً در مقابل استدلالاتی که پوچ هست باید بایستد و راه خودش را برود. ثریا شهابی، شما می‌خواهید چیزی به این بحث اضافه کنید؟

ثریا شهابی: کارفرما می‌گوید کار و سرمایه نداریم! خوب باید بهش گفت باشد شما شش ماه به ما حقوق بدهید ما کار نکنیم. کار و سرمایه نداریم!

مظفر محمدی: جنگ کار و سرمایه هست یا نیست؟

ثریا شهابی: جنگ کار و سرمایه را نمی‌شود فقط در واحد تولیدی، دید. جنگ کار و سرمایه در بعد اجتماعی است، و در سطح طبقاتی است و در سطح جامعه. در نتیجه تبدیل کردن آن به مبارزه و تقابل یک بخشی از کارگران توی یک واحد صنعتی، نادرست است. ممکن است واقعا یک خرده بورژوا، یک دکاندار، ورشکست شود و خیلی هم فقیر شود. واقعا ورشکست شود.

ما گفتیم، آن بحرانی که از اسم می‌برند در واقع بحران کاهش (نرخ رشد) سود است. ولی یک سرمایه‌هایی ورشکست میشوند و فقیر میشوند و بدبخت میشوند. طرف کارفرما می‌گوید، بیا می‌بینی که من به خاک سپاه نشسته‌ام! رابطه کار و سرمایه رابطه کار و سرمایه در یک واحد نیست،

در سطح طبقاتی در سطح جامعه است. در نتیجه به این دلیل است که کارگر مطالبه اش را از بورژوازی بعنوان یک طبقه (و از دولت بعنوان نماینده این طبقه) میخواهد، نه از کارفرما منفرد. به کارفرمایی که میگوید کارگر و کارفرما نداریم، باید گفت خوب شما دولت نماینده کارفرما، شما نمایندگان مجلس، شما هم بفرمائید شش ماه حقوق نگیرید! کار و سرمایه نداریم دیگر!

مظفر محمدی: من فقط می خواهم نکته ای را اضافه کنم و آن این است که این استدلال بورژوازی پوچ است. هیچ کارگر آگاهی نباید اینها را بپذیرد و پیشیزی برایش ارزش قائل باشد. وقتی من در ثروت تو شریک نیستم چرا در ضررت شریک باشم، چرا وقتی که داری بیشتر سود می بری دستمزد من را اضافه نمی کنی ولی وقتی که کمتر سود می بری من و خانواده ام باید ضررش را بپردازیم. در نتیجه تنها راه این است که کارگران و فعالین کارگری این استدلال و توجیهات را افشا بکنند و توده هرچه وسیع تری از طبقه کارگر را به میدان بیاورند و بر بورژوازی فشار بیاورند. به نظر من اگر بر بورژوازی و دولت فشار بیاورند، ناچار می شوند که از یک جای دیگر حقوق معوقه کارگران را بپردازند. اگر فرضاً پنج هزار کارگر معدن چادرملو را بیکار می کنند چون سوددهی ندارد، چند تن شمش طلا در انبارهای خود دارند؟ می تواند از همانجا دستمزد کارگران را پرداخت کنند. سرمایه ها همگی به هم وابسته هستند و همه با هم دولت مشترک دارند. منفعت کارگر در این است که در هر شرایطی حق خود را مطالبه کند.

در اینجا به پایان بخش اول سمینار جنبش کارگری می رسیم که بحثی در مورد مبارزه اقتصادی طبقه کارگر، مبارزات جاری طبقه کارگر یا جنبش مطالباتی و توابع آن بود. در ادامه برنامه به بخش های دیگر این مبحث می پردازیم که در مورد تشکل یابی توده ای طبقه کارگر و تحزب کمونیستی طبقه کار است.

سمینار جنبش کارگری - بخش دوم قسمت ۱

مظفر محمدی: بخش دوم میزگرد را تحت عنوان تشکل یابی توده ای طبقه کارگر شروع می کنیم. حاضرین در میزگرد خالد حاج محمدی، امان کفا، آذر مدرسی، ثریا شهابی و من مظفر محمدی هستیم.

در بخش اول میز گرد تأکید کردیم بر محورهای اصلی و مطالبات فوری طبقه کارگر که یکی افزایش دستمزد متناسب با تورم و نیاز خانواده کارگری و همچنین بیمه بیکاری برای همه افراد آماده به کار که در واقع اینها مطالبات پایه ای و سراسری کل طبقه کارگر اعم از شاغل و بیکار است و دوم اینکه گفتم فعالین و رهبران کارگری از فضای سیاسی موجود و ادعای دولت روحانی مبنی بر اینکه اوضاع بهتر می شود و آزادی هست و غیره، استفاده بکنند و یک مشکل این می تواند باشد که این شرایط را به رسمیت نشناسند و نیروی طبقه کارگر را برای طرح مطالباتشان بسیج نکنند و بالاخره گفتیم که استدلال و توجیهات بورژوازی که گویا بحران هست و تحریم

هست و ورشکستگی هست و سرمایه سود نمی دهد و اینکه گویا کارگر و کارفرما یک منفعت واحد دارند و در نتیجه طبقه کارگر باید دندان روی جگر بگذارد و به دستمزد کم و بیکاری و بی قانونی قانع باشد پوچ هست. جنگ کار و سرمایه دائمی است. یا اگر کارگران در سود سرمایه داران شریک نمی شوند در نتیجه بار بحران را هم نباید به دوش بکشند. اگرچه علیرغم همه اینها سرمایه مدام و در همه حال از قبل کار ارزان سود می برد. پول به اندازه کافی هست و معیار طبقه کارگر در هر شرایطی چه رونق و چه بحران این است که زندگی را به بهترین نحو ممکن بچرخاند. همانطور که سرمایه داران و وکلا و وزرا در شرایط بحرانی و غیر بحرانی ذره ای از رفاه و خوشگذرانی خود کم نمی کنند. همانطور که گفتم در بخش دوم میز گرد بحثی بر سر تشکل یابی توده ای طبقه کارگر داریم. من سواً را به این شکل شروع می کنم که بسیاری از فعالین کارگری و گرایشات در طبقه کارگر، مسئله سازمان یابی طبقه کارگر را یکی از مهم ترین مسائل جنبش کارگری ایران می دانند. در غیاب اتحاد و تشکل یابی مستقل طبقه کارگر اتفاقی که افتاده این است که بخشی از طبقه کارگر و جامعه در جدال هایی که در جمهوری اسلامی وجود دارد اینطرف یا آنطرف می ایستند و از این بخش یا آن بخش دیگر بورژوازی ایران دنباله روی بکنند. بعلاوه همین باعث تفرقه در صفوف کارگران شده و مانع پیشرفت مبارزاتشان و پیروزی در جنبش مطالباتی آنها شده است. در نتیجه پس از سه دهه عملکرد ضد کارگری تشکل های دولتی از قبیل شوراهای اسلامی و خانه کارگر هنوز این تشکلات در صحنه هستند و هر کدام مدعی هستند که چند میلیون کارگر را نمایندگی می کنند. آیا این به این معنی است که این تشکل ها هنوز در میان طبقه کارگر صاحب نفوذ هستند؟ و بخش هایی از طبقه کارگر هنوز به آنها امید بسته اند؟ مهم ترین مانع بر سر راه اینکه اینها را کنار بزنند و کارگران به تشکل مستقل خودشان برسند چیست؟ از خالد حاج محمدی شروع می کنم.

خالد حاج محمدی: در تاریخ سی و چند ساله حاکمیت جمهوری اسلامی در یک دوره معین و دقیق تر بخواهم بگویم بعد از قیام ۱۳۵۷ تشکل های کارگری به طور وسیعی و مثل قارچ در جامعه رویدند. ما تجربه شوراهای کارگری، مجامع عمومی که در مراکز کار گرفته می شد، شورای کارگران در مراکز مختلف کارگری را داریم که با شکست انقلاب و پیروزی جمهوری اسلامی در اولین قدم مورد حمله قرار گرفتند. جمهوری اسلامی فوری حمله به این مراکز و فعالین آن را شروع کرد. جمهوری اسلامی در دوره معینی با علم به اینکه با یک طبقه کارگر وسیع روبرو هست، دست به سازماندهی تشکلات زرد دولتی زد. شورای اسلامی در آن دوره یا مثلاً بعد از آن انجمن های صنفی و انجمن های اسلامی که در مراکز کار تشکیل دادند، اساساً تلاشی بود که در ممنوعیت هر نوع تشکل مستقل کارگری سر کارگران را به طرف خودش بچرخاند و آنها را عملاً مجبور به پذیرش این تشکلهای دولتی کند. علاوه بر این انجمن های اسلامی و شوراهای اسلامی در واقع بعنوان ارگانهای جاسوسی رژیم سازمان یافته بودند تا در کنار مراکز پلیسی و اطلاعاتی به جاسوسی و لود دادن فعالین کارگری بپردازند. اینها در دوره ای خدمات بزرگی به جمهوری اسلامی در شناسایی رهبران و فعالین دلسوز طبقه کارگر و مخالفین دولت انجام دادند. اتفاقی که در این سی و پنج سال گذشته افتاده تلاش هایی بوده برای تشکل یابی طبقه کارگر خارج از تشکلات زرد و تشکلات دولتی که در جریان هستند. دو تا از نمونه های برجسته آن را می توان به سندیکای

شرکت واحد و هفت تپه اشاره کرد. البته تلاش های دیگری در مراکز دیگری حداقل در سطح اعلام هیأت مدیره های اتحادیه ها و دیگر مراکز کارگری از تشکل زنان در جنوب تا اتحادیه کارگران در جنوب، در سطح مدیایی طرح شد ولی متأسفانه در همین سطح باقی ماند و بعد از آن شاهد هیچ تحرکی از سوی آنها نبوده ایم. تجربه هیأت های نمایندگی و از جمله این دو تشکل کارگری و اعلام کردن تعدادی بعنوان نماینده خود که در پروسه ای بعنوان سندیکای هفت تپه و سندیکای شرکت واحد اعلام موجودیت کردند، با همه فعالین آنها و هیئت های نمایندگی اعلام شده زوم کردند و پروسه دستگیری و پرونده سازی و اخراج از کار، یعنی گرو گرفتن نان خانواده هایشان و... شروع شد. در نهایت و علیرغم اینکه این تشکلات با فداکاری زیاد فعالین این دو تشکل تا بحال سرپا مانده اند، ولی بطور واقعی رابطه فعالین اصلی و بنیانگذاران این تشکل ها را با توده کارگر قطع کردند و این سیاست عمومی رژیم در این زمینه است. تلاش میکنند رابطه فعال کارگری را با مرکز کارگری قطع کنند، زندان و اخراج از کار و پرونده سازی شیوه معمول و همیشگی است و نهایتاً تشکل را در موقعیتی قرار می دهند که خودبخود بی خاصیت می شود. این سیاستی است که جمهوری اسلامی به پیش برده است. در نتیجه الان و در وضعیت کنونی سندیکا سازی و اعلام هیئت های مؤسس جواب نیست و این عملاً ثابت شده است. البته در مورد انجمن های صنفی در بعضی از جاها به دلیل قانونی بودن این تشکلات بعضی از فعالین کارگری در مراکز کوچک کارگری سعی کردند که به نام انجمن صنفی از جمله " خباری ها " که در کردستان خیلی برجسته بود، سندیکاهای خودشان را درست کنند و بطور واقعی کسانی که پای این حرکت رفتند الزاماً رژیمی نبودند و بخش از فعالین دلسوز طبقه کارگرند که از انجمن صنفی و قانونی بودن آن به عنوان محملی برای اتحاد خود استفاده میکنند. در وضعیت کنونی من فکر می کنم هیچ تشکل کارگری بدون اینکه بتواند توده کارگر را بسیج بکند و به اراده آنها متکی باشد، و یا بدون اینکه مجامع عمومی کارگری و شراکت توده کارگران را با خود داشته باشد، هر انجمن و هر هیأت مدیره ای را هم اعلام کنند فوراً با مشکلاتی طرف می شود که هیأت مدیره شرکت واحد و هفت تپه با آن طرف شدند.

نمونه برجسته در این زمینه تجربه اعتصابات کارگران پتروشیمی در جنوب است که بیست و چند نفر را بعنوان نماینده برای مذاکره انتخاب کردند. آنها آگاه بودند که با توجه به تجارب قبلی تر اگر سه یا چهار نفر را بعنوان هر هیأتی علم کنند، دستگیر شدن و اخراج آنها بخشی از مسئله است. تمام تلاش رژیم و خانه کارگر و... در این دوره در ممانعت از تشکل های مستقل کارگری، دستگیری و اخراج فعالین کارگری و قطع رابطه آنها با کارگران و فاصله انداختن میان آنها و توده کارگر مرکز است. همزمان و در موقعیت کنونی تلاش میکنند تشکل های ضد کارگری و تشکلات سرتاپا رژیمی مثل شوراهای اسلامی کار، انجمن های اسلامی و کانون عالی انجمن صنفی که در دوره احمدی نژاد درست کردند، را بعنوان ظرفی که مبارزات کارگر را در چهارچوب آن حفظ کنند به خورد طبقه کارگر دهند و آنرا مهار کنند.

اگر راهی در مقابل این وضعیت که من فکر می کنم تنها راه تصمیم گیری جمعی کارگران در مجامع عمومی و وصل شدن به هم از طریق فعالین و رهبران کارگری خودشان است، اگر این صورت نگردد به نظر من محتمل است در یک دوره ای و در نبودن هیچ تشکلی، کارگر احساس

کند که بالاخره غرولندهای شورای اسلامی کار و امثال آن بهتر از این است که در هیچ جایی حضور نداشته باشد. این خطری است که در مقابل جنبش کارگری قرار دارد.

مظفر محمدی: در مورد عملکرد شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر در این چند دهه خیلی زیاد گفته شده است و خود کارگران هم در طی این سالها شاهد بوده اند. حراست کارخانه، انجمن اسلامی کارخانه و همه اینها دست شوراهای اسلامی و بعداً هم خانه کارگر بودند. در نتیجه این به مقدار زیادی به داده آن جامعه تبدیل شده منتهی این واقعیت که بخش هایی از طبقه کارگر یا فعالین کارگری هنوز هم فکر می کنند که شاید بشود در چهارچوب این تشکل ها کاری کرد هنوز وجود دارد. یک عده می گویند که در سازمان اقتصاد ایران کارگر را پراکنده کرده اند. مثل قراردادهای موقت. و معنی آن این است که کارگر فکر می کند که لازم نیست برای سه ماه برای خودش سندیکا درست بکند یا مجمع عمومی سازمان بدهند. یا شرکت های پیمانکاری، بنگاه های کوچک، یا حتی اینکه مراکز صنعتی بزرگ را جدا کرده اند و هر کدام را جدا جدا کنترل و یا ساکت نگه داشته اند. سندیکاهای کارگری را سرکوب کرده اند. مجموعه موانعی وجود دارد که ممکن است فعال کارگری فکر کند که حالا که سرکوب هست می توان از همین تشکل های موجود کارگری استفاده کرد، شاید بشود از این طریق به جایی رسید. مگر اینطور نیست که فعالین شوراهای اسلامی کار و یا خانه کارگر را دستگیر می کنند و یا اخراج می کنند. سوال من این است که تفاوت این نوع فعالیت در شوراهای اسلامی و در خانه کارگر و این فعل و انفعالاتی که به هر حال در کنترل دولت هستند با کارگری که شورای اسلامی را همکار رژیم می داند و رادیکال و کمونیست است در چی هست؟ به هر حال هر دو از حقوق کارگران دفاع می کنند اما چه تفاوتی دارند و از نظر فعال کمونیست طبقه کارگر کدام سازمان می تواند به خود بگوید سازمان طبقه کارگر است و با این تشکل هایی که الان موجود هستند چه تفاوتی دارد؟ امان کفا!

امان کفا: ببینید من فکر میکنم که دو فاکتور وجود دارد. یکی اینکه قبول بکنیم که بطور واقعی هر کجا هر کسی که صاحب کار است، بالاخره اجباراً با یک رویارویی با کارگر مواجه میشود. مهم نیست سرکوب چقدر وجود دارد. کارفرما، بهرحال باید با کارگر به یک نتیجه و یک رابطه واقعی برسد. و برای اینکه به آن رابطه برسد، نمی تواند برود و با جمع کل کارگران حرف بزند. کل سرمایه داری در تمام کشورها، حتی در ایران، بالاخره مجبور است برود و به یک سری از آدمها بگوید بیاید با هم حرف بزنیم، و به یک نتیجه ای برسیم. میخواهم بگویم که اگر قبول بکنیم، و این فرض را درست بدانیم، که مبارزه طبقاتی به یک شکل اعتراضی اش همیشه وجود دارد. نمی تواند حتی خود بورژوازی با کارگر بدون تشکل رابطه بگیرد. مجبور است و این کار را همیشه میکند، و تشکلی را بوجود میآورد.

در ایران به این خاطر که بتواند سرکوب اش را اعمال کند، کاری که میکند این است که آن تشکل هایی را که کارگران خودشان میتوانند بسازند، و خودشان نماینده برای خودشان بگذارند، جلوی این را میگیرد. کل شوراهای اسلامی و حتی خانه کارگر، به اعتباری به این بهانه است. میخواهد بگوید که او به رسمیت می شناسد که: اولاً تشکل لازم است، و در همه جای دنیا سرمایه داری این را میداند، ولی کاری که میکند میخواهد تشکل از خودش باشد. این نقش و جایگاه آنها است. اینکه

آیا میتوان از این تشکل‌ها استفاده کرد یا نه، بنظر من بحث ثانوی تری است. نکته اصلی به سر این است که بالاخره کارفرما چطوری می‌خواهد با کارگر حرف بزند؟ اگر قرار است حرف بزند باید جایی نمایندگانی بوجود آورد. راهی که طبقه کارگر میتواند یا به راحت‌ترین شکلی که میتواند امنیت تمام نمایندگان واقعی خودش را تضمین بکند، این است که بعنوان یک توده کارگر ظاهر شود و مکانیسم آن چیزی نیست جز مجمع عمومی کارگران.

مجمع عمومی، از جهت امنیت، به میزان بسیار بیشتری بعنوان یک تاکتیک در ایران مطرح است تا بعنوان یک مکانیسم جمع شدن علی‌العموم در همه دنیا؛ شکل جنبش مجمع عمومی، به این اعتبار هم میتواند امنیت را تامین کند و نمایندگان را نگاه دارد و هم میتواند شرایط بهتری را فراهم کند. این یک بخشی از مسئله است.

اما نکته اصلی این است که مجمع عمومی کارگران، به صرف اینکه کارگران بگویند تشکیل نمی‌شود. مجمع عمومی را باید بعنوان یک ابزار ساخت. باید مرتب اش کرد. باید منظم اش کرد. باید از کارگران خواست هر مسئله ای را بپرند توی مجمع عمومی و به این شکل جنبش مجمع عمومی را ساخت. به معنی جنبشی، علی‌العموم وجود دارد. اما باید متشکل شوند.

یک نکته دیگر که شما به آن اشاره کردید، در رابطه با انجمن‌ها، من فکر می‌کنم که بالاخره کارگرهایی که میخواهند اعتراض کنند، میخواهند یک تشکلی را داشته باشند، که میتواند انجمن صنفی باشد و آن انجمن صنفی میتواند تا درجه ای این کار را انجام دهد.

تا آنجایی که به کارگران قراردادی برمیگردد، درست است که خود شکل قرارداد، تفرقه را بوجود می‌آورد، اما نه همه جا و نه تمام کارگران قراردادی در ایران، حتی آنهایی که قرارداد سفید دارند، کارهایشان کوتاه مدت نیست. در پروژه‌های اصلی، عمرانی و غیره، کارگران در سطح وسیع و مدت نسبتاً طولانی کار میکنند. کارگران ساختمانی به درجاتی فرق میکنند. اما بقیه جاه‌ها، مدت زمانی که کار می‌کنند خیلی بیشتر است.

نکته مهم در اینجا این است که: کارگر بگوید که من اگر بخواهم در آن محیط، کاری را انجام دهم و بخواهم شرایط ام را بهبود بخشم، باید بروم و یک چیزی مثل مجمع عمومی را بسازم. و این امر در ایران انجام نمی‌شود. مسئله این نیست که اگر شرایط آزاد بشود، میشود مجمع عمومی گذاشت یا نه. میخواهم بگویم ساختن مجمع عمومی کار میخواهد و کار می‌برد.

از مسائلی که سرمایه سعی میکند بوجود بیاورد، این است که کارفرما و دولت سعی میکنند که از به هم نزدیک شدن کارگر به هم، جلوگیری کنند. من فکر میکنم خیلی از اینها، با توجه به عامل سرکوب، قابل رفع است. اینطوری نیست که نمی‌شود در هر محیطی مجمع عمومی را تشکیل داد. باید کارگرانی که آنجا هستند قبول بکنند که این جواب است. مشکل اینجا است. تشکیل مجمع عمومی اجازه ای نمی‌خواهد؛ هیچ نیروی سرکوبی جلوی تشکیل مجمع عمومی را نمی‌گیرد. آنجا مشکل بوجود می‌آید که اگر کارگران فکر کنند که برای گرفتن و برگزاری مجمع عمومی، شرایط دیگری باید فراهم شود، و طول می‌کشد، دیر می‌شود، و پیش بردن اعتراض شان به این ترتیب ممکن است نتیجه ای ندهد؛ خوب، آنوقت کارگران به سمت امکان‌گرایی سمپاتی پیدا میکنند و میروند سراغ آن تشکلی که وجود دارد. من فکر میکنم یک مشکل همین است. میخواهم بگویم که مشکل سرکوب به یک طرف، اما از نظر سیاسی یک بخشی از جنبش کارگری، بخصوص بخش رفرمیست‌اش، فعالین کارگری را هل میدهد به این سمت که از تشکل‌های موجود استفاده کنیم!

قانونی نگاهش داریم! و در خلال این پروسه به یک جایی می‌رسیم. این یک مسئله سیاسی است. اگر این مسئله حل نشود آن امکانگرایی که شما می‌گوئید بر سر جای خود باقی است و محمل ادامه زیست‌گرایش‌ها دیگر می‌شود. این را باید حل کرد تا بشود گام بعدی را برداشت.

مظفر محمدی: دقیقاً سوال همینجاست که طبقه کارگر چطوری می‌تواند یقه خودش را از دست این تشکلات زرد رها کند. از همان روز اول که پای کارگر به کارخانه باز می‌شود و شروع به کار می‌کند، حالا سه ماه باشد یا شش ماه یا دو روز، فوراً به این فکر کند که من چکار کنم و چطور متحد شوم. ما تجربه کارگران کوره پز خانه‌ها را داشتیم که آنها هم موقت هستند و می‌دانند که سه ماه آنجا کار خواهند کرد ولی اولین کاری که آنجا انجام می‌دهند این است که مجمع عمومی سازمان می‌دهند (که تجربه آن هست) تا بدانند دستمزدشان در آن سال چقدر است. منتهی طرفداران سندیکا می‌گویند که همین انجمن‌های صنفی که الان موجود هستند خودشان به نوعی سندیکا هستند. مثل انجمن صنفی کارگران معدن چادرملو که اعتراضی را برای برگرداندن رئیس انجمن سازمان دادند. و می‌گویند که این همان سندیکا است. انجمن‌های کارگری را دولت پذیرفته و مدعی است که ده میلیون کارگر تحت پوشش دارد. خوب اگر این واقعیت داشته باشد ما از یک طرف انجمن‌های صنفی داریم که ده میلیون کارگر تحت پوشش دارند، خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را داریم که آنها هم می‌گویند ده میلیون کارگر تحت پوشش دارند. در نتیجه این از نظر بورژوازی و یا حتی بخش رفرمیست طبقه کارگر به این معنی است که کارگر متشکل است. منتهی حقیقت این است که این نهاد‌ها در واقع امتحان خودشان را پس دادند. حالا راجع به انجمن‌های صنفی هنوز می‌توان پرسید که جای بحث است یا نه ولی سوال اینجاست که نقش گرایش‌ها مختلف برای اینکه طبقه کارگر صاحب سازمان مستقل خودش شود چیست؟ حتی بخش‌هایی از طبقه کارگر می‌گویند که مجمع عمومی تشکل توده ای نیست و می‌گویند که نمی‌شود هر دفعه پانصد نفر یا هزار نفر یا ده هزار کارگر را زیر یک سقف جمع کرد. سوال من اولاً در مورد چگونگی موقعیت و جایگاه انجمن‌های صنفی در شرایط کنونی طبقه کارگر است و ثانیاً مجامع عمومی کارگری را چگونه می‌توان به مهمترین ابزار توده کارگران در مبارزه شان تبدیل کرد؟ آذر مدرسی!

آذر مدرسی: به نظر من دو مسأله را باید از هم جدا کرد. اولاً حساب خانه کارگر و شوراهای اسلامی و انجمن‌های صنفی را باید از هم جدا کرد. شوراهای اسلامی و خانه کارگر از همان بدو پروسه سرکوب انقلاب بعنوان ارگانهای جاسوسی جمهوری اسلامی برای سرکوب کارگر در محیط کار و مراکز تولیدی ایجاد شد. امروز اگر امیدی به این نهادها هست و یا بعنوان امکانی به آنها نگاه می‌شود و سراغشان می‌روند، نه از این سر که نهادهایی کارگر هستند بلکه برعکس طبقه کارگر از سر امکانگرایی و به این دلیل که اتفاقاً چون این نهادها بخشی از خود رژیم اند و نتیجتاً امکاناتی دارند، است. فکر میکنم طبقه کارگرماهیت این دو نهاد را خیلی خوب می‌شناسد و به همین دلیل خانه کارگر تهران در کنفرانس سالانه اش گفته است که بطور مرتب عضو از دست میدهند. ارجاع کارگران به آنها اساساً از سر امکانگرایی و دست بردن به هر وسیله‌ای برای بهبود وضعیت خود، است.

وضعیت انجمن‌های صنفی متفاوت است. این نهادها علیرغم تلاش رژیم برای کنترل آن‌ها از طریق شورای عالی انجمن‌های صنفی، هنوز درجه ای از استقلال را دارند، نتیجتاً انجمن‌های صنفی امکاناتی با درجه‌ای از استقلال را برای کارگران باز کرد. نتیجتاً تفاوتی هست بین انجمن‌های صنفی و شوراهای اسلامی یا خانه کارگر. انجمن‌های صنفی را میتوان بعنوان ارگانهای زرد و نیمه دولتی نام برد اما دو نهاد دیگر ارگانهای جاسوسی و سرکوب رژیم اند. در نتیجه رابطه طبقه کارگر با این نهادهای زرد همیشه تابعی از توازن قوا، میزان استفاده‌ای که می‌شود از این نهادها کرد و ... است. در مورد انجمن‌های صنفی جمهوری اسلامی به شدت تلاش میکند که آن‌ها را تحت کنترل خود در بیاورد و امکان ابراز وجود غیر رژیمی را به آن‌ها ندهد. اما در عین حال شاهد تلاشهایی برای استفاده از انجمن‌های صنفی، در غیاب تشکلهای توده ای، برای پیشبرد امر مبارزه هستیم.

در مورد بخش دوم سؤال که چرا تشکل توده‌ای ایجاد نمیشود و یا مجمع عمومی شکل نمی‌گیرد. فکر میکنم تفرقه در میان طبقه کارگر مانع اصلی نیست. قرارداد موقت برای کارگران به این معنی نیست که هر شش ماه یا یکسال بیکار میشود. کارگران با قرارداد موقت میتوانند سالها در یک مرکز تولیدی و بر سر یک شغل بمانند و شاغل باشند. صنعت نفت به پیمانکارهای مختلفی واگذار شده و بخشی از کارگران هم قرارداد موقت دارند و سالها است آنجا کار میکنند. کارگرانی که قرارداد موقت دارند جای دیگری حقوق و امتیازاتی را از دست میدهد. قرارداد موقت به معنی کار موقت نیست. بلکه اساساً نا امنی شغلی و بعد هم از دست دادن امتیازاتی است که کارگران ثابت دارند. در نتیجه برای تشکیل تشکلهای توده‌ای این نوع از تفاوتها یا شکافها مانع نیست. مشکل را باید جای دیگری جستجو کرد. مشکل ضعف گرایش ما و فعالین این گرایش در مقابل گرایش رفرمیستی است. در مورد عامل سرکوب هم به نظر من مانع اصلی نیست. بطور نمونه به تشکلهای موجود نگاه کنید به هفت تپه و شرکت واحد. سندیکای شان را زده اند، نه متکی است به مجمع عمومی، نه کارگر محیط خود را در تصمیم‌گیری دخیل میکنند و به جای آن با اتکا به سنت بورکراسی و سندیکالیستی هیئت مدیره ای، آنهم دائم، را انتخاب کرده‌اند و وقتی این عده را سبیل میکنند و ضربه میخورند سرکوب بعنوان مانع برجسته میشود.

مجمع عمومی دو خاصیت دارد. اولاً همه کارگران محیط کار را بطور دائم اپدیت، درگیر در مسائل محیط کار نگه میدارد. ثانیاً یک حاله قوی برای نمایندگان کارگران درست میکند. شما هر دو جنبه از فعالیت و مبارزه روزمره کارگر بگیرید سرکوب آنرا ممکن و ساده خواهید کرد. در مقابل سنت بورکراتیک سندیکایی مجمع عمومی میتواند بهترین ظرف دخالت دائم کارگران در مسائل، مبارزه و تصمیم‌گیری و حفظ رهبران کارگری است.

مظفر محمدی: ثریا شهابی، نظر شما در این مورد چیست؟

ثریا شهابی: من فکر میکنم همانطور که رفقای دیگر هم صحبت کردند، مسئله تلاش برای درست کردن یک ساختار قانونی و یک "استراکچر" (structure) ماندنی برای طبقه کارگر ایران است. چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد. تلاشهایی که میشود، بنظر من هرتلاشی که میشود، سندیکا و انجمن

صنفی و ... تا آنجایی که غیردولتی است تلاشهای خیلی معتبری است. منتهی این توهم، که میشود در ایران انقلاب کرده، با کارگری که شورا درست کرده، شما میتوانید به مدل ترکیه حتی اتحادیه کارگری با یک ساختار قانونی درست کنید و یک هیئت مدیره بگذارید آنجا که بنشینند و جلسه بگیرند و تصمیم بگیرند، این توهم محض است!

تحمل نمی‌کند. سندیکا شرکت واحد را هم تحمل نمی‌کند. در نتیجه مشکل چی است، مشکل بنظر من نسخه غلطی است که برای ایران جواب نمی‌دهد. ما هم بدمان نمی‌آید، که اگر فرض کنید یک سندیکایی قانونی هم باشد و کارش را بکند. منتهی می‌بینیم که چه به روزشان می‌آورند. این جا است که مسئله مجمع عمومی، که هم ممکن است و هم وسیع‌ترین توده‌ها را متشکل میکند، جواب است. مجمع عمومی که برای ایران سریع‌ترین جواب است، نمی‌توانند کاریش بکنند، نمی‌توانند هرروز همه پانصدتا کارگر را بگیرند، ممکن است یک جایی یک کارگری را دستگیر کنند

مظفر محمدی: چرا پانمی‌گیرد این جنبش؟ (جنبش مجمع عمومی)

ثریا شهابی: این جنبش (جنبش مجمع عمومی)، این طرف و آن طرف، نمونه‌های موفقی ازش داشته ایم. بنظر من دست بالا پیدا کردن یک گرایش متوهم است. دست بالا پیدا کردن یک گرایش بسیار بسیار متوهم است، از امکاناتی که طبقه کارگر دارد و الگو برداری غلط از جوامعی که برای ایران جواب نمی‌دهد.

ببینید الان وقتی شما تصویر ایران را نگاه میکنید، یک واقعیت متناقض را دارید. از یک طرف می‌بینید که حقوق کارگر را نمی‌دهند، قرارداد های موقت دارید، ماه به ماه حقوق کارگر را نمی‌دهند، و بعد هم شخصیت های کارگری و سندیکاهای فوق العاده میلیتانتی دارید که رهبر سندیکا را میگیرند و زبانش را قطع میکنند! در صورتی که با رهبر سندیکا در برزیل نمی‌توانند این کار را بکنند. در ایران نمیشود مثل برزیل سندیکا درست کرد. خوب، بعد میپرسند، که اگر طبقه کارگر ایران چنین محصولاتی بیرون میدهد، اگر میشود این کارها را کرد، چرا نمی‌تواند حداقل تشکل خودش را داشته باشد. آنوقت این سوال می‌آید روی میز رهبران بخش رادیکال سوسیالیست طبقه کارگر، که الان وقت اش که بگویند که این راه حل برای ایران کار نمی‌کند.

مظفر محمدی: میگویند که مجمع عمومی تشکل نیست. نمی‌شود هزار کارگر را هر دفعه جمع کرد.

ثریا شهابی: میگویند، برای اینکه آن راه دیگر، سنت دارد. سنتی دارد، در تردیونیس، در جنبش سندیکالیست در خارج کشور. و از نظر احزاب سیاسی در ایران هم، صاحب دارد. حزب توده از نظر سیاسی، اساساً مشوق این است. از نظر سیاسی دامن زدن به این توهم که همچون چیزی میشود، حزب توده در راس اش است.

مظفر محمدی: که سندیکا میشود درست کرد، در ایران؟

ثریا شهابی: که جنبش سندیکایی در ایران میشود راه انداخت و رفت و برویم و قانونی اش بکنیم. شما نمی توانید قانونی اش کنید نمی توانید ساختار قانونی هیچ سلسله مراتب سازمانی را به جمهوری اسلامی تحمیل کنید.

الان من دلیل اش را میگویم چه است. شوراها را برای یک سازمان سیاسی حاکمیت است در طبقه کارگر. سازمان کارگری نیست. مثل وزارت بهداشت است، انتخاب کارگر نیست. مثل وزارت دفاع است. انجمن های صنفی را مطرح کردند، تا بالاخره کارگر دست از سیاست بکشد! جمهوری اسلامی احتیاج داشت که کارگرهم، برای سیاست در میدان باشد! احتیاج داشت که بردش جنگ! بردش مراسم خمینی و بردش فلان مراسم سیاسی! الان تلاش میکنند و میخواهند انجمن های صنفی را، به اصطلاح آترناتیو خودشان را، بعنوان یک تشکل غیرسیاسی بدهند! که این هم برایشان خطر است.

می پرسید که چرا مجمع عمومی جواب می دهد. من میگویم که مجمع عمومی تجربه ای است که کارگر ایرانی داشته است. در دروان انقلاب داشته است. نشسته اند تصمیم گرفته اند و اجرا کرده اند. الان وقت اش است که بخش کارگران رادیکال سوسیالیستی که، بنظر من گاهی مشغول نوع دیگری از مبارزه اند و مشغول مبارزه ای اند که چپ حاشیه جامعه مشغول اش بود، بروند و تشکل هایی درست کنند که ممکن است.

مظفر محمدی: قبل از اینکه به سوال بعدی برسیم نکته ای را در همین رابطه بگویم و آن اینکه به نظر من در طبقه کارگر دو نوع تحرک وجود دارد. اینکه شوراها را برای کارگر نهاد سرکوب هستند یا نهاد های جاسوسی در میان آنها فعالیت می کنند یک واقعیت است ولی سه دهه بعنوان تشکل های کارگری و حتی بعضاً برای حقوق کارگر سینه چاک کردند و فرضاً هر سال می آیند و می گویند که حقوق یک میلیون تومان برای خانواده کارگری جواب نمی دهد و کارگر باید دو میلیون دستمزد بگیرد، بعد که بیست درصد می گیرند می گویند که ما تلاش خودمان را کردیم ولی نشد. در واقع این تشکل ها تشکل های بورژوازی هستند که می خواهند کارگر و بورژوا را با هم آشتی طبقاتی بدهند. جنگی ندارند با همدیگر و می گویند می سازیم و در کنار همدیگر داریم جامعه را به پیش می بریم. در این شکل به اصطلاح سازماندهی، دولت و کارفرما و خانه کارگر در یک طرف هستند و طبقه کارگر در طرف دیگر و متأسفانه این در جامعه ایران جا افتاده است. در این میان یکی تأثیر زور و سرکوب توسط حکومت است و بخش دیگر آن توهم طبقه کارگر است که فکر می کند راه دیگری وجود ندارد. منتهی راه دیگری که وجود دارد این است که طبقه کارگر تشکل را برای امر دیگری می خواهد نه برای آشتی با سرمایه دار (که مثلاً اگر امسال بیست درصد یا سی درصد هم گرفتیم دیگر کار امسال تمام شده است). طبقه کارگر تشکل را برای این می خواهد که بعنوان طبقه پا به میدان بگذارد، چه برای مطالبات روز، چه برای دخالت در عرصه سیاسی و چه برای قدرت سیاسی و آینده اش. در نتیجه این یک فشار و اعتراض دائمی است و وقتی که ما می گوئیم شورا، سندیکای مستقل یا جنبش مجمع عمومی، این برای

کارگر کمونیست یک سنگر است، یک سنگر دائمی علیه سرمایه داری است که هم نیروی کل طبقه کارگر را با خود دارد و همه در جنبش مجامع عمومی عضو هستند و هم رهبری آن در درون خود طبقه فعال است، سنگر کل کارگران است و نمی توانند تعطیلش کنند، هیئت مدیره دائم ندارد که در صورت دستگیر شدن کارشان تمام شود. مجامع عمومی منظم کارگری اساس شوراها را واقعی کارگر در آینده است برای جنگ نهایی با سرمایه داری و لغو کار مزدی. این تفاوت آشکار این سازمان است برای جنگ دائمی " کار و سرمایه " و آن یکی هم سازمانی است که وجود دارد برای آشتی " کار و سرمایه " که اگر کارفرما ضرر می کند کارگر باید تاوان آن را بپردازد و مزد نگیرد گویا منفعت کارگر و کارفرما یکی است. در نتیجه به نظر من این تحرک وجود دارد، هم سنت آن و هم نیروی آن بالقوه وجود دارد منتهی یک کار جدی فعالین کمونیست کارگری می خواهد که به سراغ این قضیه بروند.

امان کفا: اگر با این فرض برویم جلو که کارگر که میداند خانه کارگر کجا است؛ بالاخره سی سال تجربه دارد، و کسی که در آن محیط باشد به این آگاه است. دوما اینکه می داند که مجمع عمومی میتواند یک حائلی برایش بوجود آورد! من فکر میکنم این را هم کارگر میداند. لاقلاً تجربه انقلاب را پشت سرش دارد.

سوال این است که خوب چرا مجمع عمومی تشکیل نمی شود؟ واقعا این سوال میآید جلوی ما، چونکه همه چیزش در دست است. پس آیا باید اقتناع کرد؟ یعنی یک عده ای درک نمی کنند؟ من فکر میکنم این یک مشکل است. مثالی که شما زدید که یک عده میگویند که "مجمع عمومی که نمی شود جواب" و یا اینکه "مجمع عمومی نمی تواند جواب دهد" چون "همه کارگران که نمی توانند بیآیند"، این بحث ها، بحث کل جنبش اتحادیه ای است. وقتی صحبت از نماینده کارگران میکنید، عینا مثل دولت، کارگران را جدا میکند از نماینده اش.

میگویند باید نمایندگان تافته جدا بافته بنشینند کنار، بالا قرار بگیرند و بقیه بنشینند جای دیگر. میخواهم بگویم که این اساساً مسئله ای سیاسی است. تصور کارگر است، افق کارگر است، دعوای درون جنبش کارگری است. ممکن است یک نفر فکر کند که مسئله بر سر این است که یک عده ای نشسته اند دور هم، و دارند بین ده تا چیز انتخاب میکنند تا ببینند که کدام بهتر است. اما مشکل این نیست. خود پاسخ، حاصل یک دعوای و کشمکش است. اگر که طبقه کارگر این را میداند که سرمایه میخواهد متشکل شود و باید نماینده معرفی کند و به آن نیاز دارد، پس طبیعتاً کارگر هم به این نیاز دارد. وقتی مجمع عمومی را بعنوان جواب انتخاب نمی کند، نشان میدهد که مشکل در جای دیگری وجود دارد. میخواهم بگویم که مشکل بر سر نوع تصمیم، بر سر این تشکل یا آن تشکل و یا دعوای انتخاباتی نیست. یک دعوای سیاسی و جنبشی است. و اگر کارگر کمونیستی که در ایران هست، این را به رسمیت بشناسد، آنوقت می بیند که وقتی صحبت از مجمع عمومی میکنند، باید برایش ده تا کار دیگر بکنند. اما اگر فکر کند که نه من فقط باید انتخاب بکنم، آنوقت یک چیز دیگر از آب درمیآید. این یک بحث سیاسی است که دست کارگر کمونیست را می بوسد.

مظفر محمدی: در ادامه ی بخش دوم میز گرد در مورد تشکلیابی توده ای طبقه کارگر، بحث بر سر این هست که تشکلیها و نهاد های سرکوب کارگر مثل خانه کارگر و شورای اسلامی کار که حساب خود را پس داده اند، سندیکا را که نمی گذارند تشکلی شود و تجربه این دوره نشان داد که علیرغم تلاش های فداکارانه و بی امانی که برای ایجاد سندیکاهای کارگری صورت گرفت هنوز نتوانسته اند که مهر خودشان را بزنند. بخشی از این شرایط کنونی مربوط به سرکوب جمهوری اسلامی می شود و بخش دیگر مربوط می شود به عملکرد خود سندیکا که توده کارگران در آن سهم نیستند و اهرم فشار نیستند و فقط یک هیئت مدیره هست که اگر زورش برسد کارش را می کند وگرنه یا دستگیر می شوند یا اخراج می شوند که در نتیجه سندیکا تعطیل می شود. و اینجا دوباره باید سرها را بطرف مجامع عمومی کارگری بر گرداند که در واقع این خاصیت را ندارد و کارگران نمایندگان را جلو می فرستند و اگر زورشان نرسید برمی گردند و یک عده دیگر را جلو می فرستند. در نتیجه یک عده سیبل دستگاه های امنیتی می شوند. خالد حاج محمدی شما بگویید.

خالد حاج محمدی: تا جایی که به سندیکا بر می گردد که تجربه نشان داده است. واقعیت این است که سرمایه در ایران یا بورژوازی ایران به این مسأله آگاه است که اگر بخواهد در چنین جامعه ای طبقه کارگر را نگاه دارد، باید وارد رابطه معینی با آنها بشود و تلاش می کند که این رابطه معین را از طریق شوراهای اسلامی کار، خانه کارگر و تشکلات دولتی برقرار کند و نه حتی از طریق تشکلات زرد. اگر توجه کنید الان مراکز اصلی صنعتی ایران را شوراهای اسلامی کار بدست گرفته اند. حتی انجمن های صنفی هم نیستند. اول اینکه تلاش می کند اینها را جا بیندازد و به این مسئله آگاه است و دوم اینکه جنبش اتحادیه ای در ایران با وجود اینکه از یک جنبش معین است اما حتی نمی گذارد شکل بگیرد. شخصاً با وجود اینکه نه فرمیست هستم و نه سندیکالیست اما آرزو می کردم که ای کاش بیست تا سندیکا در ایران شکل می گرفت و هنوز فکر می کردم که چتری بالای سر طبقه کارگر ایران وجود دارد که از موقعیتی که الان دارد به مراتب بهتر بود. ولی حقیقت این است که رژیم جمهوری اسلامی جهتش مشخص است و جنبش سندیکایی و جنبش اتحادیه ای هم خواست های یک جنبش معینی را نمایندگی می کند. در واقع همه اینها ابزاری هستند برای پیشبرد مبارزات طبقاتی طبقه کارگر و این بستگی به این دارد که شما (بستگی به شما) در این مبارزه چه افقی را جلو روی خودت گذاشته ای. کسی که افق روبروی خودش را در ذره ای بهبود در حاکمیت فعلی می بیند، دلیلی هم نمی بیند که بنیادهای حاکمیت توده ای طبقه کارگر یا دخالت عمومی طبقه کارگر را ایجاد کند و می خواهد جنبش اتحادیه ای راه بیفتد مثل اروپا که نماینده اتحادیه هم در قراردادهای کار حضور داشته دارند. این چیزی است که جنبش اتحادیه ای دنبال میکند و همین الان در دنیا شاهد آن هستیم و در هیچ موردی طبقه کارگر صاحب چیزی نشده است. اما جنبش مجامع عمومی جدا از مقدور بودن آن و جواب دادن به شرایط پلیسی و ممانعت از سیبل شدن یک تعداد بعنوان نماینده کارگران و صف بستن در مقابل نهادهای امنیتی برای حفاظت از رهبران کارگری، جواب یک جنبش مشخصی هم هست که می گوید امر طبقه کارگر این نیست که تا ابد و نسل به نسل هر روز برای چند درصد

اضافه دستمزد اعتصاب کند که همان را هم فردا به هزار شکل دیگر از او پس می گیرند و یا در توازن قوای دیگری ده قدم طبقه کارگر را به عقب میرانند. جنبشی که می گوید می خواهیم به بردگی مزدی خاتمه بدهم. روزی که اسپارتاکوس تصمیم گرفت علیه برده داری قیام کند رفت و جنبش علیه برده داری را سازمان داد. جنبش شورایی یا مجامع عمومی بعنوان نطفه های اولیه دخالت کارگر در سرنوشت خود، دخالت مستقیم کارگر در همه تصمیمات و با رای مستقیم علاوه بر تلاش برای بهبودی در زندگی و اصلاحی به نفع طبقه کارگر، جواب یک جنبش معین است که با جنبش اتحادیه ای متفاوت است. جنبش شورایی جواب جنبش مشخصی است برای لغو بردگی مزدی. و اینکه امروز چکار کند و از کجا شروع کند باید کل طبقه کارگر را در سرنوشت خودش دخیل کرد و افق دیگری را در مقابلش قرار داد و گفت که این جواب جنبشی است که می خواهد به بردگی خاتمه بدهد.

مظفر محمدی: ساله است که گرایش موسوم به کمونیسم کارگری در جامعه ایران فراخوان به جنبش مجامع عمومی کارگری می دهد و آن را تبلیغ می کند و توضیح می دهد و تلاش می کنند که شکل بگیرد و شاید این تنها راه حل است. فرصت های تاریخی هم معمولاً برای این نوع تحركات وجود دارد. حتی برای کارهای قانونی و علنی، برای سندیکا، برای انجمن و یا برای هر نوع کاری. مثلاً روحانی می گوید که تشکلی کارگری آزاد است و دولت حق ندارد در آن دخالت کند. آیا این یکی از آن فرصت ها نیست که کارگر، انجمن ها، سندیکاها و جنبش مجامع عمومی خودشان را سازمان بدهند؟ آذر مدرسی!

آذر مدرسی: ما مخالف تشکلی سندیکا یا هیچ نهاد کارگری نیستیم. ما مخالف یک سنت معین هستیم. ما مخالف رفرمیسمی هستیم که در زمینه تشکلی کارگری با خود بوروکراسی را می آورد، رهبر کارگری را تبدیل به مدیر و رئیس میکند، فاصله ای عمیق بین این رؤسای سندیکا و طبقه کارگر و بیگانگی عمیقی بین این مدیران و توده کارگر ایجاد می شود که نمونه آنرا در سنت سندیکالیستی اروپا می شود دید.

اینکه آیا شکل گیری چنین تشکلهایی بعنوان نهادهایی پایدار در ایران ممکن است، به نظر من بورژوازی ایران نه فقط سندیکا که هیچ نوع تشکلی ثابت و قانونی کارگری را قبول نمیکند. از این نظر این تصور که طبقه کارگر میتواند تشکلی قانونی بزند، آنرا ثبت کند، عضو بگیرد و جلساتش را تشکلی بدهد و هیئت مدیره ای انتخاب کند و این تشکلی پایدار خواهد بود و بورژوازی آنرا تحمل خواهد کرد واقعی نیست. تجربه اینها نشان داده است. تشکلی مجمع عمومی چنین پروسه ای را لازم ندارد، احتیاجی به ثبت کردن ندارد، احتیاجی به ثبت نام کردن کارگران ندارد. هر کارگری در محل کار خودش بطور اتوماتیک عضو مجمع عمومی است، هر کارگری میتواند نماینده مجمع عمومی شود، هر کارگری که در نمایندگی کارگر را بکند و کارگران به او اعتماد کنند میتواند بعنوان نماینده کارگر انتخاب شود بدون اینکه دولت بتواند او را سیبل کند و مورد تعرض قرار بدهد. هیچ سلسه مراتب اداری و بوروکراتیکی برای عضو شدن، نماینده شدن و غیره وجود ندارد. معلوم چرا مخالفین مجمع عمومی تشکلی آن و ادامه کاری اش را غیر ممکن میدانند. اما

پروسه تشکیل سندیکا از دفتر دستک زدن تا اجازه قانونی گرفتن و عضو گیری و تشکیل هیئت مدیره و و ادامه کاری چنین تشکلی ممکن است، آنهم در حاکمیت جمهوری اسلامی!

طبقه کارگر هر سازمانی را تشکیل بدهد باید دو مولفه را در نظر بگیرد. اولاً امید بستن به اینکه این تشکل با اتکا به قانون میتواند تشکیل شود توهم است و ثانیاً اینکه بدون داشتن مجمع عمومی و متکی کردن هر تشکلی به مجمع عمومی امکان ادامه کاری هیچ تشکلی در چارچوب جمهوری اسلامی نیست. تجربه نشان داده که امید بستن به تشکلهای رسمی و قانونی و بدون متکی شدن به مجمع عمومی توهم است و طبقه کارگر را از متکی شدن به قدرت واقعی خود محروم کردن است.

در دنیای واقعی و در رابطه طبقه کارگر و بورژوازی و دولتشان قانون آن متن نوشته شده نیست بلکه توازن قوا میان این دو طبقه تعیین میکند قانون واقعی چیست. همانطور که بورژوازی و جمهوری اسلامی هزار بار قانون نوشته شده خودشان را زیر پا میگذارند طبقه کارگر هم میتواند همین قوانین را زیر پا بگذارد و از آنها فراتر برود به شرطی که توازن قوا را به نفع خودش تغییر داده باشد و متکی به قدرت واقعی طبقه کارگر در مرکز تولیدی اش باشد.

مظفر محمدی: بحث را سر همین مسئله سندیکا و جنبش مجامع عمومی ادامه می دهیم. اینکه تشکل های دولتی چی هستند حسابشان روشن است. سنت سندیکایی تجربه تاریخی طولانی دارد و در واقع امتحان خودش را پس داده است. در این سنت، رفقا اشاره کردند که طبقه کارگر بعنوان یک نیروی توده ای، زیاد دخیل نیستند و واگذار می شود به تعدادی و بوروکراسی می شود و بعد سازش هایی در بالا صورت می گیرد. زمانی در مقابل آنها در بعضی جاها سندیکاهای انقلابی تشکیل شد حتی سندیکاهای مخفی سازمان پیدا کردند. در ایران سندیکا می خواست سازمان پیدا کند که اجازه ندادند. در کل این سنت چه خوب، چه بد هر کدام به مانع جدی و اساسی برخورد کرده که راه حل میانبری ندارد و تنها راه حلی که وجود دارد برای اینکه طبقه کارگر از این تفرقه بیرون بیاید جنبش مجامع عمومی است و کسی نمی تواند برود و بگوید که فرضاً رؤسای تشکیلات شما را می خواهم دستگیر کنم یا فرض کنید کارگران برای هر مسأله معینی مطابق روالی که گذاشته اند مجامع عمومی خود را سازمان می دهند و برای هر کار معینی ممکن است تعدادی نماینده بفرستند که موقتی هستند برای همان کار و اگر موفق نشدند کار دیگری را به آنها واگذار می کنند. سوالی که اینجا مطرح می شود این است که فرض کنید اگر الان من بروم جلو در کارخانه ای که کارگران مجمع عمومی تشکیل داده اند و بخواهم با یک نفر (نماینده کارگران) صحبت کنم، باید منتظر مانم که آنها اول مجمع عمومی تشکیل بدهند تا معلوم شود چه کسی می خواهد با من صحبت کند یا اینکه نماینده ای یا کسی هست که من بتوانم با او صحبت کنم؟ و اگر نماینده دارند این نماینده چطور و در چه فاصله های معینی کار می کند؟ از امان کفا شروع می کنم.)

امان کفا: یک مسله را باید اینجا معلوم کرد؛ و آن اینکه تصویرها را باید دید. در کل جوامع

تصویری که هست اینست که نماینده ای که قرار است انتخاب شود باید اکثریت مردم را همراه خود بیاورد. یعنی بطور واقعی این همان تصویر دموکراسی است. می گویند که باید اقلیت بحث اکثریت را گوش بکند؛ اما تصویر کمونیست ها چیست؟ مجمع عمومی شورای پایه است. این به این معنا نیست که هر تصمیمی که مجمع عمومی بگیرد، خود بخود به نفع طبقه کارگر است. بلشویک ها یک زمانی گفتند قدرت به دست شوراها؛ یه زمانی گفتند که شوراها اصلاً جواب نیست.

یک تصور اینست که اگر قرار است کاری انجام شود، خوب نمی شود که همه با هم راجع به آن تصمیم گرفت؛ باید نماینده انتخاب کرد که بجای بقیه تصمیم بگیرد و عمل کند! کل دعوای مجمع عمومی تا جایی که به کمونیست ها بر می گردد خلاف این داستان است. یک تصویری پارلمانی از ماجرا است، که یک عده ای قرار است نماینده شما شوند و جای شما تصمیم بگیرند. این تصور را به طبقه کارگر فروخته اند که نماینده های کارگران باید بجای آنها تصمیم بگیرند. در صورتیکه ماجرا برعکس است. اگر نماینده را نه بعنوان کسی که بجای کارگران تصمیم می گیرد بلکه کسی که نظر کارگران را منعکس می کند در نظر بگیریم، در نتیجه به دو بحث جدا از هم می رسیم: یکی مانند نمایندگان پارلمان یا مجلس که تصمیم می گیرند مثلاً به جنگ عراق بروند درحالیکه مردمی که انتخابشان کرده اند ممکن است این تصمیم را قبول نکنند؛ این همان تصویری است که در قالب سندیکا می خواهند به طبقه کارگر بفروشند. تصویر کمونیستی اما چیز دیگری است: نماینده کسی است که نظر کارگر را منعکس میکند؛ صرفاً موافق نیست بلکه همفکر و همجهت کارگران است. تنها با این تصویر است که نیاز به مجمع عمومی که کارگر بتواند در آن دخیل باشد احساس خواهد شد. اگر قرار باشد کسی با نماینده کارگران صحبت کند آنوقت سر آن مسئله معین، ایشان نماینده کارگران است چون اساساً منافع و نظر کارگران را بازتاب می دهد. آنوقت برای کارگر مکانیسم تصمیم گیری و اقدام، یک مکانیسم جمعی است.

اما آن تصویری که طرف میخواهد جلو کارگر بگذارد، این است که انگار نماینده کارگری مشغول بستن قرارداد با کارگر است! انگار مشغول فسق و فجور یک شرکت با شرکت بغل دستی است. این در واقع دارد تصویرش از نماینده را در قالب دموکراسی به کارگر می فروشد. تا جایی که به کمونیست ها بر می گردد، یک پایه مهم جنبش مجمع عمومی در همان انگره بودن نماینده با توده ای است که انتخاب اش کرده. و اگر این تصویر را کارگر قبول کند در نتیجه نیازمند آن است تا احساس قدرت کند. می خواهم بگویم که مسله صرفاً بر سر این نیست که چرا مجمع عمومی خوب است و یا بد؛ برای تشکیل مجمع عمومی منظم، باید با تصویر و افق دیگری وارد شد. و اگر کمونیست ها با یک تصویر روشن و متمایز از تصویرهای رایج دموکراسی بورژوازی ظاهر نشوند، هیچوقت نه تنها مجمع عمومی با تعریف واقعی آن ایجاد نخواهد شد بلکه در عمل نیز تفاوتی با سندیکا و سایر اشکال تشکل یابی کارگران نخواهد داشت.

مظفر محمدی: نقطه قدرت مجمع عمومی این است که هر کارگری خودش را عضو آن می داند. فرض کنید اگر کسی بیاد جلو کارخانه و به من بگوید می خواهد با کسی صحبت کند و بپرسد نماینده شما کیست می گویم من هستم. من جواب می دهم و اگر نتوانستم جواب بدهم می گویم که لطفاً به من وقت بدهید که با کسان دیگری مشورت کنم در نتیجه این نقطه قدرت

مجمع عمومی است که هر کارگری خودش را عضو یک جمع خیلی بزرگ می‌داند و می‌داند که صاحب نظر است، صاحب فکر و تصمیم‌گیرنده است و امکان دخالت دارد. حالا اینکه تصمیم جمعی ایشان خوب است یا بد است به جای خود باقیست. و نکته دیگر اینکه در مجمع عمومی هم نماینده کسی نیست که در دوره معینی هر تصمیمی که بخواهد بگیرد. در واقع نماینده انتخاب می‌شود برای اینکه تصمیم جمعی کارگران را اجرا کند. ثریا شهابی نظر شما در این مورد چیست؟

ثریا شهابی: کوتاه می‌خواستم بگویم، رفقای دیگر هم اشاره کردند که خانه کارگر و شورای اسلامی، تشکل‌های کارگری نیستند. می‌خواستم بگویم رجوع به این‌ها، مثل این است که شما می‌روید مسجد محل کوپن می‌گیرید و غذا می‌گیرید! کارگر به آن رجوع میکند برای اینکه در همه چیز را بسته‌اند. منتها در مورد مجمع عمومی، من هم می‌خواستم به چند نکته اشاره کنم. ببینید مجمع عمومی وقتی است که کارگران جمع میشوند. هرکارگری به اعتبار اینکه در آن محل دارد کار میکند، عضو مجمع عمومی است. حق عضویت هم نمی‌دهد، ثبت نام هم نمی‌کند. رفقا اشاره کردند. می‌پرسند مجمع عمومی کجا است، می‌گوید دو شنبه تشکیل می‌شود. و در مورد معینی، من نماینده انتخاب می‌کنم که می‌رود در این مورد می‌نشیند با شما (کارفرما) صحبت میکند و می‌آید به ما خبر می‌دهد و ما تصمیم می‌گیریم. نماینده تصمیم گرفتن نیست. به مدل پارلمانهای اروپایی نیست. می‌خواهم بگویم که مجمع عمومی خیلی خیلی واقعیت قابل مشاهده‌ای است. مخالفین مجمع عمومی، گاهی این را تبدیل میکنند به یک پدیده موهومی. در صورتیکه شما بروید و توی یک کارخانه‌ای، به شما می‌گویند که این دفتر مدیریت است که این‌ها می‌نشینند و تصمیم می‌گیرند که ما (کارگران) را چطوری سرکسسه کنند. و این هم دفتر ما (کارگران) است! ما دوشنبه‌ها گوشه کارخانه مان جمع می‌شویم، و در مورد همه چیز حرف می‌زنیم. دوشنبه ساعت ... سعی می‌کنیم که جز ساعت کارمان باشد. اگر زورمان برسد. زورمان نرسد، از ده دقیقه وقت نهار می‌زنیم. همیشه ما جمعی حرف می‌زنیم که کارخانه چه خبره، چطوری می‌شود، و یک وقتی هم تصمیم می‌گیریم اعتصاب می‌کنیم و یک وقتی هم تصمیم می‌گیریم برای بیکارها کاری می‌کنیم. خیلی تصویر ملموسی است. و این اتفاق در انقلاب ایران افتاد. مجمع عمومی اینطوری تشکیل شد. نه اجازه خواست، نه ثبت خواست و نه هیچ چیزی. در عین حال می‌خواستم تأکیدی هم روی این بکنم که، ببینید جنبش مطالباتی طبقه کارگر در ایران سیاسی است. جنبش مطالباتی غیر سیاسی نداریم. سندیکا اگر در غرب میتواند غیرسیاسی باشد، در ایران هیچ تشکلی، هیچ تشکل مطالباتی و هیچ جنبش مطالباتی نیست که تبدیل نشود به یک مسئله سیاسی.

مظفر محمدی: تبدیل میکنند، والا سیاسی نیست بنظر من.

ثریا شهابی: میشود. برای همین است که شورای اسلامی می‌خواهند. برای همین است که خانه کارگر می‌خواهند و نمی‌توانند آنها را کنار بگذارند. یکی این را می‌خواستم بگویم، و یکی دیگر اینکه مبارزه طبقه کارگر علنی است. تشکیلات مخفی مطالباتی و صنفی، جزو سنت این سازمانهای چپ حاشیه‌ای است که ربطی به طبقه کارگر ندارند. نمیشود شما بروید و سندیکای مخفی درست کنی.

مظفر محمدی: قبل از اینکه سوال آخر را مطرح کنم این را اضافه کنم که در واقع بحث ما یا بهتر است بگویم فراخوان ما این هست که جنبش مجامع عمومی کارگری برای طبقه کارگر ایران و برای فعالین کارگری از نان شب واجب تر است. و اگر کسی واقعاً ریگی به کفش ندارد حتی اگر می‌خواهد سندیکا سازمان بدهد یا می‌خواهد انجمن صنفی سازمان بدهد و هر کاری که می‌خواهد بکند اگر به توده کارگر متکی نباشد و آن پشتوانه را با خودش نداشته باشد شکست می‌خورد. خودش شکست می‌خورد، دستگیرش می‌کنند و خودش بی‌نان و آب می‌شود علاوه بر اینکه نتوانسته کاری هم برای همکاران و هم طبقه ایپایش بکند. در نتیجه فراخوان ما این است که فعالین کارگری و خصوصاً کارگران کمونیست سراغ این جنبش بروند که ساده تر از هر کار دیگریست. جنبش مجامع عمومی نیازی به مجوز و تقاضای این که ما را به رسمیت بشناسید ندارد و یا اینکه اجازه بدهید که ما جلسه تشکیل دهیم. هیچکدام اینها را ندارد. سوال آخر من که شاید یک مقدار حاشیه‌ای هم باشد این است که گرایش در کارگران هست که می‌گویند که تشکل‌های توده‌ای کارگران از احزاب سیاسی مستقل است. تشکل‌های توده‌ای باید از دولت و احزاب سیاسی مستقل باشند و بارها هم شنیده ایم که می‌گویند مبارزه کارگران صنفی است و سیاسی نیست. آیا بطور واقعی این استقلال ضرورت دارد یا اینکه نشانه حزب‌گریزی است؟ البته بحث من الان این نیست که وارد مبحث حزبیت و غیره شویم بلکه بحث این است که آیا واقعاً تشکل‌های توده‌ای طبقه کارگری که بوجود می‌آید باید از احزاب مستقل باشند؟ آذر مدرسی نظراتان در این زمینه چیست؟

آذر مدرسی: بحث تشکل مستقل توده‌ای همیشه بحث استقلال این تشکلهای از دولت بوده. به دلیل اینکه مبارزه طبقه کارگر مبارزه‌ای است علیه قدرت حاکمه و علیه دولت. در مورد استقلال این تشکلهای از احزاب سیاسی بحث بر سر کنترل این تشکلهای توسط احزاب نیست و فکر نمی‌کنم هیچ حزب چنین ادعایی را داشته باشد. بحث استقلال از احزاب سیاسی به نظر من گرایش سیاست‌زدایی و حزب‌گریزی در طبقه کارگر است. این گرایش از این واقعیت چشم‌پوشد که در میان طبقه کارگر گرایش‌های متفاوتی هست و عمل می‌کند، این گرایش‌ها با هم جدال دارند و هر کدام از این گرایش‌ها تلاش میکنند رنگ خودشان را به مبارزه امروز طبقه کارگر به مبارزه نهایی این طبقه، به افق سیاسی که در مقابل طبقه کارگر باید قرار بگیرد، بزنند. کسی که استقلال از احزاب را طرح میکند در درجه اول استقلال از جریان‌ها و احزاب کمونیستی را مد نظر دارد. این‌ها رفرمیسم و گرایش رفرمیستی را بخشی از دم و بازدم و فعل و افعال طبیعی درون جنبش کارگر به رسمیت می‌شناسد، مبارزه در چارچوب قانون را بخشی از مبارزه طبیعی طبقه کارگر به رسمیت می‌شناسد، مبارزه برای رفهم و اصلاحات همگی را بعنوان اجزای لایتنجاری مبارزه طبقه کارگر و مکانیزم و سوخت و ساز طبیعی طبقه کارگر عنوان می‌کند. اما مبارزه طبقه کارگر خارج از این چارچوبها، علیه قوانین رسمی با اتکا به سنتهای رادیکال و کمونیستی و بالاخره مبارزه طبقه کارگر برای انقلاب کارگری را بعنوان نفوذ گرایش کمونیستی، که گویا مانند رفرمیسم گرایشی در طبقه کارگر نیست، به درون طبقه کارگر عنوان میکنند. استقلال تشکلهای کارگری از احزاب تلاش رفرمیستها برای مقابله با گرایش کمونیستی و رادیکال در طبقه کارگر و تلاش برای سیاست‌زدایی در طبقه کارگر است. سیاست و انقلاب کارگری همانقدر امر طبقه کارگر است که اضافه دستمزد.

این آن چیزی است که طرفداران استقلال تشکلهای کارگری از احزاب سیاسی با آن مقابله میکنند.

مظفر محمدی: اجازه دهید سواالم را جور دیگری مطرح کنم. شخصاً فکر می‌کنم که در شرایط کنونی در ایران تشکل‌های توده‌ای کارگری باید از احزاب مستقل باشند. این صرفنظر از نیت هر کسی که چه می‌خواهد یا نه، بحث این نیست که گرایش‌های سیاسی مختلف در تشکل توده‌ای مثل سندیکا، انجمن صنفی یا مجامع عمومی حق دخالت کردن ندارند. کمونیست‌ها می‌توانند دخالت و صحبت کنند منتهی بستگی به این دارد چقدر نفوذ کلام دارند و چقدر موثر هستند. سندیکالیست‌ها می‌توانند حرف بزنند، توده‌ایست‌ها و هر کس که باشد. حتی طرفداران جمهوری اسلامی هم ممکن است بخواهند دخالت کنند. اینها گرایش‌های مختلف در طبقه کارگر است و کاری هم نمی‌توان کرد و وجود دارند. منتهی گرایشی می‌تواند دست بالا پیدا کند که راه حل درست‌تری جلو طبقه کارگر بگذارد. در نتیجه بحث این است که مستقل از احزاب معنی‌اش این است که بطور مثال سندیکای کارگران هفت تپه نباید بگوید که من وابسته به حزب توده هستم یا سندیکای فلان وابسته به حزب حکمتیست هستم. این اتفاقی است که نمی‌تواند بیفتد و نباید بیفتد ولی این نباید بهانه‌ای شود که کمونیست‌ها حق ندارند وارد سندیکا شوند چون فرض کنید فلان فعال کارگری را می‌شناسند که عضو حزب توده است یا مثلاً عضو حزب حکمتیست و این را بهانه‌ای کنند برای جلوگیری از ورود این فعالین کارگری به سندیکا. گویا قبلاً این اتفاق در اتحادیه‌های کارگری در فرانسه افتاده است که نگذاشته‌اند گرایش‌های دیگر بروند و داخل سندیکا شوند. بحث سر این است که در شرایط ایران سندیکا نمی‌تواند وابسته به احزاب باشد، نمی‌تواند خودش را وابسته به فلان حزب معینی اعلام کند و برعکس هم صادق است که احزاب حق ندارند سندیکاهای را متعلق به خودشان اعلام کنند. امان کفا!

امان کفا: من فکر می‌کنم تجربه‌ها فرق می‌کنند. شما موقعی که به انگلیس نگاه میکنید، می‌بینید که اول اتحادیه‌ها تشکیل شدند و بعد تصمیم گرفتند وارد پارلمان شوند و بعد در ادامه، حزب لیبر را می‌سازند. در فرانسه برای نمونه عکس این قضیه است. احزاب از قبل وجود دارند که بعد همین احزاب شروع کردند به ساختن اتحادیه‌هایشان؛ در کل دنیا، همه‌جا رابطه احزاب با اتحادیه‌ها تا جایی که به تاریخ‌شان برمیگردد، شما شاهد رابطه مشابه با هم نیستید. این بحث که چرا احزاب یا اتحادیه‌ها در ایران تشکیل نشده‌اند را باید در بطن سرکوب سیاسی و استبداد جستجو کرد. اما این همه داستان نیست. یک تصویر به‌رانب مهم تر و مخرب تر هست که سرمایه‌داری و کارفرما هر ساعت و هر دقیقه دارند به خورد کارگر میدهند. برای نمونه شما می‌گویید کودکان دارند تلف می‌شوند، یا مسجد در کوچه پدربان را در آورده، و در مقابل جواب می‌دهند که اینها به کارگر ربطی ندارد! چادر سر زن می‌کنند، اعدام می‌کنند و شلاق می‌زنند، می‌گویند اینها که ربطی به کارگر ندارد؛ کارگر وظیفه‌اش اینست که برود سر کار؛ به این معنی که شما تنها در محیط کارتان آنهم در رابطه با کارفرما حق دارید اعتراض کنید؛ معنی زمینی این شلنگ تخته‌ها اینست که کارگر احتیاجی به حزب سیاسی ندارد. احزاب سیاسی میخواهد چکار وقتی شما تنها در صحن کارخانه هستی، و آنجا هم یک نماینده که برات تعیین شده تا بجاییت تصمیم بگیرد! می‌خواهم بگویم که کارگر را از متحزب شدن و نزدیک شدن به احزاب سیاسی بر حذر می‌دارند و به

یک معنی از زیر، پدیده جامعه و طبقه را اره می‌کنند. کارگر را صنف‌اش می‌کنند و بعنوان یک طبقه از صحنه جامعه حذف می‌کنند.

طرف دیگر قضیه، همان چپ‌هاشیه‌ای است که درجا فراخوان میدهد که هرچا هر تشکلی شکل گرفت باید دولت را بندازد. برای نمونه در قاموس اینها، اگر قرار است دستمزد کارگر دو درصد بالا رود، باید دولت بیافتد. می‌خواهم بگویم که اینها هم از این ور داستان شروع می‌کنند. این دو تصویر، انعکاس‌گرایش‌ها و جنبش‌های بورژوازی است که با جنبش کمونیستی طبقه کارگر از بیخ متفاوت است. جنبش کمونیستی طبقه کارگر به همه زوایای جامعه کار دارد. و به این معنی کارگر به جامعه احتیاج دارد؛ و نمی‌تواند تشکل‌هایی که می‌سازد به جامعه بی‌ربط باشند. مسله دیگر اینکه خود بورژوازی این مسله را زیر پا می‌گذارد؛ نگاه کنید وقتیکه انتخابات می‌شود، فوراً فلان بخش بورژوازی شیپور را بر میدارد و داد می‌زند که فلان بخش طبقه کارگر موافق‌اش است. یعنی آنجایی که به کارگر نیاز دارند، جذب صفوفشان می‌کنند و از آن سباهی لشکر می‌سازند. آنجا هم که احساس کنند کارگر عزم کرده و علیه‌شان ایستاده، سرکوب‌اش می‌کنند. در کل این ماجرا، آنچه که کارگر کمونیست باید در نظر بگیرد اینست که از یک طرف، بحث کاملاً سیاسی است. بحث بر سر افق اجتماعی است که باید جلو طبقه کارگر گذاشت. از طرف دیگر باید زیر این نوع شلنگ تخته‌ها زد که کارگر نباید قاطی احزاب سیاسی و متحزب‌شود و به دولت و جامعه کار داشته باشد؛ باید این جامه صنفی‌گری که برای کارگر دوخته‌اند را پاره کرد و دور انداخت. اینجاست که تفاوت جنبش کمونیستی طبقه کارگر با جنبش رفرمیستی در سطح جامعه مشخص می‌شود.

مظفر محمدی: خالد حاج محمدی نظر شما در این باره چیست؟

خالد حاج محمدی: این تصویر که تشکل کارگری باید از احزاب جدا باشند واقعیتست. تشکل کارگری تشکل کارگری است و تشکل هیچ حزبی نیست و نفوذ احزاب در تشکلات کارگری را موقعیت‌گرایش آنها تعیین می‌کند. ممکن است بخش زیادی از کارگران هم عضو آن حزب باشند. ولی تصویری که می‌گوید تشکل کارگری جدا از احزاب، (که البته طبیعتاً بحث هم سر این نیست که این تشکل کارگری مربوط به فلان حزب است یا نه) این تصویری است که از بالا به جامعه و طبقه کارگر می‌دهند. خودش تحزب یافته است، حزب دارد و وقتی نوبت تحزب کارگر است چنین می‌گوید. و کارگر یا گرایشی که می‌گوید کارگر تحزب لازم ندارد این را می‌گوید چون امرش قدرت نیست. تمام ماجرا در این خلاصه شده که نگذارند کارگر حزیش را بسازد چون کسی حزب سیاسی را برای بازی فوتبال درست نمی‌کند بلکه می‌خواهد قدرت سیاسی بگیرد. این تصویر تصویری است که می‌خواهد طبقه کارگر به سیاست کاری نداشته باشد، غیر سیاسی نگاه دارد و فقط در چارچوب مسائل صنفی و محدود برای اعمال اصلاحاتی باقی بماند. ولی خودش یک حزب واقعی است که در رأس آن بورژوازی ایران و دولتش قرار دارد. خودش احزاب خودش را درست کرده ولی به طبقه کارگر می‌گوید که شما لطفاً به احزاب کاری نداشته‌باشد. چنین گرایشی می‌خواهد کارگر را در چارچوب معینی که خودش میخواهد نگهدارد، و بعنوان یک صنف نگاه دارد نه طبقه‌ای که مدعی قدرت سیاسی است و همه مسائل جامعه به او مربوط می‌شود.

مظفر محمدی: آذر مدرسی، صرفنظر از نیت گرایشات مختلف در طبقه کارگر، اینکه تشکلات توده ای کارگری مستقل از احزاب در ایران باشند را چگونه می بینید؟

آذر مدرسی: تشکل مستقل از احزاب یعنی چه؟

مظفر محمدی: فعال کارگری نگوید من وابسته به این حزب هستم و احزاب هم مستقم یا غیر مستقیم نگویند فلان تشکل به حزب من وابسته است. در این میان امنیت چقدر مهم است؟

آذر مدرسی: اینکه یک حزب سیاسی تلاش کند در تشکلهای کارگری نفوذی داشته باشند کاملاً طبیعی و هر حزب سیاسی کمونیستی و کارگری باید این کار را بکند. احزاب بورژوایی که اینکار را میکنند و تلاش میکنند تشکلهای کارگری را به دنباله رو سیاستهای خود تبدیل کنند. اگر یک حزب کارگری و کمونیستی اینکار را نکند خودش را خلع سلاح کرده است.

اینکه امنیت آنهم در کشوری مثل ایران حکم میکند که شما تعلق سیاسی و سازمانی هیچ فردی به احزاب سیاسی را اعلام کنید یک بحث امنیتی است نه سیاسی. استقلال تشکلهای کارگری از احزاب سیاسی بحثی قدیمی تر در جنبش کارگری و کمونیستی در ایران است. نماینده این بحث رفرمیستها و اکونومیستها هستند. این بحث تلاشی است برای غیر سیاسی کردن مبارزه طبقه کارگر و محدود کردنش به مطالبات اقتصادی و رفاهی.

به نظر من بحث اعلام نکردن یا مخفی ماندن تعلق حزب هر فرد یا تشکل در جامعه ای مانند ایران با استبداد حاکم در آن بحثی امنیتی است و به تشکلهای کارگری یا فعالین کارگری محدود نمیشود. قاعدتاً هر حزب سیاسی جدی این مسائل را رعایت میکنند. فقط جریانات حاشیه ای و غیر اجتماعی هستند که به درست یا نادرست هر تحرک، هر فعال یا هر نهاد و تشکلی را به خودشان منسوب میکنند.

مظفر محمدی: ثریا شهابی نظر شما چیست؟

ثریا شهابی: ببینید، اگر مسئله امنیت را بگذاریم کنار، یک جایی هست که رابطه با احزاب، بخصوص رابطه با احزاب معینی را جنایی میکنند. شما اگر عضو حزب موتلفه باشید و کارت عضویت در حزب موتلفه در تشکل کارگری در جیب ات باشد، کاری بهت ندارند. اما اگر کارت عضویت حزب حکمتیست داشته باشی، خوب میگیرند و اعدام ات میکنند. ما این را بگذاریم کنار و فرض کنیم که مسئله امنیت نیست.

رفقا هم اشاره کردند یک حزب کمونیست، یا یک حزب دمکراتیک، خودش حق دارد برود و یک نهاد کارگری برای خودش درست کند. آن نهاد برای همان اهدافی که برایش تعریف شده است، درست شده است. در نتیجه دخالت سازمانی در اینجا معنایی ندارد. سازمان حزبی اش نیست. سازمان جانبی حزب اش است. فرض کنید نهادی برای حمایت از درختان درست کرده است. خوب،

این نهاد را شما نمی توانید فردا بروید و بکنید نهاد کار دیگری! مجمع عمومی دست اش باز است برای هر چیزی. شما مجمع عمومی نمی گذارید فقط حقوق صنفی کارگر خودم را پی بگیرد. چون فردا، یک خانواده کارگری میآید و میگوید که بابا جان خانواده ما همه بیکار شده اند و ممکن است مجمع عمومی کارخانه بزرگ شما صندوق بگذارد و پول جمع کند! یا برای خانواده کارگری کارخانه بغل دست اش، کاری بکند! یا فرض کنید بگوید نمی روم جنگ! سیاست دولت این است که بروم جنگ، من نمی روم! بعد عده ای به او بگویند که "ترفتن ات به جنگ" خط یک حزبی است!

این حربه استفاده های یک جریانی است، که میگوید عضویت در حزب راست، عضویت در احزاب بورژوایی و عضویت در هزار و یک جریان دیگر، مسئله نیست. اما آنجایی که سیاست قرار است، طبقه کارگر را به سمت دیگری که بنیادهای نظام را به خطر میاندازد بکشاند، باید برای آن محدودیت ایجاد کرد.

مدل سوسیال دمکراسی غرب، رابطه حزب لیبر و اتحادیه ها، را رفیق امان توضیح داد. ببینید سوسیال دمکراسی مشکل اش این بود که اتحادیه های کارگری را زائده خودش کرد. دست بالا پیدا کردن یک گرایش رفرمیستی است. گرایش کمونیستی اگر بود خوب میرفت و انقلاب کارگری میکرد. یا از طریق احزابی، که روزی ممکن است بروند در دعوایی در سطح جامعه دخالت کنند، خوب میرفت و کار دیگری میکرد.

یک حزب کارگری که اتحادیه های وسیعی کارگری در انگلیس و فرانسه پشت اش است، به حمله به عراق بگوید، نه؟ بد است؟ و بگویند که ما کار را میخوابانیم؟ بد است؟ کما اینکه بعضی از اتحادیه های کارگری این کار را کردند. بگوید که ما بنادر را میخوابانیم و نمی خواهیم از اینجا بمب ارسال شود! این هم سیاست است و سیاست یک حزبی میتواند باشد.

میخواهم بگویم که استقلال سازمانی، به این معنی که (سازمان کارگری) یک نهاد غیر حزبی است، و سوخت و ساز خودش را دارد، درست است. ولی آن استقلال سیاسی که بیشتر پشت این بحث است، در واقع یک محدودیت هایی را میخواهد تحمیل کند بر نوعی از سیاست، که به اصطلاح خلاف منافع کل سرمایه است.

مظفر محمدی: به پایان این بخش از میزگرد رسیدیم. در این بخش ما باز هم تأکید کردیم بر جنبش مجامع عمومی کارگری بعنوان تنها راه حل عملی برای تشکل یابی توده ای طبقه کارگر و در این حال تأکید کردیم بر این موضوع که مبارزه طبقه کارگر مبارزه ای صرفاً صنفی نیست و سیاسی هم هست و در نتیجه گرایشات مختلف در آن فعال هستند. و نهایتاً گرایشی در آن دست بالا پیدا می کند. ما امید داریم که در تشکل توده ای کارگران و جنبش مجامع عمومی کارگری در ایران، کمونیسم دست بالا پیدا کند و کمونیسم را ابزار مبارزه خود کنند. نه مثل گرایش تا کنونی مثل حزب توده ویا سوسیال دمکرات های اروپایی که اتحادیه های کارگری را تابع سیاست راستگرای حزب خود کرده اند. ما در بخش تحزب کمونیستی طبقه کارگر بیشتر به این مساله خواهیم پرداخت.

سمینار جنبش کارگری - بخش سوم قسمت ۱

مظفر محمدی: بخش سوم میزگرد ما در رابطه با جنبش کارگری در ایران تحزب کمونیستی طبقه کارگر است. ما در بخش اول سمینار در مورد جنبش مطالباتی طبقه کارگر، مطالبات محوری و سراسری طبقه کارگر که افزایش دستمزدها و بیمه بیکاری است صحبت کردیم و بر مبارزه برای لغو قراردادهای موقت تأکید داشتیم. در بخش دوم به تشکل یابی طبقه کارگر پرداختیم و بر جنبش مجامع عمومی بعنوان تنها راه حل عملی و اساسی تأکید کردیم.

در مورد تحزب کمونیستی طبقه کارگر، قبل از اینکه به این بپردازیم که طبقه کارگر چه حزبی می خواهد یا حزب کمونیستی طبقه کارگر چه حزبی هست و چه ویژگی هایی باید داشته باشد، این سوال را مطرح می کنم که در مباحث مربوط به طبقه کارگر گفته می شود که در میان کارگران حزب گریزی یا سیاست گریزی هست. اساساً فعالین کارگری به احزاب توجهی نمی کنند یا نسبت به آنها بی تفاوت هستند. این ادعا چقدر صحت دارد و اگر چنین است دلیل یا دلایل حزب گریزی در میان طبقه کارگر چیست؟ از خالد حاج محمدی شروع می کنم.

خالد حاج محمدی: من فقط می خواهم خیلی کوتاه به دو نکته در این زمینه اشاره کنم. یکی تجربه تاریخی طبقه کارگر است که به ما می گوید که به این شکل نیست که طبقه کارگر بطور یک جانبه حزب گریز است. تجربه تحزب کمونیستی و تلاش احزاب کمونیستی شکل گرفته در جامعه ایران بعد از انقلاب اکثراً تجربه زیاد مثبتی نبوده است که با طبقه کارگر چفت شود مثل دوره مارکس یا مثل دوره لنین. شما اگر در دوره لنین از بلشویک ها صحبت می کردید، هسته و بافت اصلی آن در طبقه کارگر بود، یعنی نمی شد حزب بلشویک را از تحركات کارگری و از مراکز کارگری جدا کرد. می دانم که رهبران حزب بلشویک الزاماً کارگر نبودند. مارکس هم نبود، لنین هم نبود، منصور حکمت هم نبود، کورش مدرسی هم کارگر نبود ولی نمی شد از این جدایشان کرد. ولی تجربه ای که بعد از شکست انقلاب روسیه در دنیا داشتیم و بطور مشخص در ایران که راجع به آن صحبت می کنیم، احزاب کمونیستی ای که شکل گرفتند هیچوقت و به هر دلیلی، علیرغم قدم های بسیار ارزشمندی که برای آن برداشته شد بعنوان نمونه تجربه جریان ما، هیچوقت تبدیل نشد به آن حزبی که چنان خودش را آماده کند که طبقه کارگر بگوید که این حزب حزب من است و این جایی است که من باید بروم. این به اضافه کل فاکتورهای دیگری که در بخش های قبلی راجع به آن صحبت کردیم که تمام تلاش بورژوازی با شاخه های مختلفش این است که کارگر را قانع کند که کاری به احزاب سیاسی نداشته باشد (اشاره به بخش قبلی) و یک بخشی هم همین تبلیغات است که تأثیر دارد، علاوه بر تجربه تاریخی ای که کارگر را از احزاب موجود چپ در تاریخ پنجاه ساله زندگی خودش دارد. یک تجربه منفی و یک مشکلاتی که طیف چپ داشته است چفت نشدنش با طبقه، بخشاً نامربوط بودنش، نامربوط بودن آنها از مشغله تا پراتیک به کارگر است که نمیتواند این احساس را به کارگر بدهد که این حزب او است. یا حداقل گرایشی در طبقه کارگر باشد چون به هر حال هیچوقت کل طبقه کارگر پشت یک حزب کمونیستی نمی آید. دلیل دیگر آنهم تأثیر همان تبلیغات وسیعی است که نمی خواهد کارگر به سیاست کاری داشته باشد. می خواهد کارگر را قانع کند به اینکه سیاست به کارگر مربوط نیست، قدرت سیاسی به کارگر

مربوط نیست و کارگر احتیاجی به حزب ندارد و مبارزه سیاسی اش یک مبارزه صنفی و صرفاً برای رفاهیات و اصلاحیات اولیه در زندگی است. و بقیه امورات جامعه و مسائلی که جامعه با آن طرف هست از سیاسی تا مهد کودک و مدرسه و رفاه عمومی و هرچیز دیگر جامعه به کارگر مربوط نیستند. این دو نمونه از دلایلی هستند که روی دوش طبقه کارگر سنگینی می کند. قطعاً فاکتورهای مهم دیگری هم هستند که بتوان به آنها هم پرداخت اما زمینه های اصلی اش بر بستر این دو فاکتور که توضیح دادم رشد می کند.

مظفر محمدی: استنباط من از صحبت های خالد حاج محمدی این است که حزب گریزی وجود دارد و دلیل آن هم این است که تا حالا حزبی یا جریانی وجود نداشته که توجه طبقه کارگر را جلب کند و طبقه کارگر را مال خودش بداند. جریانها تا کنونی پرت هستند و نامربوط به مسایل و معضلات طبقه. صرفنظر از اینکه سنت قدیمی تر و رفرمیستی مثل حزب توده و غیره وجود داشته اند که دائماً سرش با بورژوازی و دولت ها گرم بوده است، همه اینها طبقه کارگر را به درجه ای به احساس بی نیازی از احزاب سوق داده است. امان کفا نظر شما در این مورد چیست؟

امان کفا: بطور واقعی اگر فکر کنیم که احزاب بازتابی از جنبش ها هستند و اگر به این معنی آنها را نگاه کنیم، به این نتیجه هم می رسیم که طبقه کارگر به هیچ عنوان حزب گریز نیست و اینطور نیست که به ما می گویند. به نظر من نه تنها طبقه کارگر حزب گریز نیست، بلکه هیچ انسانی دیگری هم در آن جامعه وجود ندارد که حزب گریز باشد. اگر جنبشی در آن جامعه وجود دارد نمی تواند بدون حزب باشد و معنای واقعی جنبش را در دنیای امروز با حزیش یا سازمانش معرفی می کنند. آنجایی هم که صحبت می شود از حزب گریزی، تا آنجایی که به طبقه کارگر و چپ جامعه بر می گردد، من صحبت های خالد را خیلی قبول دارم. نکته ای که به آن اشاره کرد این است که متأسفانه آن جنبش کمونیستی که بتواند حزب و یا شکل آن را سازمان دهد، جدا از طبقه است؛ و بطور واقعی از طبقه جدا ماندن به این معناست که آن جنبش در حالت ضعف قرار دارد و حاشیه ای شده است، و به یک معنی در مرکز قرار ندارد؛ و یا تبدیل شده به نیرویی که طبقه کارگر را بعنوان ابزار تغییر به رسمیت نمی شناسد. اما اگر از این زاویه نگاه کنیم که چیزی بعنوان جنبش طبقه کارگر در جامعه وجود دارد، طبیعتاً می بینیم که احزاب هم وجود دارند.

بخشی از جامعه و بطور مشخص بورژوازی و احزاب غیر کارگری علی العموم این را می گویند که کارگر حزب نمی خواهد؛ البته نه به این معنی که کارگر حزب نمی خواهد بلکه آن حزبی که دنبال تغییر است را نمی خواهد و تمام بحث آنها بر سر این است که آن حزبی که می خواهد تغییری را بوجود بیاورد را نمی خواهد؛ و این نکته را باید مد نظر گرفت. نکته دومی که در این سوال وجود دارد این است که شما ناچارید در نظر بگیرید اینست که طبقه کارگر و جنبش معینی در طبقه کارگر که می خواهد تغییر بوجود بیاورد، خودش هنوز دنبال پاسخ است. پاسخ برای نوع حزبی که می تواند آن را به نتیجه برساند. من فکر کنم در اینجا حضور یک جریان کمونیستی در سطح جامعه، جوابگو بودنش به نیازهای جامعه، پاسخ داشتن برای مسائل متعدد و گوناگون جامعه اگر وجود نداشته باشد، طبیعتاً طبقه کارگر و جنبش های متفاوت آن دنباله رو انواع افق های بورژوازی می شوند. کل بحث کمونیسم، لااقل تا جایی که از دوره مارکس شروع شده، بر سر این

کنیم. این صورت مسأله ما است. وقتی از این زاویه تحزب در طبقه کارگر نگاه کنید نمیتوانید تجربه کارکرد چپ غیرکارگری در طبقه کارگر را مشاهده کنید و لطماتی را که این چپ به جنبش کارگری و اساساً به رابطه کمونیستها و طبقه کارگر زده بررسی کنید.

در ایران برعکس بسیاری از جوامع دیگر طبقه کارگر اتفاقاً به شدت سیاسی است و سیاست را امر خودش میداند. این امر بخشا به این طبقه تحمیل می‌شود و اساساً به این دلیل که طبقه کارگر ایران انقلاب ۵۷ را پشت سر گذاشته و از این زاویه اتفاقاً سیاست‌گریز نیست و در عین حال حاکمیت در ایران روزانه سیاست را امر این طبقه میکند.

در مورد اینکه حزب کارگری امکان فعالیت دارد یا رژیم آنرا میزند. به نظر من بورژوازی در ایران حتی تحزب خود بورژوازی را تحمل نمیکند چه برسد به اینکه تحزب طبقه کارگر را تحمل کند. اما تحزب کمونیستی طبقه کارگر در گرو اجازه گرفتن از بورژوازی نیست. احزاب کارگری و کمونیستی به هر حال در جامعه امروز ایران غیرقانونی است، حزب کمونیستی در این جامعه حزبی مخفی است و در معادلات قانونی و فعالیت‌های قانونی امکانی برای فعالیت ندارد. این تصویر که گویا احزاب کمونیستی مانند جریان‌های بورژوایی، لیبرالها و ... تحمل می‌شوند و باید در این چارچوب به آن نگاه کرد گمراه‌کننده است. این تصویر که گویا حزب کمونیستی را اعلام میکنیم و فردا دفتر و دستک و تابلویش را علناً اعلام میکنید واقعی نیست.

حزب کمونیستی طبقه کارگر آن حزبی است که افق انقلاب کارگری را نمایندگی میکند و برای آن مبارزه میکند، حزبی است که در مبارزه روزمره طبقه کارگر نقش دارد و منشاء اتحاد رهبران و پیشروان طبقه کارگر برای پیشبرد مبارزه امروز و آمادگی برای انقلاب سوسیالیستی است. چنین حزبی در هیچ جامعه‌ای تحت حاکمیت بورژوازی قانونی نیست. تجربه کشتار کمونیستها را ما در امریکا، اروپا تا ایران داریم. این توهم که فعالیت کمونیستی قانونی برای انقلاب کارگری ممکن است و باید منتظر چنین شرایطی شد توهم است.

مظفر محمدی: قبل از اینکه به این بپردازیم که حزب کمونیستی کارگران چگونه حزبی است، شما زمینه‌های اینکه در طبقه کارگر این حزب بوجود بیاید را چه جوری می‌بینید؟ از ثریا شهابی می‌پرسم و این را هم اضافه کنم که آذر مدرسی معتقد است که کمونیسم یک گرایش قوی است در طبقه کارگر، طبقه کارگر انقلابی را پشت سر گذاشته و سیاسی است در نتیجه زمینه‌های بیشتری برای تشکیل حزب کمونیست کارگری وجود دارد.

ثریا شهابی: من موافق ام با این حکم. فکر میکنم که نه فقط کمونیسم در جنبش کارگری ایران قوی است بلکه بنظر من تحزب گریز نیست. ببینید شما الان فقط با یک مشاهده میتونید ببینید که رهبران کارگری که برای مطالبات کارگری پا به میدان گذاشته‌اند، برای هر مطالبه‌شان با این مواجه میشوند که وزارت اطلاعات و رئیس جمهور و ... با آنها طرف میشود. بیشتر از هرکسی، در "این در زدن و آن در زدن" رهبران کارگری، نیاز به یک حزب را می‌بینید. رهبر سندیکالیست اش،

نیست که احزاب وجود ندارند. فرضش این است که احزاب وجود دارند چون جنبش‌ها را به رسمیت می‌شناسد. نکته‌ای که اینجا برای کمونیست‌ها و یک حزب کمونیستی مطرح است این است که چگونه ما می‌توانیم شرایطی را فراهم کنیم که آن حزبی که قرار است کل این نظام را به هم بزند، قابل قبول باشد و مقبولیت پیدا کند و چقدر کارگر می‌تواند به آن اعتماد کند تا بتواند با آن حزب به دنیای دیگری راه پیدا کند. به نظر من این سوال اصلی است.

مظفر محمدی: احزاب روی گرایش‌های مختلف طبقه کارگر نفوذ دارند. توده ایسم، رفرمیسم، حتی جریان‌های کوچک‌تر که اینطرف و آنطرف وجود دارند. احزاب چپ، راست، همه اینها در گرایش‌های مختلف طبقه کارگر وجود دارند حتی سبز. این به این معنی است که طبقه کارگر تعلقات سیاسی و معین خودش را دارد. طبقه کارگر به معنی علی‌العموم و توده‌های وسیع کارگران را نمی‌گوییم، منظور فعالین کارگر و رهبران کارگری است که اینها هیچکدام بدون گرایش معینی نیستند چه بخواهند یا نخواهند. فعالین کارگری هم هستند که ممکن است خودشان را منتسب به حزب معینی ندانند ولی از لحاظ فکری مثل آنها فکر می‌کنند. در نتیجه این نمی‌تواند حزب گریزی باشد. منتهی چیزی که من میخواهم بگویم این است که در ایران سنت تحزب و پولاریزه شدن جامعه و اینها وجود ندارد. این اجازه را حتی به بورژوازی هم نمی‌دهند که چه در اپوزسیون و چه در دولت احزاب خودشان را تشکیل بدهند یا تمایلی به آن نشان نمی‌دهند و این در سنت دموکراسی بورژوایی در غرب رُوم است منتهی در ایران نیست. در ایران رقابت‌ها بیشتر از طریق نهادهای مذهبی، ارگان‌های نظامی، بنگاه‌های اقتصادی و اینها هستند که در انتخابات‌ها و در چرخاندن جامعه نقش بازی می‌کنند. در نتیجه این کار طبقه کارگر و فعالین کارگری را برای تشکیل حزب سخت‌تر کرده چون بالاخره این رُوم وجود ندارد منتهی اخیراً بعضی از رهبران بورژوازی که فکر کنم روحانی باشد مدعی است که بورژوازی باید متحزب شود، اپوزسیون حزب داشته باشد، حاکمیت حزب داشته باشد تا ما بتوانیم کار خودمان را بکنیم و این به ما کمک می‌کند. سوال این است که آیا طبقه کارگر می‌تواند صبر کند تا این فضا بوجود بیاید که احزاب آزاد شوند؟ آذر مدرسی!

آذر مدرسی: اجازه بدهید قبل از جواب دادن به سؤال شما. در مورد حزب گریزی و سیاست کریزی طبقه کارگر نکته‌ای را توضیح بدهم. اینکه عنوان کردن این مسأله خودش تلاشی است برای حزب گریز و سیاست گریز کردن طبقه کارگر است. تلاشی برای محدود کردن مبارزه طبقه کارگر به مبارزه اقتصادی و سیاست و غیر قابل دسترس کردن احزاب سیاسی غیر رفرمیست و اساساً کمونیست برای طبقه کارگر.

در مورد تجربه طبقه کارگر ایران و رابطه گرایش کمونیستی یا چپ با طبقه کارگر برمیگردد. به نظر من هم تجربیات منفی وجود دارد که به این رابطه لطمه زده.

صورت مسئله ما بعنوان یک جریان کمونیستی این است که ما چگونه میتوانیم با گرایش کمونیستی، که در جنبش کارگری ایران گرایشی قوی است، وصل و چفت شویم و آنرا متحزب

مجبور میشود برود عضو "شورای ایرانیان" شود. برای اینکه میخواهد در ابعاد عظیم برای پیشروی اش، در امر همان سندیکالیش، در ابعاد عظیم پاسخ های بزرگ به مسائل سیاسی جامعه بدهد. رهبران کارگری دیگرش در زندان، فقط برای مطالبات رفاهی کار نمی کنند. برای همان مطالبات رفاهی شان مجبورند با کل حاکمیت طرف شوند. طبقه کارگر ایران برای کمترین پیشروی، تمام دم و دستگاه بورژوازی، دولت اش و تمام ساختار سیاسی اش را در مقابل خود می بیند. و همین امروز، مستقل از اینکه ما بخواهیم یا نخواهیم، چون یک حزب سیاسی ظاهر میشوند. این تحركات، این طبقه کارگر، به حزب کمونیستی اش نیاز دارد. این را دارد میگوید. حتی با ندانم کاریش دارد میگوید.

کسانی، با به اصطلاح باد زدن به گرایش "سیاست گریزی" و یا اگونومیستی، سعی میکنند که این را بعنوان یک تئوری پایدار به خورد طبقه کارگر بدهند. این ها، در واقع میخواهند جلوی پاسخ به این نیاز را بگیرند، و با رجوع به ضعف های شما، ضعف های تاریخی شما، شکست انقلاب اکتبر و ضرباتی که کمونیسم کارگری در شکل تحزب خورده است، آن را تئوریزه بکنند و مانع بشوند. مانع هست! مانع بخشا ذهنی در مقابل طبقه کارگر هست! نیازش را داری حس میکنی، اما داری جواب های غلط بهش میدهی. جواب تحزب کمونیستی، این نیست که رهبر کارگری تنها در زندان، که به درست باید علیه جمهوری اسلامی برای هرکاریش مقابله کند، مبارزه کند. جواب اش این است که برود و حزب سیاسی اش را درست کند. شما به حزب سیاسی کمونیستی طبقه کارگر احتیاج دارید که در ابعاد عظیم جامعه پاسخ های بزرگی بدهد، که حتی امر کوچک امروزتان را بتوانید پیش ببرید. و این خود بخود در طبقه کارگر شکل نمی گیرد. این طور نیست که همین جوری برویم و به این مبارزات ادامه بدهیم، خود طبقه کارگر از درون خودش حزب میشود؟ ما یک بحث هایی زیادی داریم سر تحزب کمونیستی، که گرایش کمونیستی طبقه کارگر به اهمیت این امر وافق شود و خودش متحد شود. اما حزب کمونیستی احتیاج دارد به یک سری رهبر کمونیست که به این نیاز جواب بدهند و راه پیش پا بگذارند. و راه اینکه این گرایش و این جنبش بتواند حزب خودش را، حزبی با مشخصات معین، داشته باشد. از یک چیزی گریزان است. چگونه حزبی، با چه مشخصاتی؟ با این احزابی که اسم خودشان را گذاشته اند کمونیست! یک روز میافتند دنبال پروژه آمریکا برای رژیم چینج؟ یک روز می افتند دنبال هر تحرکی ارتجاعی یا بورژوازی! کمونیسم بورژوازی است. با آن مسئله دارد. ولی با حزب خودش هیچ مسئله ای ندارد. در نتیجه سوال این است که چگونه حزبی، با چه مشخصاتی؟ که خود طبقه کارگر در مبارزات همین امروزش دارد فریاد میزند که من به حزب سیاسی ام احتیاج دارم! برای اینکه ناچارم در ابعاد عظیم اجتماعی وارد یک جدل سیاسی شوم.:

مظفر محمدی: خالد حاج محمدی نظر شما چیست؟

خالد حاج محمدی: من در مورد پروسه اش و مشکلات احزاب کمونیستی موجود و وصل نشدن طبقه کارگر و دلایل آن در صحبت های قبلی اشاره کردم. و همچنین بر سر تبلیغاتی که عدم نیاز طبقه کارگر به حزب را ترویج میکند، مفصل صحبت کردیم. ولی نکته ای که می خواهم بگویم این است که تحزب کمونیستی در طبقه کارگر و مشخصاً طبقه کارگر در ایران همراه با گرایش

کمونیستی و آن گرایشی که می گوید مخالف سرمایه هستم هست و وجود دارد. یعنی بخشی از سوخت و ساز درونی طبقه کارگر است و اینکه چقدر ضعیف است، چقدر قوی است حزب دارد یا ندارد بحث دیگری است. حزب به این معنی که به آن پیوسته باشد بحث ثالثی است که اول اشاره کردم ولی محافل کمونیستی، شبکه های فعالین کمونیستی که در تاریخ جنبش کارگری ایران از اول تا حالا شکل گرفته است، پایه و نطفه های اولیه تحزب کمونیستی طبقه کارگر است. در بخش اول هم توضیح دادم ولی این نطفه اولیه جزو نیازها و گرایشی است که موجود است و جزو سوخت و ساز درونی طبقه کارگر است.

مظفر محمدی: قبل از اینکه به سوال بعدی پردازم در این مورد اضافه کنم که من هم موافق هستم که در رابطه با بحث تحزب گریزی یا سیاست گریزی، یک شعار و یک سیاست تاریخی حتی به نام کمونیسم وجود داشته و دارد که کارگر را صنف می داند که کاری به سیاست ندارد، سرش درلاک خودش است، مطالبات خودش را می خواهد و در نتیجه نه حزبی می خواهد و نه کاری با سیاست دارد. این سیاستی مردود است. اما این مساله در طبقه کارگر ایران بصورت دیگر هم عمل کرده است. از جمله بد بینی و احتیاط فعالین کارگری در مقابل احزابی که خودشان را کمونیست می نامند اما در میان طبقه کارگر فرقه گرایی می کنند و یا احساس مسوولیت نمی کنند. این احزاب نامربوط هستند به طبقه کارگر. به این دلیل است که علیرغم احزاب متعدد به نام کمونیسم و کارگر فعالین کارگری دارند خود راسا به تشکیل حزب کارگری فکر می کنند.

به لحاظ سیاسی هم همینطور است. مبارزات کارگری را ول فعالین کارگری بخواهند یا نخواهند سیاسی اش می کنند. کارگر حقوق معوقه اش را می خواهد نیروی انتظامی به سراغش می رود. در اروپا به این شکل نیست. کارگر با سرمایه دار طرف است و دولت به اصطلاح میانجی است. اما در ایران دولت با اسلحه روبروی کارگر می ایستد و در نتیجه کارگر بخواهد یا نخواهد وارد مبارزه سیاسی می شود. در نتیجه در سوال بعدی به این می رسیم که احزابی که خودشان را کمونیست می دانند مثل حزب حکمتیست، خواهان پیوستن کارگران به حزبشان هستند و کسانی هم می گویند که حزب باید از فعالین کارگری و کمونیست های داخل ایران تشکیل شود و احزاب خارج کشور و در تبعید فقط نقش کمک کننده دارند. به نظر می رسد که تحزب کمونیستی از جانب کارگران کمونیست طبقه کارگر سر راست تر و امن تر است تا پیوستن به احزاب خارج کشوری. در این رابطه بحث جنبش کمیته های کمونیستی هم مطرح است که ما هم آن را تبلیغ می کنیم. بالاخره سوال من این است که کدام راه برای تأمین تحزب کمونیستی طبقه کارگر نزدیک تر و در شرایط خفقان ممکن و امن تر است و آیا طبقه کارگر بدون حزب سیاسی اش می تواند در سیاست دخالت کند؟ اگر می تواند به چه شکل است؟ امان کفا شما بفرمایید.

امان کفا: به نظر من نکته ای که شما در سوال قبلی هم به آن اشاره کردید این بود که هر موقع می گویند مبارزه سیاسی، برای نمونه در کشوری مثل ایران مبارزه سیاسی مترادف می شود با مبارزه ضد دولتی و این را در ایران به این شکل ترجمه کردند که هر جا که شما می خواهید مبارزه کنید تا اسم مبارزه را می آورید بلافاصله به ضد دولتی تعبیر می شود. این خواسته یا

ناخواسته در جامعه ای مثل ایران هست و هیچ کاری هم نمی توان با آن کرد. کوچکترین مبارزه سیاسی در ایران مترادف با مبارزه ضد دولت است. من فکر کنم که این یک اصل داده شده است. برای همین است که دولت با هر گونه مبارزه، حتی تحزب بین صفوف خودش هم مخالفت می کند چون نمی تواند مبارزه را غیر دولتی اعلام کند. چرا کارگر نباید عضو فلان حزب شود؟! بنظر من سوال عکس این است. چرا کارگر حق ندارد عضو حزب خاصی بشود؟! و این واقعیتی است که کارگر مدعی و کسی که می خواهد تغییری ایجاد کند از خودش نمی پرسد که چرا من به حزب نیاز دارم بلکه می گوید که اگر حزبی وجود دارد که من می توانم عضو آن شوم چه ایرادی دارد؛ ولی اگر می خواستید عضو حزب جمهوری اسلامی شوید، هیچ کس به شما نمی گفت که شما مشغول مبارزه سیاسی به آن معنی که آنها می گویند هستید.

حتی در ایران، زندانی سیاسی مترادف با کسی است که علیه دولت است و با این تعریف می شود. اما تا آنجایی که به جنبش کارگری و مطالباتش بر می گردد، پیوسته به "هر حزبی" و به هر شکلی، یکی از داده های جامعه است. حق هر کسی است و هر طور که می خواهد، می تواند خودش را متشکل کند. اما سوالی که برای ما وجود دارد این است، که چه نوع تشکلاتی می توانند شرایطی را فراهم کنند که جنبش کمونیستی طبقه کارگر بتواند دست بالا را پیدا کند. فکر کنم این سوال واقعی ما باشد نه اینکه آیا کمونیسم در جامعه وجود دارد یا ندارد. سوال این است که چطور دست بالا پیدا کند؟ یکی از راه هایی که طبقه کارگر می تواند بهبودی در شرایط خودش بوجود بیاورد و یکی از جاهایی که گرایش کمونیستی طبقه کارگر می تواند به بهترین وجه ممکن رادیکال ترین خواسته ها را به سرلوحه خواسته های کارگری تبدیل کند این است که محیط ها و شرایط و تشکلاتی وجود داشته باشند که طبقه کارگر بتواند بکمک آنها اظهار وجود کند. جنبش کمیته های کمونیستی آن جنبشی است که بطور واقعی می تواند این خواست را برای طبقه کارگر فراهم کند. امکانی را برای طبقه کارگر بوجود می آورد که بتواند تشکل در سطح کمیته ای و مبارزه در سطح سازمان دادن سراسری را در کل طبقه کارگر فراهم کند؛ جای پا داشته باشد و شرایطی را مهیا می کند که در آن گرایش کمونیستی بتواند بیشترین میزان نفوذ را بر جنبش کارگری داشته باشد. کمیته های کمونیستی ظرف کار معینی و برای فراهم آوردن شرایط معینی هستند. مشکلاتی که در رابطه با کمیته های کمونیستی وجود دارد، به میزان زیادی مشکلات واقعی هستند و باید به این مشکلات جواب داد. مشکلاتی که به نوع کار کردن در آن کمیته برمی گردد مثل اینکه چطوری می توان امنیت کسی که در آن کمیته هست را مطمئن شد؟ چگونه می توان کاری کرد که از آژیتاتور کارگری بتواند بدون اشکالات امنیتی تشکلاتی گرایش کمونیسم کارگری را قوی تر کند. اینها فاکتورهای اصلی بحث کمیته های کمونیستی هستند و این به این معنی نیست که گرایش دیگر از جاهای مختلف وارد آن نمی شوند بلکه مسئله بر سر این هست که این راه می تواند بهترین شرایط را برای کمونیست ها فراهم کند که بتوانند در آن بیشترین میزان سازماندهی رادیکال طبقه کارگر را جلو ببرند و در آن مقطع است که باید حزبی وجود داشته باشد که عملاً خود کارگران می توانند در آن حضور داشته باشند و این به این معنی نیست که کارگری که در چنین حزبی حضور پیدا می کند اصولاً عضو همان حزب هم هست و این تفاوت ماهوی را دارد.

مظفر محمدی: " به ما بیپوندید یا حزب خودتان را خودتان تشکیل بدهید ". از آذر مدرسی می پرسم که کدام یک معتبر است؟

آذر مدرسی: قطعاً به ما بیپوندید! هیچ کس حزبی را درست نمیکند و به مردم بگوید سراغ من نیائید. زمانیکه کسی حزبی را درست میکند یا در حزبی فعالیت میکند قطعاً فکر میکند این حزب بهترین ابزار برای متحقق کردن انقلاب کارگری است. نتیجتاً شعار ما این است که به ما بیپوندید. اما آیا این به این معنی است که از محیط اجتماعی تان جدا شوید؟ این تصویری چریکی، مکانیکی و غیر کارگری از پیوستن طبقه کارگر به یک حزب سیاسی است.

این تصویر و تمام مشکلاتی که در مقابل طبقه کارگر برای ممانعت از پیوستن آن به حزب خودش میکنند اساساً پوچ است.

من در بحث قبلی هم اشاره کردم حزب کمونیستی در جامعه ای مانند ایران و تحت حاکمیت بورژوازی امکان ندارد بتواند قانونی و علنی باشد. در نتیجه جغرافیای این حزب کجا است نقشی در کمونیست بودن یا نبودن آن ندارد. مهم این است که رابطه این حزب چه از نظراهداف و افق نهایی، اهداف و افقی است که منافع کوتاه مدت و بلند مدت طبقه کارگر را تأمین میکند و در مبارزات روزمره این طبقه در جامعه نماینده منفعت طبقه کارگر است. اگر حزبی در این مبارزات و در افق پیروزی با من بعنوان کارگری کمونیست هم جهت باشد حزب من است! اینکه امنیت اجازه میدهد به این حزب بیپوندم یا نه مهم نیست. این حزب از نظر سیاسی، جنبشی و گرایشی حزب من است.

تصویر مکانیکی از تشکیل حزب در داخل وجود دارد. تجربه جنبش کمونیستی و احزاب کمونیستی نشان داده هیچ حزب کمونیستی و کارگری اینطور تشکیل نشده. اینکه احزاب پروسه نتیجه خودبخودی اتحاد محافل یا رهبران عملی و کمونیست طبقه کارگر و یا روشنفکران کمونیست باشد. احزاب کمونیستی نتیجه نقشه آگاهانه کمونیستهای یک جامعه بودند. نفوذ احزاب کمونیستی در طبقه کارگر باز مسأله دیگری است. اما این تصویر مکانیکی که گویا کمیته های کمونیستی جنبشی تشکیل می شوند و پروسه بزرگتر شدنش و اتحادشان خودبخودی حزب می شوند پوچ است.

همانطور که امان کفا هم اشاره کرد هر کارگر کمونیستی میتواند عضو یک کمیته کمونیستی جنبشی شود. در کمیته کمونیستی جنبشی گرایشات مختلف وجود دارند و جدال گرایشات در این کمیته ها وجود دارد. حزب حکمتیست ممکن است در دو کمیته کمونیستی دست بالا داشته باشد و راه کارگر یا حزب توده در دوتای دیگر. دقیقاً بسته به اینکه شما تا چه حد توانسته اید هژمونی خودتان را در یک کمیته کمونیستی داشته باشید رنگ خودتان را به آن کمیته میزنید. نتیجتاً این تصویر که انشالله کمیته های کمونیستی جنبشی از پایین در پروسه ای تبدیل به حزب میشوند به شدت مکانیکی و غیرسیاسی است.

حتماً با بعنوان حزب حکمتیست اشکالاتی داریم. یکی از اشکالات ما این است که هنوز به گرایش کمونیستی در جامعه وصل نشده‌ایم اما در مبارزه طبقاتی نمایندگی این استقلال سیاسی طبقاتی طبقه کارگر هستیم. از این زاویه تا زمانیکه ما این خصوصیت را داریم فراخون من همیشه این است که به حزب حکمتیست بپیوندید! چرا که این حزب بدون چفت شدن به گرایش خودش در طبقه کارگر نمیتواند پیروزی طبقه کارگر را چه در مبارزه روزمره خود و چه در انقلاب کارگری تضمین کند. این صورت مسأله امروز ما است نه پیدا کردن راهی برای شکل‌گیری یک حزب کمونیستی- کارگری از دل طبقه کارگر.

مظفر محمدی: نهایتاً انتخاب با کارگر است. تشکیل و درست کردن حزب حق کارگر است و ما می‌گوییم که به ما بپیوندید چون ما خاک به چشم طبقه کارگر نمی‌پاشیم، هندوانه زیر بغلش نمی‌گذاریم، منافع مستقل آنها را نمایندگی می‌کنیم و اینکه به حزب جمهوری اسلامی نپیوندید، به حزب رستاخیز نپیوندید، به حزب توده یا جبهه ملی و جنبش سبز نروید. حزب خودتان را داشته باشید. این حق کارگر است و انتخاب با اوست. تفاوت برجسته‌ای که شاید ما باید داشته باشیم این است که ما مخالف فرقه‌گرایی در طبقه کارگر هستیم. بر فرض مثال کسی که می‌رود و می‌گوید تو عضو حزب من هستی و بنابراین فقط خودی‌ها را بچسب و فقط آنهایی که عضو تو هستند با تو هستند و آنهایی که با تو نیستند بر تو نیستند. این فرقه‌گرایی عامل تفرقه در صفوف طبقه کارگر است و ضد وحدت کارگران است. خالد حاج محمدی، طبقه کارگر چه اندازه به این روش و سنت حزبی و پیوستن به احزاب آگاه است بدون اینکه به فرقه‌گرایی و تفرقه در صفوفش دچار شود؟ حزب ما و فعالین و رهبران کارگری در این مورد چکار باید بکنند و چه وظایفی برعهده ما است؟

خالد حاج محمدی: من تردید دارم که با گفتن فقط این جمله به ما بپیوندید طبقه کارگر به کسی بپیوندد چون فکر می‌کنم روزانه تبلیغات وسیعی علیه حزب کمونیستی طبقه کارگر در جامعه می‌شود که در رأس آن دولت جمهوری اسلامی قرار دارد. من فکر می‌کنم که دولت جمهوری اسلامی بیش از هر نیروی سیاسی و بیش از هر نیرویی که مدعی نمایندگی طبقه کارگر است رو به کارگر تبلیغ می‌کند و تلاش می‌کند که حزب در میان طبقه کارگر شکل نگیرد. به طرق مختلفی از تبلیغات تا کار سیاسی جدی بعنوان یک ابزار اصلی مانع حزب کمونیستی طبقه کارگر میشود.. ولی این نکته را بگویم که من هم فکر می‌کنم کسی که حزبی سیاسی درست می‌کند تصمیم گرفته و می‌خواهد که قدرت سیاسی را بگیرد و بورژوازی را پایین بکشد و برای انجام این کار حزب را درست می‌کند. طبیعتاً ما هم حزب را درست نکرده‌ایم برای اینکه حزب داشته باشیم و در آن جدل سیاسی کنیم، جمع خوشفکران باشیم. حزب درست کرده‌ایم که دست به قدرت ببریم و اگر می‌خواهی دست به قدرت ببری و بورژوازی را پایین بکشی باید به طبقه ات اتکاء کنی و حزب برای آن طبقه است. اینکه ما چه اشکالاتی داریم فعلاً همانند اما نکته دیگر اینکه حزب ما همیشه تأکید داشته است، (به دلایل تاریخی) گفتیم حزب در ایران، تاریخ حزب در ایران، بورژوازی ایران و جنبش، در طبقه کارگر هنوز آن پلاریزاسون سیاسی که باید شکل بگیرد و

گرایش‌های مختلف که باید شکل حزب یافته بگیرند هنوز شکل نگرفته است. ما به همین دلیل کمیته‌های کمونیستی جنبشی را برای اتحاد کارگران کمونیست، رهبران و فعالین کمونیست طبقه کارگر طرح کرده‌ایم. فراخوان ما به طبقه کارگر و همه کمونیست‌های طبقه کارگر این است که از شکل محافل موجود کمونیستی در طبقه کارگر و شبکه‌های موجود در بیابند و متحد شوند و نطفه‌های اولیه حزب و شکل آگاهانه‌تر آن را به خود بگیرند. به همین دلیل در کل مباحثات همواره گفته‌ایم که سر پلاتفرم مشترکی خود را سازمان دهید. هر جا که کمیته‌های کمونیستی شکل بگیرد جای رهبران و فعالین کمونیست و با نفوذ طبقه کارگر است و طبیعتاً این در ادامه اش می‌تواند گرایش‌های مختلفی در خود داشته باشد و در نهایت می‌تواند پلاریزه هم بشود. اینطور نیست که این کمیته‌ها حتماً حذف می‌شوند. ممکن است گرایش‌های آن جدا شوند ولی در کل این پایه حزب در شرایط موجود است و در جواب به نیازی که الان هست که می‌گوییم خوب یا بد، به هر دلیل طبقه کارگر اینطور نیست که به احزاب موجود پیوسته باشند علی‌رغم اینکه خود ما مدعی هستیم و تردید نداریم روی اینکه در دنیای سیاست طبقه کارگر را نمایندگی می‌کنیم.

سمینار جنبش کارگری - بخش سوم قسمت ۲ (بخش پایانی)

مظفر محمدی: در ادامه بحث حزب کمونیستی طبقه کارگر، فکر می‌کنم که دو تا موضوع را باید از همدیگر جدا کنیم. یکی بحث حزبی است که حزب حکمتیست می‌خواهد در طبقه کارگر سازمان پیدا بکند و یکی هم جنبش کمیته‌های کمونیستی است. اینکه جنبش کمیته‌های کمونیستی یا گرایش‌های مختلف طبقه کارگر بروند و کمیته درست کنند، در حقیقت دست فعالین و رهبران کارگری را می‌بوسد و ما نمی‌توانیم کاری بکنیم و فقط امیدواریم و تلاش می‌کنیم که بروند این کار را بکنند. در مورد اول حزب ما برای همین امر هم درست شده که طبقه کارگر بیاید و آن را تصاحب کند و به حزب خودش تبدیلش کند. حزب خودش باشد برای مبارزه برای مطالبات امروزش تا گرفتن قدرت سیاسی. در نتیجه می‌خواهم بگویم که حزبی که مورد نظر ما است دارای خصوصیات معینی است. دارای برنامه‌ای به نام "یک دنیای بهتر" و سیاست‌ها و تاکتیک‌های معینی در مبارزه طبقاتی در ایران. و این حزب در شرایط خفقان و استبداد بورژوازی ایران که آذر مدرسی هم به آن اشاره کرد، حزبی کاملاً مخفی است و به شدت منضبط و با دیسپلین و صاحب سنت و تجارب کمونیستی و کارگری این یک حزب کمونیستی کارگری مخفی است که الزاماً قدرتش در تبلیغات علنی یا مدیای علنی یا در رادیو و تلویزیون و غیره نیست که امکان‌ش را ندارد. بلکه قدرتش این است که از درون طبقه کارگر بیشترین اتحاد را تأمین کند، طبقه کارگر را به هم ببافد، اتحاد شبکه‌های فعالین کارگری شرط اول اتحاد سراسری مبارزه طبقه کارگر است. و شرط اول حزب کمونیستی طبقه کارگر، بطوریکه در هر کارخانه و شرکت، معدن یا غیره، کمیته‌های کمونیستی محل کار و زیست کارگران را تحت پوشش تبلیغات مخفی و آژیتاسیون‌های سوسیالیستی برای سازماندهی، مبارزه و اعتراض‌شان قرار بدهند. این حزب الزاماً از طریق تبلیغات از بیرون هم سازمان پیدا نمی‌کند بلکه باید از دل فعل و انفعالات مبارزاتی که روزمره در طبقه

کارگر هست بیرون بیاید. در اینجا هست که مسئله جنبش مجامع عمومی کارگری بهترین محمل و ظرف فعالیت کمیته های کمونیستی است که چه برای آژیتاسیون سوسیالیستی در مجامع عمومی و سازماندهی اعتراض علیه توحش سرمایه داران به کار مزدی، چه در شرکت دادن کارگران و دخالت کردنشان برای پوشش امنیتی کمونیست های کارگری در مجامع عمومی و چه در جلو انداختن فعالین کارگری دیگر برای هیأت های نمایندگی و موقتی در جاهای دیگر. در واقع این امنیت فعالین حزبی و کمیته های کمونیستی را تضمین می کند که نقش رهبری کننده دارند. این موجب توده ای شدن و بزرگ شدن حزب و ریشه دواندن در همه گوشه های زوایای محیط کار و محلات زندگی کارگران و خانواده هایشان است. خصوصاً زنانی که در خانه کار می کنند اگر در حزب باشند امکان بسیار زیادی را به گسترش کار حزب و تأمین امنیت خودشان می دهند. یک وظیفه دیگر کمیته های حزبی کمونیستی کارگری این است که سراغ دیگر گرایشات چپ بروند و این آنها هستند که باید به سراغ دیگر فعالین و محافل کارگری بروند و با خودشان متحد کنند. لازم نیست الزاماً همه را راضی کنند و طی پروسه ای طولانی قانع کنند که بیایید این گرایش را قبول کنید. بلکه خودشان دست در دست همدیگر صرفنظر از هر گرایش سیاسی و تعلق حزبی کمیته های کمونیستی و جنبشی خودشان را هم سازمان بدهند. در نتیجه می خواهیم بگویم که از نظر من جنبش کمیته های کمونیستی یا کمیته های کمونیستی جنبشی در گرو این است که یک حزب معین و از نظر ما " حزب ما " این کمیته ها و حزب خودش را در طبقه کارگر سازمان بدهد. در اینجا سوالی که می خواهیم مطرح بکنم این است که نظر شما در رابطه با کمیته های کمونیستی حزب حکمتیست یا حزب کمونیستی کارگری که طبقه کارگر باید داشته باشد در واقع چیست. مسئله ای که بعداً هم به آن می پردازیم این است که رابطه این حزب با جنبش کمیته های کمونیستی و دیگر گرایشات دیگر چطور است؟ امان کفا!

امان کفا: چند تا فاکتور اساسی است که شما به آن اشاره داشتید. یکی از آنها مسئله کمیته های کمونیستی و یکی دیگر در باره جنبش مجمع عمومی است. همیشه ابزار معین برای پیشبرد کارهای معین هست. شما اگر که مجمع عمومی را در نظر داشته باشید که در حقیقت شورای پایه است، گرایشات متعددی می توانند در این شورای پایه دست بالا پیدا کنند. شرط اول برای اینکه گرایش کمونیستی بتواند در مراکز کارگری و در شوراهای دست بالا را پیدا کند این است که خود آن گرایش در پروسه اولیه اش درجه ای از تعهد و تشکل را بوجود آورده باشد و از فرم محفل و از فرم شبکه ای عمومی اش به فرم کمیته ای و فرم بالاتری از تشکل دست یابی پیدا کرده باشد. تفاوت کمیته های کمونیستی با تشکل جنبشی آن در این است که چقدر راه دست بالا پیدا کردن گرایشات کمونیستی طبقه کارگر (بخاطر همان عدم پولاریزاسیون اش که در موردش صحبت کردیم) اگر که به صورت جنبشی عمل کند، می تواند فراهم تر شود. مبارزه طبقه کارگر و دست بالا پیدا کردن هر گرایشی، بحث اقلیتی نیست، بلکه کاملاً بحثی است عملی و نتیجه را میناست. شما اگر در یک جایی ببینید که فلان نتیجه موفق شده و جواب داده است، آن نتیجه قابل قبول می شود و بعنوان ابزار از آن استفاده می شود. وقتی که به پروسه انقلاب در ایران نگاه می کنیم، می بینیم که شوراهای را اتخاذ می کنند، در واقع شوراهای را گرفتند چون این آن آخرین تجربه است و آنرا طبقه کارگر ایران بدست می گیرد چون می دانند که چه کسی از آن پیروز بیرون آمده.

برای همین تشکل مجمع عمومی، تشکل شوراهای پایه در ایران امر داده شده است. مسئله بر سر این است که چگونه می توانید همزبانی گرایش کمونیستی و کارگری را به میزان بیشتری در آن جنبش فراهم بکنید و چگونه می توانید متشکل ترش بکنید. اینجاست که کمیته های کمونیستی معنی پیدا می کند.

آخرین نکته این که یک انتظار و یک تفاوتی وجود دارد. اگر که به طبقه کارگر نگاهی بیندازیم می بینیم که برخلاف طبقات دیگر، فرم تشکل یابی و فرم کمیته ای کار کردن در آن خیلی فرق می کند. در طبقات متوسط شما تا یکی را پیدا کنید و جمعی را درست کنید، خیلی راحت چهار نفر حول آن جمع می شوند و تصمیم می گیرند که فلان کار را انجام دهند. اما در جنبش کارگری به این صورت نیست حتی تشکل کمیته ها هم به میزان زیادی فردی نیست. اصولاً آن تصویر فردی که در طبقات متوسط و چپ علی العموم و حاشیه ای همیشه دنبال آن است در طبقه کارگر نیست و به این شکل عمل نمی کند. شکل عضویت کارگر در آن تشکلات هم فردی نیست. اینجا جمعی حرکت می کنند، با هم حرکت می کنند، با همدیگر تشکل می دهند، چون احساس امنیت می کنند هنگامی که با هم هستند. می خواهیم بگویم فرم تشکل یابی آن به این شکل نیست که شما در روز روشن در یک جایی نشسته اید و با عده ای دیگر با هم بحث می کنید و قانع می کنید و بعد می روند و کارشان را می کنند. وقتی که اینطور به آن نگاه کنید می بینید که تشکل آن کمیته ها، کارکرد آن کمیته ها نه در رابطه مستقیم با این است که کسی عضو هست یا نیست، رابطه دارد یا رابطه ندارد. بلکه در نتیجه کارش است که باید ببینیم. اگر در یک جایی شما احساس کنید که تغییری بوجود آمده، محیط متفاوتی هست، اعتراضات شکل دیگری پیدا کردند، پس در آنجا جنبش و کمیته کمونیستی ای هست که آنرا رادیکال تر کرده و دست بالا را پیدا کرده است. ولی بحث حالا بر سر این است که چگونه می توان آن را متشکل کرد، چگونه می توان سازمان یابی کرد و الگویی به دست داد که بتوان از آن الگو استفاده کند. کارگری که می خواهد برود و اعتصاب کند، اصلاً نمی تواند تصور کند که می تواند این را بکند بدون اینکه کمیته اعتصاب داشته باشد. می توانند با هم بنشینند و تصمیم بگیرند که اعتصاب کنند ولی شرط پیروزی و شرط تضمینی اش این است که کمیته اعتصاب داشته باشد. شما اگر می خواهید که در جنبش کارگری به جایی برسید، اگر می خواهید بهبودی در وضعیت طبقه کارگر بوجود بیاورید، چاره ای ندارید غیر از اینکه به شکل کمیته ای کار بکنید. صحبت بر سر این است که این تجربه در جنبش کارگری ایران ضعیف است. دلایل سیاسی اقتصادی و تاریخی و غیره جای خودشان را دارد؛ ولی ساختن این الگو، مسئله است تا کارگران خیلی راحت بتوانند به شکل کمیته ای عمل کنند، بتوانند تأثیر خودشان را بگذارند، الگوهایشان را به دست بدهند. بدون اینکه الزاماً حتی کسی (تا آنجا که به جمهوری اسلامی بر می گردد) اعضای آنها را بشناسد. اعضای اینها مخفی هستند اما حرکتشان و فرم کارشان و الگوهایی که می دهند به هیچ وجه مخفی نیست و تجربه های خوبی از این نوع کار در دست است.

مظفر محمدی: طبقه کارگر شبکه ها و محافل رادیکال سوسیالیست خود را دارد، آژیتاتور دارد، رهبر عملی دارد. منتهی اگر این رهبران و آژیتاتورها سازمان پیدا نکنند یا متحزب نشود کارشان کم تأثیر است. مثل همان فعل و انفعالاتی که الان دارد اتفاق می افتد چه در مبارزات اقتصادی و

چه در مبارزهٔ سیاسی کارگران . مبارزهٔ اقتصادی کارگران را سیاسی می کنند، اما قدرت دخالت در سیاست را ندارد. قدرت اینکه جامعه را به چپ و راست ببرد را ندارد در نتیجه تحزب کارگری تبدیل به یک حلقهٔ مهم برای طبقه کارگر شده است برای رفع این موانع. این شبکه هایی که الان وجود دارد یا تا آنجایی که ما مطلع هستیم و تاریخاً هم گفتیم که این در میان طبقه کارگر وجود دارد، چقدر زمینهٔ این وجود دارد که بتوانند صاحب حزب شوند یا طبقه کارگر را صاحب حزب بکند؟ ثریا شهابی!

ثریا شهابی: من فکر میکنم که شرایط خیلی خیلی مهیایی هست که اینکه طبقه کارگر صاحب حزب سیاسی خودش شود. با تمام لطماتی که خورده ایم، با تمام ضعف هایی که هست. یک گرایش رادیکال سوسیالیست در درون طبقه کارگر هست که شما می بینید که این طرف و آن طرف میزند بیرون. بنظر من با توجه به شناختی که در مورد گرایشات کارگری در ایران داریم، هر کمته اعتصابی، یک کمته کمونیستی است، میتواند یک کمته کمونیستی باشد. به خاطر نقشی که آن گرایش، که این کارگران را به اعتصاب کشانده است، دارد. کمته اعتصابی که متکی است به مجمع عمومی!

گرایش کمونیستی چی است؟ این نیست که بیاید و خودش را تعریف کند. یک نوع کار است. یک جنبشی است که با چیزهایی تداعی میشود. کمته اعتصابی که متکی به مجمع عمومی باشد، یک کمته کمونیستی است. نه خانه کارگر میخواهد کارگر اعتصاب کند و نه شورای اسلامی میخواهد کارگر اعتصاب بکند. حتی سندیکالیستی که توی آن کمته اعتصاب هست، جز آن است. ما گفتیم که کمته کمونیستی کمته ای است از گرایشات مختلف. برای ما کمته کمونیستی، جنبش کمته های کمونیستی یک چیزی است مثل جنبش مجمع عمومی است. یک بستری برای شما فراهم میکند که شما بتوانید گرایش خود را، گرایشی که نه فقط در حرف به خودش میگوید کمونیستی، که در عمل یک کارهایی میکند که فقط با گرایش شما، با گرایش کمونیستی تداعی میشود، متشکل کند.

ممکن است طرف یک کارگر مسلمان باشد. هیچ اعتقادی نداشته باشد. اما یک رهبر و یک سازمانده پیشرو و رادیکال طبقه کارگر است که نه وزارت اطلاعات میتواند بخردش نه خانه کارگر. میتواند کارگر را متحد کند، متشکل کند و برای مطالبات رفاهی اش حتی به میدان بیاورد. از این زاویه جنبش کمته های کمونیستی هیچ مانعی ندارد. به اندازه ای که جیشن مجمع عمومی بتواند شکل بگیرد کمته های کمونیستی هم میتواند. منتهی تصاویر مختلفی هست. و بنظر من گاهها ابهاماتی که در جنبش مجمع عمومی هست که جنبش مجمع عمومی چی است، در مورد جنبش کمته های کمونیستی هم هست. هر کمته کمونیستی، که یک اقدام و یک فعالیت کارگری را، هر جمعی که نمی رود و مراد کند و باج بدهد، و به توده کارگران متکی است و نه

مظفر محمدی: به کمته های کمونیستی و جنبش کمته های کمونیستی باز میگردیم. چه زمینه هایی وجود دارد که طبقه کارگر صاحب حزب بشود، حزب کمونیسی طبقه کارگر.

ثریا شهابی: این جنبش کمته های کمونیستی شرایط مهیایی را فراهم میکند.

مظفر محمدی: آنها میتوانند شرایط را مهیا کنند.

ثریا شهابی: نه من میگویم این شرایطی است که شما میتوانید در آن رشد کنید. به اندازه که میتوانید در جنبش مجمع عمومی رشد کنید.

مظفر محمدی: اگر نشود چی؟

ثریا شهابی: من فکر نمی کنم اگر نشود. شرایط اش هست.

مظفر محمدی: این جنبش در دست ما نیست. گفتیم . ایجاد جنبش کمته های کمونیستی دست ما نیست. دست کارگر کمونیست و گرایشات مختلف را می بوسد. منتها اگر این جنبش تشکیل نشد؟ آیا طبقه کارگر میتواند صاحب حزب خودش بشود؟

ثریا شهابی: من میگویم که هست. من میگویم اعتصابی که متکی به مجمع عمومی است از نظر من کمته کمونیستی است. ما چکار میتوانیم بکنیم که این حزب، با این مشخصات چکار میتواند بکند، سوال است. بنظر من یک حزب سیاسی، اگر در ابعاد عظیم سیاسی در جامعه وارد جدالهایی نشود، اگر نیاید و برنامه نداشته باشد که کمته های خودش را چطوری می سازد، بنظرم فرصت را از دست میدهد.

همانطور که مجمع عمومی معلوم نمی کند که تصمیم چی میگیرند. ما طرفدار مجمع عمومی هستیم. اما شما نمی توانید تضمین کنید که مجمع عمومی تصمیم غلطی نگیرد. در نتیجه یک کمته کمونیستی، با گرایشات مختلفی که راه حل هایی که میگذارند راه حل های کمونیستی است، و شکل کار و سبک کاری که میکنند متکی به توده کارگران است، و مطالبات رادیکال کارگری را مطرح میکنند، ممکن است فردا برود دنبال راه حل سندیکالیستی! و دنبال راه حل حزبی شما نیاید. در نتیجه آن موجودیت شما، موجودیت امروز شما، که چقدر حزب جدی هستید، و یک حزب سیاسی بزرگ و مطرح که جنگ های سیاسی اش را میکند، شما را در دسترس این جنبش تان قرار میدهد و شما میتوانید کمته های کمونیستی تان را درست بکنید.

مظفر محمدی: قبل از اینکه به بحث جنبش کمته های کمونیستی بر می گردیم راجع به این مسئله صحبت کنیم که ما حزب کمونیست کارگرانی را می خواهیم که از جنس حکمتیست باشند. یعنی از جنس کسی باشند که با هیچ بخشی از بورژوازی کنار نمی آید، فرقه نیستند. حتی بحث سر این هست که آیا آنها از سر سیاست با ما می آیند یا از سر دخالت در مبارزاتی که هست یا اینکه از سر هر دو، یا منافع مستقل آنها را نمایندگی می کنیم . ممکن است کارگری با ما باشد چونکه ما علیه اشغال کشورها توسط آمریکا هستیم مثل بحث هایی که در مورد اشغال عراق توسط آمریکا داشته ایم و ممکن است که از این سر با ما بیاید. در نتیجه می خواهیم بگویم که

روی زمینه هایی که چنین تحرکی را در کارگران کمونیست طبقه کارگر بوجود می آورد که چنین گرایشی را انتخاب کنند و این گرایش را بعنوان تحزب کمونیستی خودشان بپذیرند صحبت کنیم. امان کفا!

امان کفا: کارگر کمونیستی که بطور مثال با حزب حکمتیست همراه می شود یا حتی اگر بخش وسیعی هم از طبقه کارگر با حزب حکمتیست همراه شوند، به این معنی نیست که طبقه کارگر این حزب را پذیرفته اند. می خواهم بگویم که بافت و شکل طبقه کارگر به این شکل عمل نمی کند. اگر رهبران کارگری، آژیتاتورهای کارگری با گرایش کمونیستی می آمدند و فرض کنیم با حزب حکمتیست همراه می شدند و آن را قبول می کردند، الان طبقه کارگر در مسیر دیگری قرار داشت. مشکل واقعی و عملی این است که کارگران کمونیست و کارگرانی که این گرایش را دارند و یا حتی کارگرانی که با این حزب هستند و عضو این حزب هستند الزاماً رهبران کارگری نیستند. راه حل کمیته های کمونیستی در این است که می گوید چگونه می توانیم رهبر کارگری و آژیتاتور کارگری را قانع بکنید که آن سیاستی را جلو ببرند که شما فکر می کنید سیاست کمونیستی است. کمیته های کمونیستی با این تصویر ظاهر می شوند. اینجاست که کمیته کمونیستی با مجمع عمومی فرق می کند. بعنوان مثال فرض کنید الان همه ما می خواهیم در مورد یک مسئله ای تصمیم بگیریم اما کسی که بتواند نظر شما را به جلو برد کسی است که رهبری این مبارزه را در دست دارد. در واقع کار کمیته های کمونیستی هم همین است. کمیته کمونیستی برای طبقه کارگر آن نیرو است؛ و تحزبش به این معنی است که رهبران کارگری و آژیتاتورهای کارگری، نظر، بحث، متد و الگویی که شما پیش رو می گذارید را بپذیرند.

برای اینکه این کار را بکنید باید چند تا کار دیگر را نیز انجام دهید. یکم اینکه آن آژیتاتور و آن رهبر کارگری که اگر بخواهد بعنوان یک عضو به حزب شما وصل شود باید از هزار و یک مسئله امنیتی مصون بماند و این چنان جدایی را می خواهد و لازم دارد که او بتواند از نظر سیاسی همان حرف را بزند بدون اینکه الزاماً به کمیته کمونیستی وصل باشد. بدون اینکه الزاماً عضو باشد، هر بخشی از طبقه کارگر با هر گرایشی، اگر بتواند رهبران کارگری و آژیتاتورهای کارگری را با خود داشته باشد، طبقه کارگر هم آن را با خودش دارد. اما تا وقتی که بخشی از آن رهبران و آژیتاتورها به رفرمیست ها و به انواع و اقسام تفکرات دیگر آغشته هستند، نقش کمیته های کمونیستی چند ده برابر می شود. شما مجبور هستید در محله ات و در محیط امکاناتی را فراهم کنید که آن آژیتاتور کارگری قبول کند و بگوید که این جواب، جواب رادیکال است.

اگر این را قبول بکند، آتوقت جنبش کمیته های کمونیستی شما بطور واقعی پیروز شده است و اگر این را قبول نکند مهم نیست که شما سیصد تا کمیته کمونیستی هم داشته باشید و باز هم نمی توانید کاری را از نقطه الف به نقطه ب ببرید. یعنی که مسئله، مسئله ای عملی است چون بافت طبقه کارگر فرق می کند. راضی شدن در این راستا، و مسئله امنیتی اش است که کمیته ها را کاملاً از بحث مجمع عمومی جدا می کند؛ و بهترین شرایط را فراهم می کند که آن گرایش کمونیستی بتواند بیشترین جلب توجه را از رهبران کارگری داشته باشد و بتواند طبقه کارگر را به جایی برساند.

مظفر محمدی: اجازه بدهید که به بخش دوم بحث بپردازیم و بحث روی بخش اول را با این توضیح تمام کنیم که طبقه کارگر می تواند و باید صاحب یک حزب کمونیستی کارگری شود با برنامه ی "یک دنیای بهتر، با سیاست های حکمت، با مارکس و آنطور که مورد نظر ما هست و کوهی از ادبیات مارکسیستی که در طول این مدت نوشته ایم. حزبی که نه در سیاست بلغزد، نه در مبارزه اقتصادی دچار محدودنگری شود. ما میخواهیم که کمونیست های طبقه کارگر حول این گرایش متحزب شوند. هیچ تعارفی نداریم و می گویم به حزب ما بیونید. حزب خودشان را از این جنس و جورحزب که ما داریم را انتخاب و درست کنند. حتی اگر اسم دیگری روی آن بگذارند ولی به هر حال از این جنس باشد. اگر چنین حزبی درست شود حتی اگر اسم حزب ما هم روی آن نباشد موفقیت بزرگی برای طبقه کارگر به حساب می آید. در نتیجه این تلاش ما را می خواهد و حزب برای این درست شده است که این را متحقق کند. اینکه حزب درست شده تا سیاست هایش را اعلام کند، منافع مستقل طبقه کارگر را نمایندگی کند، تلاش کند که تشکل های توده ای طبقه کارگر یا جنبش مجامع عمومی شکل بگیرد به جای خود، منتهی اگر این تحزب شکل نگیرد همه اینها بر باد می رود. ممکن است حتی در بعضی جاها گشایش سیاسی یا اقتصادی حاصل شود منتهی طبقه کارگر به نتیجه نهایی نمی رسد. پس این مسئله همچنان به جای خود باقیست و وظیفه ماست که به سرانجام برسانیم که به نظر من زمینه های آن وجود دارد، کمونیست هایی هستند که به این گرایش تعلق دارند و الزاماً عضو حزب ما نیستند یا هنوز به ما نپیوسته اند و این امر احتیاج به پروسه ای دارد که متحقق شود. من عمیقاً معتقدم که این گرایش وجود دارد.

اما بحث دوم مربوط به جنبش کمیته های کمونیستی است که بصورت مستقل و جداگانه به آن خواهیم پرداخت. عده ای معتقدند که کمونیست های زیادی در طبقه کارگر هستند، از گرایش کمونیستی، توده ایستی تا سبز. گفته می شود که این گرایش خودشان متحد هستند و مشغول کار خودشان هستند. آیا واقعاً به این شکل است؟ اگر به این شکل بود که الان مبارزه اقتصادی طبقه کارگر یا حتی اتحاد طبقه کارگر و تشکل طبقه کارگر در سطح بالاتری بود.

در نتیجه و با توجه به این معضل و کمبود و وجود تفرقه در صفوف فعالین کارگری، وظیفه دیگری بعدهاً ما فرار گرفته است و همزمان این وظیفه بر دوش کارگران کمونیستی که به ما احساس نزدیکی می کنند نیز افتاده است. و ان این است که به سراغ دیگر فعالین و کارگران صرفنظر از گرایشات مختلفی که دارند برویم و دست آنها را در دست هم بگذاریم. ما یک سازمان فرقه ای نیستیم. ممکن است یک جایی کمیته کمونیستی تشکیل شود که چهار نفرشان توده ای راه کارگر یا وابسته به دیگر جریانات چپ باشند و فقط یکی از آنها وابسته به حکمتیست باشد ولی این کمیته کار می کند برای متحد کردن طبقه کارگر. من می خواستم راجع به بخش دوم مبحث که جنبش کمیته های کمونیستی است بیشتر صحبت کنیم. آذر مدرسی، شما در حال حاضر این ظرفیت را چگونه می بینید. آیا این فعالین و رهبران کارگری خودشان وجود دارند و به کارشان مشغولند؟

آذر مدرسی: من فکر میکنم وجود شبکه ها و محافل کارگری یکی از مکانیزمهای طبیعی درون طبقه کارگر است. ما اینرا قبلاً هم گفته ایم. محافل و شبکه های رهبران عملی و کارگران سوسیالیست در درون طبقه کارگر موجود است. محافل و شبکه هایی که میتوان رد پایشان را در

مبارزات طبقه کارگر دید. بحث کمیته های کمونیستی جنبشی بر سر این است که این شبکه ها خودبخودی تشکیل می شوند و دامنه نفوذ و دامنه فعالیت و عملشان محدود است و مسأله بر سر ارتقا این رابطه های خودبخودی با دامنه محدود تأثیر گذاری به رابطه ای آگاهانه و با نقشه تشکیل می شود تعهد مشترک اعضا آن، با یک پلاتفرم کمونیستی روشن، با دامنه عمل و فعالیتی فرتر از مرکز تولیدی است.

به نظر من یکی از تأثیرات منفی که چپ سنتی و غیرکارگری و فرقه ای در طبقه کارگر داشته لطمه خوردن این شبکه ها و محافل و رابطه کارگران کمونیست و رهبران عملی است. این هم یکی از سمومی است که این چپ غیر کارگری در طبقه کارگر پخش کرده و با بردن دعوای ایدئولوژیک و فرقه ای خودشان به درون طبقه کارگر درجه ای از انشقاق و تفرقه را حتی به کارگران سوسیالیست و کمونیست تحمیل کرده اند. کار کمیته های کمونیستی این است که بگوید مستقل از این اختلافات (پخشا واقعی و پخشا غیر واقعی) هر کارگری که خودش را کمونیست و سوسیالیست میدانند در بر میگیرد. ما گفته ایم پلاتفرم این کمیته ها مانیفست است مهم نیست کارگری که این پلاتفرم را قبول کرده به خودش میگوید راه کارگری یا توده ای، زمانیکه مانیفست را بعنوان پلاتفرم قبول میکند کافی است. کمیته های کمونیستی جنبشی تلاشی آگاهانه و نقشه مند برای نقشه مند کردن این رابطه ها، رابطه هایی که پخشا لطمه خورده، راه اندختن یک تشکل آگاهانه، غیر فرقه ای و مستقل از تمام دعوایی که به جنبش کارگری تحمیل شده است. آنجا تازه کار همه گرایشات شروع میشود. در این کمیته ها گرایشات باید بر سر پیشبرد مبارزه امروز کارگر و افق آن با هم جدال کنند. این به فعالین کارگری شانس میدهد که دوری و نزدیکی های واقعی شان را با هم ببینند و این شانس بزرگی است که اتحادی عمیق و طبقاتی را میان این کارگران بوجود بیاورد. این راهی است که تمام سموم جنگهای فرقه ای تحمیل شده به طبقه کارگر را پاک میکند.

هر کارگر کمونیستی که خود را متعلق به این خط میدانند قاعداً باید یک فعال جدی تشکیل این کمیته های کمونیستی باشد. شاید کار سختی است اما کاری است که ثمر خود را سریع نشان خواهند داد.

مظفر محمدی: این درست که شبکه های فعالین کارگری هستند اما یک سازمان آگاهانه و موثر هنوز در طبقه کارگر وجود ندارد. حتی در بعضی موارد فعالین کارگری دور هم جمع شده و خود را کمیته های کارگری می نامند و علنی اند. اما شکل کارشان حزبی است. اما بحث جنبش کمیته های کمونیستی از همان آغاز و فوراً بر سر تشکیل حزب نیست که گویا کمونیست هایی از گرایشات گوناگون در طبقه کارگر جمع می شوند و کمیته های کمونیستی درست می کنند و فوراً حزب درست می شود. این کمیته ها بدو برای این هستند که کارگر را متحد کنند. خودشان متحد شوند تا کارگر را متحد کنند. این اتحاد از بیرون از طبقه کارگر مثل کمیته هایی که الان هست بوجود نمی آید بلکه از درون بوجود می آید. وقتی درجه بالایی از اتحاد کارگران تامین شد، تشکل هایش بوجود آمدند و جنبش مجامع عمومی سازمان پیدا کرد، تازه آنوقت است که بحث تحزب به

میدان می آید و همانطور که آذر مدرسی گفت جنگ بر سر مسئله حزب از آنجا شروع می شود. فکر می کنید گرایش کمونیستی کارگری آنطور که مارکس می گوید، آنطور که منصور حکمت می گوید و دنیای بهتر می گوید برای اینکه بتوان چنین اتحادی را در طبقه کارگر و فعالین کمونیست کارگر بوجود آورد و برای اینکه بتوان چنین جنبشی را سازمان داد چقدر زمینه های مادی آن فراهم است؟ خالد حاج محمدی!

خالد حاج محمدی: گرایش کمونیستی در طبقه کار یک گرایش واقعی است و اینکه در دوره هایی ضعیف بوده است یا قوی بستگی به شرایط آن دوره دارد. و حتماً موقعیت آن و هژمونی آن در جنبش کارگری متفاوت بوده است. ولی خود این گرایش همیشه وجود داشته است و دارد. اما چقدر زمینه های آن فراهم است یا نه یک حقیقت وجود دارد و آن اینکه کمیته های کمونیستی جنبشی که ما طرح کرده ایم جواب به نیاز کمونیسم در طبقه کارگر و در دوره ای معین است. من فکر می کنم اگر حزب حکمیتست که به خودش می گوید حزب کارگران هستم و نمایندگی منافع این طبقه را در دنیای سیاست می کنم، اگر موقعیتی مثل حزب بلشویک نه حتی در انقلاب ۱۹۱۷ بلکه خیلی قبل تر از آنرا داشت، به نظر من طرح کمیته های کمونیستی جنبشی ضرورتی نداشت. واقعیتی که وجود دارد و می شود راجع به آن بحث کرد این است که (ما این بحث را در جاهای دیگری کرده ایم) تمام احزابی که به خودشان می گویند کمونیست هنوز رهبری اش، بافت تشکیلاتی اش، رابطه اش، مشغله اش، پراتیک اجتماعی اش و نقش و تأثیرش حال به هر دلیلی که باشد در طبقه کارگر ضعیف است از جمله خود ما. لذا یکی از معضلات طبقه کارگر این است که بخش اعظم کمونیست های طبقه کارگر و رهبران و فعالین آن در احزاب نیستند. حال شاید سمپاتی به فلان حزب هم داشته باشند، یا ممکن است فلان حزب را دوست داشته باشند. به همین دلیل باید راهی پیدا کرد که از انشقاق موجود در طبقه کارگر به درجه ای کم کرد. یا حداقل کمونیست های این جنبش را متحد کرد. منظور من از کمونیست ها فعال حزب توده و اکثریت و بقیه احزاب و گروه های سیاسی نیست، بلکه منظورم هر رهبر و فعال کارگری است که به خودش می گوید کمونیست. کمیته های کمونیستی جنبشی ظرفی است برای همین کار و جواب این دوره به مسئله تحزب طبقه کارگر است. یا باید این کار را کرد یا اینکه سر کارگر در هر تحولی بی کلاه ماند. جنبش سراسری مطالباتی و مبارزه سراسری کارگری در جامعه ایران حتی برای معیشت کارگر، یا برای صف بستن در مقابل تعرض بورژوازی بدون اتحاد کمونیست های آن جامعه مقدور نیست. منصور اسانلو جزو رهبران شناخته شده کارگری در ایران بود که بخاطر مسئله سندیکا می خواستند زبانش را بپزند. اما زمان اعتصاب کارگران شرکت واحد، منصور اسانلو در جواب این سوال که چرا از کارگران بخشهای دیگر نمیخواهید از شما دفاع کنند گفت، بقیه مشکلات خودشان را دارند، باید به مسائل خودشان برسند و چرا از ما دفاع کنند. می خواهم بگویم که اگر کاری نکنید این نوع گرایش است که در طبقه کارگر نفوذ می کند. کسی که فکر می کند من باید کلاه خودم را محکم بچسبم من که نماینده کل طبقه کارگر نیستم، در مقابله با بورژوازی ایران هیچ شانس ندارد. یا سدی می بندی یا سنگری می بندی که بتوانی پله به پله کارگر را از مشقات خلاص کنی و بالاخره پایه بردگی را از بین ببری یا باید هر روز و تا ابد من کارگر باشم و آنها هم بورژوا و هر روز تلاش کنم که دستمزدم را بگیرم.

ثریا شهابی: ببینید من میخواستم در مورد همین کمیته های کمونیستی بگویم، که رفقا هم اشاره کردند. مال امروز است. وقتی که کمونیسم مارکس و حکمت را از دسترس طبقه کارگر دور کرده اند. به دلایل تاریخی که خالد حاج محمدی گفت. یک اتفاقی که دوران ما افتاد. این بود که گرایش کمونیسم بورژوایی، اتفاقا حکمت را از دسترس طبقه کارگر دور کرد. و آن اتفاقی است که به اسم کمونیسم کارگری دارد می افتد. یک گرایش کمونیسم کارگری، کنار اکونومیسم، کمونیسم موجود را از دسترس طبقه کارگر دور کردند. و صحبت هایی که خالد حاج محمدی کرد را من میخواستم رویش تاکید کنم. ببینید ما حزب سیاسی هستیم که با کار آگاهگری و حرف های درست می توانیم آن حزبی را که میخواستیم درون طبقه کارگر ایجاد کنیم. این حزب باید راه گشا باشد، موانع را بردار، و سازمان بدهد. و آن بستری که در موردش صحبت میکنیم، رفع موانع، که گرایش رادیکال سوسیالیست، بیاید آگاهانه متحد بشود و متشکل بشود. اگر نه، خالد حاج محمدی درست میگوید. گرایش رفرمیستی که عملا محدود کننده است، اون دست بالا پیدا میکند و آخر و عاقبت اش هم همین میشود که شما کمونیست های بزرگی دارید که می افتند زندان کارهای آکسیونیستی میکنند، دست شان از طبقه قطع میشود. و رفرمیست هایی دارید که ناچار است و احساس میکند که در غیاب یک حزب کمونیستی عضو حزب راست شود. همانطور که اسانلو احساس میکند که مجبور است برود عضو "شورای ایرانیان" شود.

اگر شما آن کمونیسم متشکل را داشتید، می آمد با حزب کمونیست اش. و امثال این ها زیاد است. غیاب و عدم حضور ما است که باعث میشود هر رفرمیستی که در ایران برای مبارزات صنفی اش فعالیت میکند، باید زندان بکشد و سرکوب بشود، و مجبور شود با دولت و وزارت اطلاعات بجنگد! یا احساس میکند که چاره ای ندارد، جز اینکه برود پشت یک حزب بورژوایی. و بخشی اش هم احساس میکند که چاره ای ندارد جز اینکه در زندان مبارزه فردی، آکسیونیستی، به شیوه چپ سنتی کند!

بنظر من دست بالا را امروز دو گرایش دارند، که مانع ما هستند. یکی تحركات چپ حاشیه ای - سکتی است. که کارگر را از نزدیک شدن به یک نوع کمونیسمی که حکمت است، باز میدارد. از ایرج آذرین و همه این شعبات اش، و یک کمونیسم بورژوایی که در حزب کمونیست کارگری امروز است. و آنهم حکمت را و کمونیسم را از تشکل یابی خودش باز میدارد. و حزب ما باید عملا وارد شود. بیش از کار آگاهگرانه ای که می کند و خط متمایز سیاسی که دارد، باید بتوانید سازمان بدهد.

مظفر محمدی: در اینجا میزگرد جنبش کارگری به پایان می رسد و ممنون از همه شما که در این میزگرد شرکت کردید.
